



جسمیت و قدرت:

مباحثی در معلولیت و تحول اجتماعی

سعید سبزیان



جسمیت و قدرت:

مباحثی در معلولیت و تحول اجتماعی

سعید سبزیان



توانا

TAVAANA

آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



آموزشکده آنلاین
توانا
TAVAANA
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

جسمیت و قدرت: مباحثی در معلولیت و تحول اجتماعی

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

نویسنده: سعید سبزیان

نقاشی روی جلد: The Cripples اثر پیترو بروگل

© E-Collaborative for Civic Education 2015

e-collaborative for civic education

ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند. ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که پیشرو صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثیر گرای و جوامعی شایسته سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند، است. ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گرد آوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد. سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memaradehgi

Akbar Attari

برای کسانی که در رنج زیسته‌اند.

درباره نویسنده:

سعید سبزیان دانشجوی دکترای بلاغت و نظریه ادبی در دانشگاه واترلو در کانادا است. وی با نظریه‌های فلسفی، بلاغی و روانشناسی سیاسی به مطالعه فرهنگ و جامعه می‌پردازد و سازوکارهای قدرت، سرکوب و مقاومت مدنی را مطالعه می‌کند. سبزیان کتاب‌هایی در زمینه نظریه ادبی منتشر کرده است که شناخته‌ترین آنها عبارتند از: ترجمه فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی نوشته نظریه‌پرداز آمریکایی، ام. اچ. ایبرمز (انتشارات رهنما، چاپ نهم، ۱۳۸۸) و تالیف فرهنگ نظریه و نقد ادبی با همکاری دکتر میرجلال الدین کزازی (انتشارات مروارید، ۱۳۸۸). از وی مقالاتی درباره سانسور، مطالعات معلولیت و حقوق مدنی معلولان، و موسیقی حسرت و سرکوب منتشر شده است. وی در دانشگاه واترلو و موسسات و دانشگاه‌های ایران تدریس کرده است و هم اکنون نیز دوره‌هایی مانند «نهضت مدنی معلولان» و «سیاست فرهنگ: اقلیت‌ها در فرهنگ و حقوق» را برای آموزش‌شده توانا تدریس می‌کند.

فهرست

۱۵	قدردانی
	مقدمه:
۱۷	نگاه و قدرت
۱۸	نگاه و معلولیت
۱۹	اقتصاد سیاسی و معلولیت: تقسیم کار و مشارکت معلولان
۲۲	تصویرهایی متفاوت از معلولان
	فصل اول:
۲۵	معلولیت: چیستی، اهمیت، آمار و تعریف
۲۵	چرا معلولیت؟
	جایگاه معلولیت در فرهنگ و سیاست: از دانشگاه تا اکتیویسم، دموکراسی و
۲۶	حقوق بشر
۲۷	آمار معلولان در ایران: اهمیت آمار و ایدئولوژیک بودن آمار
۲۹	ایدئولوژیک بودن آمار
۳۰	چیستی معلولیت
۳۱	به منزله یک تعریف و یک نتیجه

فصل دوم:

- ۳۳ گفتمان معلولیت: پیدایش معلولیت در نظامی از باورهای سالم‌سالاری
- ۳۶ رابطه قدرت و جسم: معنای جسمیت
- ۳۷ قدرت و جسم: اقتصاد سیاسی در سالم‌سالاری و تضعیف معلولان
- ۴۰ ریشه‌های فلسفی قدرت و بدن: شکل‌گیری قدرت با سرمایه‌گذاری در بدن‌ها
- ۴۴ زندگی عریان در سلطه قدرت

فصل سوم:

- ۴۹ فرهنگ و معلولیت
- الگوهای معلولیت: تلقی پزشکی، دینی و حقوقی از معلولیت و شکل‌گیری داغ ننگ
- ۴۹ ننگ
- ۵۶ نرمال: تفکیک و تبعیض در سایه تلقی پزشکی از بدن
- ۵۷ انزوا و تضعیف: معلولیت و تکوین سرکوب در زبان
- ۵۸ معلولیت در زبان: ساختارهای زبانی نظام سالم-گرا و بازی قدرت
- ۶۰ نشاندار کردن: رسمه عار و نشان دار کردن به منزله ایدئولوژی سرکوب
- ۶۱ زبان و نامگذاری: اسائه ادب و خطای سیاسی در زبان
- ۶۷ واژه معلول و معناهای آن در اقتصاد سیاسی و فرهنگ
- ۶۹ خیریه و فرهنگ: خیریه به منزله تداوم فرهنگ پدرسالاری و سالم‌سالاری
- تفکیک معانی خیریه و بحث اضطرار: تحلیل و انتقاد از خیریه به منزله یک نهاد اجتماعی و اخلاقی
- ۷۱

فصل چهارم:

- ۷۵ حقوق مدنی معلولیت
- ۷۸ قانون جامع حمایت از حقوق معلولان
- ۷۸ مخاطبان این قانون: حقوق مدنی معلولان و سازمان‌ها
- ۷۹ مهم‌ترین مشکلات معلولان
- ۸۳ دسترسی: مساله‌ای در عدالت اجتماعی
- ۸۴ معماری‌ها
- ۸۶ فقر و معلولیت: ایدئولوژی هراس از معلولان و سلب استقلال
- ۸۸ استخدام: پاشنه آشیل سالم‌سالاری و سرچشمه حیات معلولان

فصل پنجم

- ۹۳ معلولیت و چالش فرهنگ سالم‌سالاری
- ۹۳ عشق، سکس، بی-سکس‌گرایی، همجنس‌گرایی و غیرهمجنس‌گرایی
- ۹۵ معلولیت و جاذبه‌های رمانتیک و سکسی
- ۹۶ سکسیزم و معلولیت

فصل ششم:

معلولیت و هنر

۱۰۱

دوگانه حاشیه‌ای و مرکز

۱۰۲

هنرهای توانبخش

۱۰۸

بانوی زیبایی

۱۰۸

چالش با معنای زیبایی

۱۰۹

نتیجه

۱۱۳

اکتیویسم و معلولیت: تحویل اجتماعی

۱۱۹

منابع

۱۲۷

نمایه

قدردانی

تهیه و انتشار این کتاب با نگاه نقادانه‌ای که برای تحلیل معلولیت به منزله نوعی وضعیت بشری به کار گرفتم با همکاری و وسعت نظر کسانی مقدور شد که به تحول در ایران می‌اندیشیدند. هر یک از ما برای بهتر شدن ایران و برای گشودن گرهی از زندگی هموطنان‌مان و همچنین سایر مردم دنیا، از مطالعات و علایق خود بهره می‌گیریم اما دیگران تحقق آن را امکان‌پذیر می‌کنند. هنگامی که دو مصاحبه از من درباره معلولیت از سوی رادیو زمانه در سال ۲۰۱۲ منتشر شد، آموزشکده توانا، پرداختن به جنبش معلولیت را برای تقویت گفتمان حقوق مدنی در ایران مفید دیده بود و از من دعوت کردند کتاب کوچکی درباره معلولیت بنویسم که موضوع را تعریف کند، آگاهی را در این باره بیشتر کند، و از دیدگاهی تحلیلی و انتقادی به معلولیت بپردازد. گفتمان معلولیت در ایران به زودی شکل خواهد گرفت و از سایه روایات تحقیری، حمایتی، و تضعیفی نجات خواهد یافت. معلولیت یک وضعیت مهم و غیر قابل اجتناب در تاریخ بشریت است و تفکر و کوشندگی درباره آن صرفاً به خود معلولان محدود نمی‌شود. روزگاری باید فرا برسد که نامزدهای

ریاست جمهوری و کاندیداهای مجلس شورای اسلامی از معلولیت در برنامه‌های خود سخن بگویند و کوتاهی در این باره نقص سیاسی در دیدگاه سیاستمداران دیده شود. قانون اساسی ایران، قوانین مصوب مجلس، قوانین استخدامی کشور، وزارت‌های مسکن و شهرسازی و سازمان‌های حمل و نقل و وزارت آموزش و پرورش در معرض انتقاد و اصلاح سیاست‌ها درباره معلولان قرار خواهند گرفت. وضعیت معلولان بهتر خواهد شد و با شرافت و کرامت و در برابری شهروندی با سالمان زندگی خواهند کرد.

این دستاوردها با حمایت آموزشکده‌ها و دانشگاه‌ها محقق خواهد شد. آموزشکده توانا از پیشتازترین موسساتی است که برای بهبود زندگی معلولان گام برداشته است. از آنها بابت فراهم آوردن این فرصت تشکر می‌کنم و نیز از بخش ویرایش و تولید که این کتاب را ویرایش و آماده‌سازی کرده‌اند.

اما،

پیشاپیش باید از همه کسانی که در ادبیات، فیلم‌سازی، تلویزیون، نقد ادبی و فرهنگی و همچنین در مباحث فلسفه و سیاست به مساله معلولیت با جدیت خواهند پرداخت نیز قدردانی کنم. امیدوارم به زودی رشته «مطالعات معلولیت» هم در دانشگاه‌های ایران شکل بگیرد و به جریان تغییر برای جامعه مدنی در قلمرو معلولیت یاری برسانند.

سعید سبزیان
واترلو، کانادا
۱۶ ژانویه ۲۰۱۵

مقدمه

نگاه و قدرت

نیچه در فراسوی نیک و بد می گوید: «وقتی به مگاک بنگری مگاک هم در تو می‌نگرد.» (گزین گویه ۱۴۶)^۱ این سخن حامل معانی بسیاری برای این نوشتار است. او با این جمله می گوید چیزی که در معرض دید ما قرار می گیرد به ما پاسخ می‌دهد. اهمیت این سخن نیچه در کارکرد و نقش زاویه دید است. شاید هستی انسان‌ها بیرون از زاویه دید وجود ندارد و هر چه هست همه‌اش در درون یک زاویه دید است. هر کسی و هر شاهی و هر قدرتی که کسی را در میدان دید می‌آورد لاجرم در رابطه‌ای از قدرت با او می‌ایستد. انسان‌ها یا سوژه نگاه را تحسین می‌کنند، یا از آن می‌هراسند و یا دوست می‌دارند و با آن همذات‌پنداری می‌کنند. ما انسان‌ها همواره با نوعی تعصب به چیزها نگاه می‌کنیم و در حقیقت چیزها را همان‌گونه که قصد داریم ببینیم می‌بینیم. این موضوع به دامنه و نوع اطلاعات عاطفی و دانشی بستگی دارد که از قبل به ذهن ما وارد شده است. به عنوان مثال ما وقتی کسی را دوست نداریم، حتی اگر هم او حقیقت را بگوید، به حقیقت او هم اگر باور داشته باشیم، اعتنایی نمی‌کنیم. شاید نیچه اولین فردی باشد که با مفهوم «بازی قدرت از راه نگاه» نوعی

1. Nietzsche Friedrich Wilhelm. *Beyond Good and Evil Prelude to a Philosophy of the Future*. Ed. Rolf-Peter Hortsman and Judith Norman. Cambridge. Cambridge University Press. 2002. p. 69.

روانشناسی دانش را مطرح کرد. دین و فمینیسم بسیار به مفهوم نگاه اهمیت داده‌اند. به عنوان مثال فتواها در قبال ممنوعیت نگاه به تن عریان ناشی از آن است که از راه نگاه عملاً اتفاقاتی می‌افتد. فمینیسم از همین مفهوم بهره جسته است و می‌گوید نگاه خیره مردسالاری اسبابی شده است که زن‌ها را در خود محصور و محدود کند. به عنوان مثال، ایدئولوژی مردسالاری، زنانگی را در این می‌بیند که تن زن‌ها خوش تراش و محرک باشد. فمینیسم دریافته است که نگاه می‌تواند اسیرکننده و مغلوب‌کننده باشد. تحت نگاه خیره مردان به زن به منزله اینکه تن او با فلان ویژگی‌ها می‌تواند زنانه باشد سبب شده است زن‌ها دچار احساس شرم نسبت به اندام خود شوند و همواره تن خود را پوشانند و از نقص شرمسار باشند. از این مفاهیم درباره اهمیت دیدگاه و تغییر آن در دموکراسی بهره خواهیم جست.

وقتی ما به کسی خیره می‌شویم، از نظر استعاری به آن فرد یورش می‌بریم و او را در نوعی رابطه با خود می‌گذاریم که ما تعیین‌کننده‌اش هستیم. عموماً سوژه نگاه، مغلوب نگاه‌کننده می‌شود، در فرهنگ‌های مغلوب سکسیزم چنان این باور در زن‌ها درونی شده که تصور می‌کنند رابطه عاشقی باید از مردان شروع شود و از این رو همیشه خود را مغلوب نگاه می‌خواهند. این نوعی از تسلیم به مردسالاری است که بر آن «حیا» نام گذاشته‌اند.

نگاه و معلولیت

وقتی نوبت به معلولیت و مفهوم نگاه می‌رسد، موضوع را به همین طریق باید تفسیر کنیم. معلولیت مانند زنانگی، وضعیتی انفعالی بوده است (یعنی بیشتر به آن نگریسته‌اند و با بینش پزشکی و اخلاقی آن را تفسیر کرده‌اند) و هنوز هم در سایه فرهنگ‌های سرکوبگر و سنتی در موقعیت انفعالی است. معلولیت انفعالی است به این معنا که تا کنون در ایران به آن فرصت داده نشده خودش در خودش بنگرد و آن‌گونه که در می‌یابد خویش و نیازها و هویت خود را تعریف کند. معلولیت در سایه نظام «سالم‌سالاری» نوع انفعال، طفولیت و پذیرندگی است و همواره در انتظار نگاه فاعل بوده است. من در این کتاب درصدد هستم نظریه‌ای مطرح کنم که معلولیت به موقعیت فاعلی و کنشگری در تعیین سرنوشت و هویت برسد و عاملیت پیدا کند. از این راه و با تغییر در نگرش به مساله معلولیت، این موضوع - به سهم و اندازه خود - می‌تواند به تغییرات مثبتی در دید و عمل اجتماعی و فلسفه سیاسی ایران کمک کند. این کتاب نشان خواهد داد چرا باید به قدرت سیاسی و اقتصادی معلولیت باور داشته باشیم.

معلولیت وضعیتی دیالکتیکی است که نیازمند کوشندگی و اکتیویسم در اجتماع است. معلولان، تحت ایدئولوژی ترحم و حمایت سرکوب و تضعیف شده‌اند. همان‌گونه که رابطه زن و مرد در جامعه مردسالار در سایه «فرشته خانه» و «دلاور نان آور» توجیه می‌شد و خروج زنان از منزل برای کار توأم با هراس ایدئولوژی مردسالاری بود، خروج معلول از خانه برای کار و فعالیت در اجتماع با هراس و ترس اجتماع همراه است. مردان زنان را با این باور محدود و محصور می‌کردند که ممکن است بیرون از خانه صدمه ببینند و دلایلی داشتند که چون جامعه ناامن است زنان در معرض تهدید و خطر قرار می‌گیرند. در لوای سالم‌سالاری هم از معلولان می‌هراسند و از این می‌هراسند که معلول بیرون از خانه در امان نباشد. این باور ممکن است درست باشد، اما به جای محدود کردن معلولان باید علت‌هایی که جان معلول را به خطر می‌اندازد (از جمله موانع در خیابان‌ها، ساختمان‌ها و بی‌شغلی و ناخرسندی‌های ناشی از آن) از بین برد.

اقتصاد سیاسی و معلولیت:

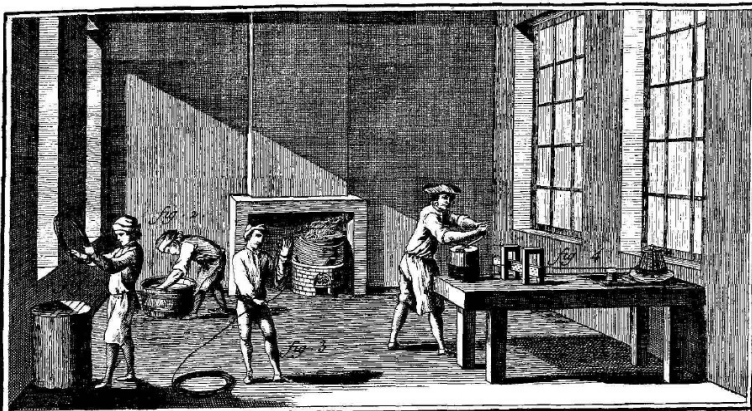
تقسیم کار و مشارکت معلولان

در جمهوری افلاطون، تقسیم کار به گونه‌ای است که حضور چهار یا پنج فرد پیشه‌ور برای چرخاندن زندگی گروهی کافی است. جوامع می‌توانند بر اساس تقسیم حرفه و مهارت نظام اقتصادی طبقاتی را بنیان بگذارند. اقتصاد سیاسی افلاطون مبتنی بر نوعی عدم مساوات بود زیرا سلسله مراتبی را می‌ساخت که افراد بر اساس مهارت و پیشه‌وری، بخشی از زندگی را برعهده می‌گرفتند و کارهای سخت بر دوش دهقانان می‌افتاد.^۱ در میان هیچ‌یک از افرادی که او برای چرخه اقتصادی نام برده است معلولان دیده نمی‌شوند. از همان زمان بود که معلولان از اقتصاد سیاسی اخراج شدند. نظریه‌ای که افلاطون در عدالت اجتماعی طرح کرد بر سلسله مراتب نخبه‌گرایانه استوار بود و مبتنی بر همکاری است. طبق نظریه افلاتون درباره عدالت اجتماعی «هر فردی از شهر باید به کاری مبادرت ورزد که ذاتا برای آن مناسب است». ^۲ اما برخلاف افلاطون، می‌توان نظریه‌ای در باب عدالت اجتماعی طرح ریخت که کل‌گرایانه‌تر و شامل‌تر باشد. عدالت اجتماعی شامل به معنای نظام اقتصادی و سیاسی‌ای است که در آن تقسیم کار بر اساس ورود و شمول همگان با هر سطحی از توانایی باشد و انسان‌ها

1. Plato, Republic. Eds. C. J. Emlyn-Jones and William Preddy. Cambridge, Mass., Harvard University Press, 2013, 167.

2. Ibid.

بر اساس باورها و یا وضع جسمانی از آن اخراج نشوند. بخشی از فعالیت‌های اقتصاد سیاسی باید بر دوش حکومت باشد به نحوی که امکان انزوای معلولان وجود نداشته باشد. آدام اسمیت، نظریه پرداز سرمایه‌داری،^۱ با این گونه تقسیم کار در جمهور افلاطون مخالف بود، زیرا در آن امکان صعود نبود و انسان‌ها ارتقای منصب و موقعیت نمی‌یافتند. برای بسط عدالت، و برای پاسخگو بودن به ذات انسان در کسب و دستاورد، لیبرالیسم بهترین روش است تا آنجا که قانون را در اختیار طمع و ولع فردی نگذارد. اسمیت بر این باور بود که انسان ذاتاً خویش‌محور است و جامعه را عرصه رقابت برای گسترش منابع می‌دید. جامعه عرصه‌ای بود که انسان‌ها از خانه خارج می‌شدند و به دل کار می‌رفتند و ثروت می‌اندوختند. اما رقابت در سرمایه‌داری او جایی برای نظارت دولت قائل بود. به اعتقاد اسمیت، زندگی در سایه سیاستی که رقابت برای بالارفتن بر اساس یادگیری و تجربه را برقرار نمی‌کند سبب حماقت و فساد و تباهی روح می‌شود.^۲ چارلی چاپلین در فیلم «عصر جدید» نشان می‌داد که انسان تحت یک کار دائمی در کارخانه به



Épinglier (Pin-Maker) I, *L'Encyclopédie* (1760s)

تصویر ۱: کارگاهی که تقسیم کار را نشان می‌دهد.

1. Adam Smith

فیلسوف اخلاق اهل اسکاتلند متولد ۱۷۲۳ متوفی به سال ۱۷۹۰. وی از پیشگامان نظریه اقتصاد سیاسی است.

۲. نگاه کنید به: تحقیق در ماهیت و علل ثروت ملل، کتاب پنجم، فصل یک، بخش سه. متن اینترنتی در سایت دانشگاه پنسیلوانیا قابل دسترسی است.

ماشین تبدیل می‌شود.

الگویی که افلاطون و اسمیت به دست می‌دادند بر اساس تقسیم کار و مهارت بود و عموماً میان مردان سالم تقسیم می‌شد؛ شغل‌هایی مانند مهندسی، معلمی، پزشکی، فلسوفی، دهقانی و غیره. این الگو مبتنی بر ایدئولوژی مردسالاری و سالم‌سالاری بود تا اینکه در اوایل قرن بیستم زمره‌های نهضت فمینیسم برخاست و از این‌گونه تقسیم کار انتقاد کرد. سپس در در پی الهام از نهضت فمینیسم بود که معلولیت نیز سر به اعتراض برداشت و خواستار مشارکت در تقسیم کار شد. الگویی که افلاطون و اسمیت به دست می‌دادند بر اساس تقسیم کار و مهارت بود و عموماً میان مردان سالم تقسیم می‌شد؛ شغل‌هایی مانند مهندسی، معلمی، پزشکی، فلسوفی، دهقانی و غیره. این الگو مبتنی بر ایدئولوژی مردسالاری و سالم‌سالاری بود تا اینکه در اوایل قرن بیستم زمره‌های نهضت فمینیسم برخاست و از این‌گونه تقسیم کار انتقاد کرد. سپس در در پی الهام از نهضت فمینیسم بود که معلولیت نیز سر به اعتراض برداشت و خواستار مشارکت در تقسیم کار شد.



تصویر ۲: در فرهنگ قدیم اسپار تا بر قدرت بدنی و به ویژه در قالب تن عریان بسیار اهمیت می‌دادند. از دیرزمان، در تاریخ بشر بدن انسان‌ها برای تمدن حائز اهمیت بوده است و برای مردان و زنان سرمایه فرهنگی تعیین می‌کرده است.

دیدگاه اقتصاد سیاسی تقسیم کار در ایران هم مبتنی بر ساختار سالم‌سالاری و مردسالاری است. هنوز در برابر نظام سلطه مردان که بر صنعت و دانشگاه و

بازار سایه انداخته زنان با انواع جزمیت‌ها می‌جنگند تا وارد اقتصاد و سیاست شوند. معلولان ایران هنوز با علم و تکنیک در حدی تجهیز نشده‌اند که بتوانند بر اساس تکنیک و مهارت به انتقاد پردازند اما حرف آنها این است که سرکوب و تضعیف به صورت سیستمی صورت می‌گیرد؛ معلولان از عرصه فراگیری مهارت‌ها هم رانده می‌شوند زیرا آموزش مهارت‌ها تحت سلطه ایدئولوژی بازار و سیاست است. در برابر این الگوی تضعیفی، الگوی اجتماعی را مطرح می‌کنیم. الگوی اجتماعی بنا بر عدالت اجتماعی سکولار است، به این معنا که فارغ از هر باوری افراد باید در نظام رقابتی تقسیم کار وارد شوند.^۱

تصویرهایی متفاوت از معلولان

تصاویری که در زیر گزینش شده می‌خواهد تصورات عموم درباره معلولیت را متحول کند. به عنوان مثال، تصور عمومی از معلولان این است که این افراد فرشته خوی و اثری هستند و از نیازهای غریزی بشر بی‌نیازند. این تصاویر می‌کوشند که معلولان را داری ویژگی‌های روحی مشابه با سالم‌ان نشان دهند. از سویی برخی از تصاویر زیر افشاکننده ایدئولوژی سالم‌سالاری‌اند که معلولان ذهنی را تهدید برای سلامت جامعه می‌داند و آنها را حصر و زنجیر می‌کند. پاره‌ای از این تصاویر هم اکتیویستی هستند به این معنا که بر ضرورت بازسازی محیط‌ها و ساختمان‌ها و اماکن متناسب با نیازهای بدنی معلولان تاکید می‌کنند.

تصویر شماره ۳

تصویر ۳ (تصویر درون این لینک^۲): دو دختر معلول که می‌رقصند در صدد تغییر نگاه مردم به مقوله زیبایی و هنر است. این تصویر، نشان می‌دهد که معلولیت زیباست و می‌تواند در ارائه رقص موفق باشد. این تصویر مفهوم زیبایی و هنر را متحول می‌کند. در حالی که ایدئولوژی سالم‌سالاری، هنر را به انحصار افراد سالم در آورده است، معلولیت در شکل اقلیت مدنی می‌کوشد که با هنر متعهد به ستیز با تضعیف نظام‌مند معلولیت برود.

۱. برای تحلیل مشابهی درباره نظام اقتصادی سلطه‌آمیزی که معلولان را از عرصه اخراج می‌کند نگاه کنید به: *راهنمای مطالعات معلولیت*، به سرویراستاری آلبرشت و سیلمان و بری، فصل ۱۳: Albrecht, Gary L., Katherine D. Seelman, and Michael Bury (eds.), *Handbook of Disability Studies*, London, Sage Publications, 2001.

2. <http://www.theguardian.com/stage/2015/jan/08/victim-art-dance-disability-interviews-candoco-dv8-fallen-angels>

تصویر شماره ۴:



تصویر ۴: تصویر واقعی از یک معلول ذهنی زنجیر شده در تیمارستانی در افغانستان که در آذرماه ۹۳ شمسی منتشر شد. این معلولان ذهنی را زنجیر کرده‌اند. در زبان مردم تعبیرات خطرناکی وجود دارد مبنی بر اینکه دیوانگی و زنجیر را به هم ربط می‌دهند. در خلال بحث‌ها بیشتر با ترس و واومه مردم از معلولیت آشنا می‌شوید.

تصویر شماره ۵:



تصویر ۵: تصویر سالن نمایشی که در آن فضایی خالی در نظر گرفته‌اند تا افراد بتوانند با ویلچر در آنجا به تماشای فیلم بنشینند و تبعیض در فضای سینما نباشد.

تصویر شماره ۶:



February 1995 edition of Vogue, titled “High and Mighty”

تصویر ۶: تصویری که تحت عنوان “High and Mighty” در مجله ووگ به سال ۱۹۹۵ منتشر شد بسیاری از مردم را حیرت زده کرد. تصویر زنی است که با حالتی عشوّه آمیز و لباس سیاه محرک و پشت به دوربین روی پله‌ها توسط دو مرد به بالا یاری می‌شود. این تصویر برای چالش با این باور عمومی منتشر شده که شهوانیت و رمانس شایسته معلولان نیست. این باور وجود دارد که معلولان نیاز عشقی و جنسی ندارند. تصاویری مانند این توانستند معلولیت را به رویت مردم بیاورند زیرا قرن‌ها و هزاره‌ها معلولیت را پنهان می‌کردند و در خیرها، هنرها و رسانه‌ها چندان تصویری از آنها نبود. البته هنوز هم چندان تحول بزرگی پیدا نشده است. تاثیر این تصویر در قدرت دادن و زیبا جلوه دادن معلولیت است که در خلال این کتاب با آن آشنا خواهید شد.

فصل اول

معلولیت: چیستی، اهمیت، آمار و تعریف

چرا معلولیت؟

هدف از نوشتن این کتاب آگاهی بخشی درباره حقوق مدنی قشر بزرگی از جمعیت ایران است که گفته می‌شود جمعیتی بالغ بر ۱۱ میلیون نفر را در بر می‌گیرد و آمارهای مختلفی بیان می‌کند که ۶۰ تا ۷۰ و حتی ۱۰۰ یا ۱۲۰ هزار نفر سالانه در حال معلول شدن در ایران هستند. این ارقام نشان می‌دهد که معلولیت را باید جدی گرفت. همه ما معلولی در خانواده یا در میان دوستان مان داریم؛ کسی که یا معلول است یا در حال معلول شدن است و مایلیم که وضعیت معلولان به گونه‌ای باشد که کرامت انسانی آنها حفظ شود.

کتابی که در دست دارید معلولیت را همراه با مباحثی از فلسفه سیاسی و از منظر حقوق شهروندی و اجتماعی مطرح می‌کند. مهم‌ترین موضوعاتی که در این کتاب درباره معلولیت مطرح می‌کنیم عبارت است از:

■ قدرت تن-بنیان (bio-power)

■ عدالت اجتماعی

■ شکل‌گیری اقلیت

- شکل‌گیری نهضت‌های مدنی
- اقلیت جسمیتی و شهروندی جسمیتی
- لایحه حقوق مدنی معلولان
- ریشه‌های منفی بینی و تحقیر معلولیت در فرهنگ (ادبیات، سینما و سایر هنرها نظیر عکاسی)
- معضلات شهرسازی
- و نظریه‌ای برای تحلیل ادبیات و فیلم (وقتی تصویری از معلولیت در آنها دیده می‌شود یا از معلولیت سخن می‌گویند)

جایگاه معلولیت در فرهنگ و سیاست:

از دانشگاه تا اکتویسم، دموکراسی و حقوق بشر

معلولیت یکی از مهم‌ترین مباحثی است که از دو دهه پیش به مباحث دانشگاهی راه یافته است و هم اکنون در دپارتمان‌های فلسفه، ادبیات، فیلم، ادیان، خدمات اجتماعی، پزشکی، حل بحران، حقوق بین‌الملل، علوم سیاسی، و جامعه‌شناسی تدریس می‌شود. جدای از اینکه در این دپارتمان‌ها به معلولیت پرداخته می‌شود، رشته‌ای دانشگاهی به نام «مطالعات معلولیت»^۱ هم شکل گرفته است که سراسر بر معلولیت متمرکز است و موضوع را در ادبیات، فیلم، فلسفه، سیاست، دین و جامعه‌شناسی مطالعه می‌کند. پس اتفاق جالبی افتاده است. از یک سو علوم دیگر معلولیت را مطالعه می‌کنند و از دیگر سو پژوهشگران معلولیت علوم دیگر را به مطالعه و انتقاد گرفته‌اند.

معلولیت یکی از داغ‌ترین مباحث حقوق بشر در سازمان ملل و گزارش‌های حقوق بشر کشورها به این سازمان است. سیاست کشورهای پیشرفته بر این پایه که تا چه میزان زندگی معلولان را بهبود می‌دهند، قابل ارزیابی است و کشورهای درحال توسعه هم از این منظر که چگونه حقوق مطرح شده معلولان در سازمان ملل را تقویت و اجرا می‌کنند مورد داوری قرار می‌گیرند.

در ایران تا پیش از حسن روحانی هیچ مقام مهمی در مطبوعات راجع به معلولان سخن نگفته است، اما این به معنای آن نیست که معلولیت به گفتمان سیاسی ایران تکان مهمی وارد نکرده باشد. معلولان با اعتراضات اینترنتی و خیابانی در ایران توانسته‌اند فراکسیون در مجلس داشته باشند. اما هرگز نماینده معلول (غیر جانباز جنگی) نداشته‌اند. هنوز هیچ رییس جمهوری در ایران به هنگام کارزار تبلیغاتی از

معلولان سخن نگفته و وعده زندگی خوب برای آنها نداده است. این نشان می‌دهد که آنها معلولان را جمعیت مهمی نمی‌دانند حال آنکه آمارها با ارقام متناقضی حاکی از بیش از ۱۰ میلیون معلول در کشور است.

معلولیت یکی از کلیدواژه‌های دموکراسی در دهه‌های ۸۰ به بعد در غرب است. چنان‌که کانتا کوچهار لینیجرن در کتاب *کلیدواژه‌های مطالعات فرهنگی آمریکا* گفته است، معلولیت یکی از مفاهیم اصلی در مطالعات فرهنگی و مطالعات آمریکاشناسی است. معلولیت در تاریخ آمریکا صحنه جنبش‌های اجتماعی بوده است و هم اکنون به یک رشته مطالعاتی و دانشگاهی در سراسر آمریکای شمالی تبدیل شده است. این بسیار امیدبخش است که می‌بینیم معلولیت به مطالعات دانشگاهی و نهضت اجتماعی تبدیل شده است. ما آرزوی روزی را داریم که در ایران دپارتمان مطالعات معلولیت در دانشگاه‌های کشور تاسیس شود.

آمار معلولان در ایران:

اهمیت آمار و ایدئولوژیک بودن آمار

جمعیت‌شناسی به ما کمک می‌کند دریابیم میزان معلولیت در کشورها چقدر است، کدام کشورها چه جمعیت معلولی دارند و کدام نوع معلولیت‌ها چه جمعیت و چه سنی از افراد را در بر می‌گیرد. علم به این موارد سبب می‌شود درباره آموزش و پرورش و مسکن و شهرسازی و راهکارهای دسترسی به امکانات اشتغال و دسترسی به اماکن عمومی اطلاعات لازم را در اختیار داشته باشیم. فقدان آمار معلولان هم نشان از بی‌مسئولیتی در برابر شهروندان و غفلت از نیازهای آنها دارد، هم اینکه نشان می‌دهد عملاً جمعیت معلولان واقعاً جدی گرفته نمی‌شود و گرنه باید آمار دقیقی از آنها با تفکیک همه شاخص‌های جنسیتی، نوع معلولیت، محل زندگی و تحصیلات و مشاغل آنها وجود داشته و در دسترس باشد. بر اساس این آمارها است که محققان می‌توانند به تحلیل وضعیت ایران و جست و جوی چاره‌پردازند.

عدم شفافیت ایران در بیان آمار معلولان مشخص نیست به دلیل بی‌اهمیت بودن معلولان برای سیاستمداران است یا اینکه به گونه‌ای سیستمیک و ایدئولوژیک سعی در پوشاندن این موضوع دارند. اعداد و ارقام ضدونقیضی در سایت‌ها پیدا می‌شود:

1. Kochhar-Lindgren, Kanta, "Disability", in Burgett, Bruce, and Glenn Hendler, *Keywords for American Cultural Studies*, New York: New York University Press, 2007, p. 84

در مقاله کوتاهی در جام جم (در تاریخ چهارشنبه ۱۲ آذر ۱۳۹۳)،^۱ به نام «با شعار نمی توان دست معلولان را گرفت» جمعیت معلولان از زبان معاون امور توانبخشی سازمان بهزیستی حدود ۱۲ میلیون نفر اعلام شده است. طبق یک گزارش دیگر در جام جم سالانه ۱۰۰ هزار نفر به جمعیت معلولان کشور افزوده می شود و مطابق گزارش دیگری از علی ربیعی وزیر تعاون و رفاه در آذر ۱۳۹۲ نقل شده است^۲ که سالانه ۴۰ هزار نفر به معلولان کشور افزوده می شود. در گزارش جداگانه ای از ربیعی نقل کرده اند که وی در آذر ۹۳ گفته است سالانه ۶۰ هزار نفر به معلولان کشور افزوده می شود. مصطفی سراج مدیر کل سازمان بهزیستی تهران به روایت خبرگزاری برنا، گفته است سالانه ۷۰ هزار معلول به جمعیت معلولان کشور اضافه می شود.^۳

این آشفته گی آمار به دست ما نمی تواند سامان بیابد اما در این باره می توانیم بفهمیم تعداد مهمی از افراد هر روز معلول می شوند و این نیازمند این است که روستاها، جامعه از جمله فرهنگ (زبان، ادبیات، و هنرها)، قانون، بیمه ها، خدمات، معماری شهر، بنای ساختمان ها و مقررات استخدام به سود معلولان تغییر یابند. در کشورهای غربی با این فرض که هر لحظه ممکن است فرد معلولی نیازمند استفاده از اماکن، دستگاه ها، و گذرگاه ها باشد، امکانات را مناسب با معلولیت می سازند و در ایران باید به این دیدگاه برسند که ساختن امکانات مناسب برای معلولان نباید با نگاه به «تعداد کثیر»ی از انسان های نیازمند خدمات معلولی صورت بگیرد، بلکه حتی «یک فرد» هم حق دسترسی به اماکن و امکانات را دارد. از این رو ایجاد تغییر در ساختار کشور یک امر ناگزیر است. در مقاله ای تحت عنوان «حقوق معلولین در اسناد بین الملل» (بدون نام نویسنده) که در «دفتر حقوق معلولین» منتشر شده است موضوعی مشابه این سخن آخر ما را بیان می کند:

«در احداث یک خیابان یا کوچه توسط شهرداری این سوال مطرح است که چند نفر معلول می خواهند از اینجا رد شوند؟ مگر در کشورهای پیشرفته،

۱. «با شعار نمی توان دست معلولان را گرفت»، جام جم: جام جم سر، ۱۲ آذر ۱۳۹۳. <http://sara.jamejamonline.ir/NewsPreview/1741905819717213917>

(دسترسی: ۱۷ آذر ۱۳۹۳).

۲. ربیعی، علی. «روز جهانی معلولین، مشکل زنان بیشتر از مردان»، دویچه وله، ۲۰۱۳/۱۲/۳. <http://www.dw.de/a-17268971/a-روز-جهانی-معلولین-مشکلات-زنان-بیش-از-مردان>

(دسترسی: ۱۵ آذر ۱۳۹۳).

۳. سراج، مصطفی. «سالانه ۷۰ هزار به جمعیت معلولان اضافه می شود»، خبرگزاری برنا، ۳۰ تیر ۱۳۹۲. <http://www.bornanews.ir/Pages/News-131331.aspx> (دسترسی: ۱۴ آذر ۱۳۹۳).

که این کار را انجام داده‌اند می‌پرسند که چند معلول می‌خواهند از اینجا رد شوند که ما باید اینجا را (مناسب دسترسی آنها) درست کنیم! یک نفر هم بخواهد عبور کند وظیفه دولت، حکومت و وظیفه جامعه است که این اماکن را برایشان آماده کنند. نوع نگاه ما باید عوض شود، تا زمانی که نوع نگاهی که ما به معلولین داریم تغییر نکند به جایی نخواهیم رسید.» (منبع در لینک)^۱

فعالان حقوق معلولان آمارهای مسئولان بهزیستی را نمی‌پذیرند. علی‌همت محمودنژاد، نایب‌رییس هیات‌مدیره سازمان جهانی معلولان گفته است این آمار غیرواقعی است: «به این دلیل که دولت برای رسیدگی به امور معلولان دچار مشکل است، آمار درستی هم از تعداد آن‌ها ندارد.» او در عوض حدس زده است که: «سالانه حداقل ۱۲۰ هزار نفر به تعداد معلولان کشور اضافه می‌شوند.» (منبع).

ابدئولوژیک بودن آمار

چنان‌که در خلال بحث‌های بعدی بیشتر واضح خواهد شد، معلولیت معانی متکثر و متغیری دارد و دامنه معلولیت هر روز در حال گسترش است. در روزگاری ایدز جزو معلولیت‌ها نبود اما امروز بیماری‌هایی نظیر ایدز در شمار معلولیت‌های شدید حساب می‌شوند. در ایران چنان‌که فهرست سازمان آمار نشان می‌دهد، تعداد معینی از معلولیت‌ها را رسمی و قابل شناسایی می‌دانند. این بحث جالبی را برای ما پیش می‌آورد. با وجود اینکه جامعه معلولان یک اقلیت مدنی است در درون این اقلیت هم اقلیت‌های دیگری شکل گرفته است. به عنوان مثال، معلول بینایی و معلول شنوایی در ایران مشمول تبعیض‌های متفاوتی می‌شوند. در حالی که سطح برخی خیابان‌ها در تهران به گونه‌ای ساخته شده که معلولان بینایی بتوانند حرکت کنند، در ادارات ایران جایگزینی برای ارتباطات شنیداری با مستمعین ناشنوا وجود ندارد. غیر از این، معلولیت‌هایی نظیر ایدز در ایران در راستای بیماری‌های تابو شمرده می‌شوند و جزو معلولیت‌ها محسوب نمی‌شوند. بخشی از تابو بودن ایدز جنبه فرهنگی و هراس از این بیماری را دارد که آن هم ناشی از عدم آگاهی‌رسانی کافی به مردم درباره شرایط سرایت این بیماری است. معلولان ایدز از دریچه ناتوانی مورد قضاوت قرار

۱. «حقوق معلولین در اسناد بین‌الملل»، سایت دفتر حقوق معلولین، بخش حقوق معلولان: <http://www.handicapcenter.com/?p=4470> (دسترسی: ۱۳ آذر ۱۳۹۳).

نمی‌گیرند، بلکه مورد داوری اخلاقی و طرد قرار می‌گیرند. سایت مرکز آمار ایران فهرستی از جمعیت معلولان را به تفکیک استان‌ها و نوع معلولیت‌ها ارائه کرده است که ما نمی‌توانیم به آن اتکاء کنیم زیرا چنان‌که ذکر شد تعدادی از مسئولین بهزیستی به این آمار اعتماد نشان ندادند. در گزارش توصیفی این آمار که متعلق به سال ۱۳۸۵ است آمده است که معلولیت‌هایی مانند: ناشنوایی، نابینایی، اختلال در گفتار، قطع دست، نقص دست، قطع پا، نقص پا، نقص تنه، و اختلال ذهنی را آمارگیری کرده‌اند. اهمیت جمعیت‌شناسی معلولان در این است که می‌توانیم شاخص‌های مناسب‌سازی مسکن، تطبیق آموزش و پرورش، نوسازی و مناسب‌سازی ساختمان‌های دولتی و خیابان‌ها را بر اساس انواع معلولیت‌ها برنامه‌ریزی کنیم. با آگاهی از جمعیت و مطالعه شاخص‌های جسمیتی و جنسیتی آن می‌توانیم شاخص‌های متغیر اجتماعی، اقتصادی، جسمی، سیاسی، ژنتیکی و محیطی را محاسبه کنیم و ارتباط این عناصر را با هم به گونه‌ای بررسی کنیم که دغدغه‌هایی مانند حقوق مدنی و حقوق شهروندی ملاحظه و بررسی و پیگیری شود.

در ایران آمار دقیقی از معلولان نداریم. از عواملی که مانع سنجش و برآوردن نیازهای معلولان است، نبود آمار دقیق و تعریف مورد توافق از معلولیت در ایران است.

چیستی معلولیت

معلولیت یک وضعیت جسمی و روحی است. معلولیت جسمی حاصل نوعی عارضه در عضو یا اعضای بدن است که ممکن است از بدو تولد وجود داشته یا در مقطعی از زندگی افراد پیش بیاید. معلولیت جسمی ممکن است به واسطه صدمه در ساختار، شکل یا کارکرد عضو یا اعضای از فرد پیش آمده باشد و سبب شود که در عملکرد، تحرک، راه رفتن، سخن گفتن، شنیدن، دیدن، ایستادن، نشستن، و یا هرگونه رفتار جسمی دیگری فرد نتواند با معیارهایی که برای جسم سالم در نظر گرفته‌اند همخوانی پیدا کند.

معلولیت ذهنی، وضعیتی در مغز، اعصاب و روان است که ممکن است از بدو تولد یا در جریان زمان یا در اثر حوادث و تجربه‌ها برای فردی پیش بیاید. وضعیتی از ذهن و روان را می‌توان معلولیت نامید که فرد با پاره‌ای عملکردها، رفتارها، و مشغله‌ها و یادگیری‌هایی که برای مغز و اعصاب و روان عادی در نظر گرفته‌اند همخوان نباشد. به عنوان مثال، افسردگی که سبب شود فرد در یادگیری،

رفتن به مدرسه و دانشگاه یا محل کارش با دشواری مواجه شود مشمول تعریف معلولیت است. از این رو، عارضه‌هایی نظیر پارکینسون و آلزایمر که سبب اختلال در عملکرد، اشتغال، یادگیری و غیره شوند مشمول معلولیت‌اند. کودکی که به علت اضطراب مفرط، یا عملکرد ذهن نتواند همزمان و با سرعت همسان با سایر کودکان و محصلان یک کلاس درس را فرا بگیرد مشمول تعریف معلولیت است. اما نباید این را به ابزاری برای انگ زدن و برچسب زدن تبدیل کرد، بلکه این به این معناست که این کودکان نیازمند ابزار، زمان، محیط، مناسب‌سازی وسایل آموزشی و غیره به گونه‌ای هستند که با روش و معیار آنها در یادگیری همخوانی داشته باشد.

به منزله یک تعریف و یک نتیجه:

معلولیت عبارت است از هر وضعیت ذهنی و جسمی ای که سبب می‌شود فردی نیازمند به مناسب‌سازی مکان، گذر، وسیله آموزشی و غیره باشد تا در امور زندگی‌اش کارآمد باشد. بنابراین، معلولیت نوعی نقص نیست بلکه نوعی تفاوت در بدن و در ذهن است و این تفاوت نیازمند امکانات متفاوت است.

وقتی بحث به ایجاد این امکان می‌رسد، موضوع سیاسی است و به حقوق مدنی افراد ربط می‌یابد. هر فرد به حکم انسان بودنش و به حکم منشور حقوق بشر سازمان ملل و به حکم قانون اساسی ایران این حقوق را دارد که از امکان گذر، اشتغال، و آموزش بهره‌مند باشد. از این رو هر گونه نارسایی و عدم ایجاد امکان دسترسی برای این افراد که توان متفاوت دارند، مشمول نقض حقوق بشر است. هر حکومتی وظیفه دارد ساختار شهر، مدرسه، دانشگاه و استخدام را به گونه‌ای تسهیل کند که افراد به خاطر بدن یا ذهن متفاوت از ترقی و زندگی عادلانه محروم نباشند.

اکنون به تعریف چیستی معلولیت نزدیک‌تر می‌شویم: معلولیت عبارت است از وضعیتی که با ساختار سیاسی و اجتماعی و برنامه‌ریزی بخش‌های مختلف کشور گره می‌خورد. به عنوان مثال توانایی حرکت در شهر یا در ساختمان‌ها، امکان استخدام یافتن و ادامه تحصیل مبتنی بر این است که جامعه چگونه این وضعیت را طراحی کرده است. معلولیت به این دلیل یک وضعیت اجتماعی و سیاسی است که متاثر از تصمیمات حکومت‌ها در ساخت مملکت است. معلولیت اگر وضعیتی دست و پاگیر، زجرآور و در بن بست باشد به این معنا نیست که مسبب‌اش خود فرد است بلکه به این معناست که نهادها، قوانین، معماران، معلمان، نویسندگان، گرداندگان رسانه‌ها و آموزشگاه‌ها متناسب با نیازهای افراد با توان‌های متفاوت نیندیشده‌اند و صرفاً افراد سالم را معیار بشریت دانسته‌اند و احتمالاً در این راستا

منافع و هزینه‌های اقتصادی را مد نظر داشته‌اند و تصور کرده‌اند متناسب‌سازی مشمول هزینه‌های افزوده است؛ این یک دیدگاه و ایدئولوژی سالم‌سالار است که سودمحورانه هم هست اما به قیمت تضییع حقوق معلولان. به عنوان مثال، نهادها و موسسات خبری و آموزشی مقالات، کتاب‌ها، و کاتالوگ‌ها را صرفاً با این دید منتشر می‌کنند که افراد بهره‌مند از بینایی بخوانند اما حاضر نیستند همان مطالب را برای معلولان بینایی هم تهیه کنند.

معلولیت بنابراین وضعیتی است که استثنایی و غیرعادی تلقی شده است. تکرار این اصل ساده مفید است که این به دلیل معیار قرار دادن انسان‌های سالم برای روابط اجتماع است. همین اصل ساده است که معلولان را به قشری محصور در خانه‌ها، در فقر، بیکاری، سطح تحصیلی پایین، و محدودیت تحرک نگه داشته است. از این رو معلولیت وضعیتی است که توسط ایدئولوژی سالم‌سالاری خلق و تولید شده است.

فصل دوم

گفتمان معلولیت:

پیدایش معلولیت در نظامی از باورهای سالم‌سالاری

هستی انسان امروز را باید در متن گذشته پیدا کرد. چقدر اگر در تاریخ ایران به عقب بازگردیم، معلولان را به عنوان یک قشر انسانی مدنی می‌بینیم؟ نقطه آغازی که همه معلولان در قانونگذاری ایران وارد شده‌اند کجا بوده است؟ و کدام سال و کدام سیاستمدار، سردمدار تحول دوباره معلولان بوده است؟ اینها مسائلی است که هم اکنون زمینه تحقیق ما نیست اما باید برای تالیف تاریخ سیاسی معلولیت و نیز بررسی تاریخ نظریه دموکراسی در ایران انجام شود.

معلولیت نوعی هستی و نوعی زندگی برساخته و غیرذاتی است که نوع ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن را تولید کرده و به وضعیت رنج‌آوری تبدیل کرده است. به عبارتی، معلولیت را تولید کرده‌اند نه اینکه وجود داشته باشد. پیش‌تر توضیح دادیم، که معلولیت نوعی عارضه جسمی یا ذهنی است که مسبب نوع خاصی از امکانات است، اما ایجاد این امکانات به منزله نوعی امتیاز دادن به معلولان نیست. نظام سالم‌سالاری کشور، قوانین، استخدام، آموزش و پرورش، خیابان و ابنیه را به گونه‌ای شکل داده است که گویی همه انسان‌ها از بینایی، شنوایی و امکان تحرک یکسان برخوردارند. این نظام سالم‌سالار علم‌هایی ایجاد کرده است که در پیوند با دین، ادبیات، فیلم، و قوانین به گونه‌ای درباره آدمیت و نقص بدنی

سخن گفته‌اند که گویی معلولیت به معنای مصرف‌کنندگی، انفعال و نامولدی است. علم پزشکی و روانپزشکی دانش‌هایی ایجاد کرده‌اند که انسان‌های نامطابق با معیارهایشان را معلول و در نتیجه نیازمند درمان بنامند که اگر درمان نشوند از آمیختگی با زندگی اجتماعی محروم می‌شوند. این موضوع را در بحث انواع دیدگاه‌ها به معلولیت مفصل‌تر شرح خواهیم داد. این که وضعیت نامطلوب معلولی حاصل کم کاری و غفلت نظام‌های سیاسی است بر کسی پوشیده نیست. به عنوان مثال در مبحث پایین نظری می‌افکنیم به پیام حسن روحانی رییس جمهور ایران درباره معلولان.

در روز جهانی معلولیت، حسن روحانی رییس جمهور ایران، پیامی رسانه‌ای صادر کرد که حامل حداقل سه نکته مهم است:

- یک) تاکید بر گفتمانی بودن معلولیت
- دو) تاکید بر سهل‌انگاری حکومت و نیاز به تمرکز بر رفع محدودیت‌ها
- سه) اشاره به خشونت و چهار تقصیر جامعه

وی گفته است معلولیت از آن محدودیت‌هایی است که طبیعت، جامعه و سیاست در پیدایش آن سهیم‌اند و روز جهانی معلولان بهانه و فرصتی است تا به واسطه آن سهم جامعه و سیاست را در پیدایش معلولیت بازشناسیم. خلاصه‌نامه روحانی چنین است: دولت‌ها وظیفه دارند شهروندان را توانمند سازند. گاه توانمندسازی به این است که از فشار قید و بندهایی که طبیعت، جامعه و سیاست بر شهروندان نهاده‌اند بکاهند. معلولیت از آن محدودیت‌هایی است که طبیعت، جامعه و سیاست در پیدایش آن سهیم‌اند و دولت، در کنار همه مردم وظیفه دارد برای کاستن از شدت پیامدهای آن و افزودن کیفیت زندگی معلولان اقدام کند. روز جهانی معلولان بهانه و فرصتی است تا به واسطه آن سهم جامعه و سیاست را در پیدایش معلولیت بازشناسیم. گاه جامعه با سهل‌انگاری و شیوه‌های نادرست زیستن، و گاه سیاست با بی‌تدبیری و مسئولیت‌گریزی در قبال خشونت، در تشدید عوارض معلولیت بر انسان‌ها سهیم‌اند. (به نقل از: ایسنا)^۱

۱. روحانی، حسن، «پیام به مناسبت روز معلولان»، ایسنا:

تاکید-روحانی-بر-فراهم-کردن-زمینه-های-لازم/93091207858/www.isna.ir/fa/news/ (دسترسی: ۱۵ آذر ۱۳۹۳).

نگاه حسن روحانی نماینده نگاه رسمی حکومت به معلولان است و به نظر من نگاه منطقی است. آنها معلولیت را محدودیتی معرفی کرده‌اند که سبب‌اش جامعه و سیاست است. این دیدگاه حکومت با دیدگاه اجتماعی درباره معلولیت مطابقت دارد که من در بحث چهار الگوی مهم نگاه به معلولیت در همین کتاب شرح داده‌ام (فصل سوم ذیل الگوهای معلولیت). اما انتقاد اساسی به دیدگاه روحانی، در نتیجه دیدگاه حکومت، این است که طبیعت جسمی فرد را محدودیت می‌دانند. روحانی پیش‌فرض را بر این گذاشته است که همین شکل معماری، خیابان‌سازی، استخدام و قانون شکل معیار برای حکومت داری و نظام کشورداری است. معنای تلویحی نظر او و همه کسانی که به نظام ایدئولوژیک سالم‌سالاری تعلق دارند همین است که معلول را به عنوان مساله مطرح می‌کنند. این صریحا ضد کنوانسیون حقوق معلولان در سازمان ملل است که محدودیت‌های معلولان را نه در جسم معلول بلکه در ساختار جامعه می‌بیند.

خلاصه کلام این است: محدودیت متعلق به جامعه‌ای است که خودش را با معیارهای بدن سالم بنا کرده و شکل داده است. مساله فلسفی مهمی که دیدگاه سالم‌سالاری را برملا می‌کند، موضوع عدم درک تفاوت جسمی است. این عدم درک تفاوت جسمیت را که سبب شکل‌گیری انواع تبعیض‌ها در جامعه و سبب شکل‌گیری زبان توهین‌آمیز نسبت به معلولان می‌شود را «جسمیت‌گرایی» می‌نامم. معنای جسمیت‌گرایی را در مشابهت مفهومی با سکسیسم (تبعیض جنسی) پیشنهاد کرده‌ام که به تعصب درباره معیارهای بدن اشاره می‌کند. یعنی کسانی که با معیار مورد نظر پزشکان از بدن سالم تفاوت داشته باشند، بدن‌شان معیوب و غیرهنجار تلقی می‌شود. این دیدگاه را «هنجار‌گرایی»^۱ جسمی نامیده‌اند.^۲

اگر دموکراسی را به مفهوم لیبرالی‌اش (برابری اقلیت و اکثریت و تدوین سیاست و حقوق برای حمایت از فرد فرد جامعه) برسانیم، مفهوم «تفاوت» و «تکثر» در اجتماع، به محوریت مطالبه حقوق شهروندی تبدیل می‌شود. در نظریه مطالعات معلولیت، دموکراسی به جای تمرکز بر صرف تکثر در اعتقادات سیاسی و دینی یا قومیتی، «تکثر و تفاوت جسمی» را به یکی از محوری‌ترین شاخص‌های دموکراسی تبدیل می‌کند. بحث در تفاوت و تکثر جسمی، ادامه تلاش‌ها در کوشش برای

1. normalcy

2. Davis, L. J. "Constructing normalcy: The bell curve, the novel, and the invention of the disabled body in the nineteenth century", in *The disability studies reader*, New York / London, Rutledge, 1997, pp. 9-28.

درک و تفاهم با تفاوت جنسیتی و نژادی است. به عنوان مثال، مباحثی که در جنسیت و نژاد وارد گفتمان فلسفه سیاسی شد، در جوامع غربی عرصه مشارکت و تکثر را منعطف تر کرد و آن مباحث در ایران هم با امید و کوشندگی جریان دارد. بحث در تکثر و معلولیت، بحث در افتخار به تفاوت جسمی و لزوم برآورده شدن اقتضائات آن است. بنابراین، ذهنیت‌ها و مباحثی که «توان» را در محوریت استدلال قرار می‌دهند، مورد تردید قرار می‌گیرند. به اعتقاد من، استدلال در توان متفاوت، ناشی از نگاه‌های ترحم‌آمیز است، حال آنکه بحث در تفاوت جسمی، معطوف به نوع شکل‌گیری و ساخت‌یافتگی بدن است و این موضوع به «حق» ربط دارد و نه ترحم. جامعه اگر قرار است «حقوق» بشر را به رسمیت بشناسد، باید «تفاوت» در «ساخت بدن» را در سرلوحه تدوین سیاست‌ها و توزیع درآمد، شغل، و تامین عرصه تردد قرار دهد. در گنجاندن (غیرقابل اجتناب) معلولان در ساختار قدرت و بهره‌مندی اجتماعی، تلویحا به این نظر داریم که همه اعضای جامعه در قلمرو حقوق مدنی، قوانین اساسی، قوانین کار، توزیع مشاغل، و حیثیت اجتماعی با هم برابر هستند و این برابری از شعار و شعر باید به عمل در معماری ساختمان‌ها، در ادارات، در خیابان و در زبان و نوع سخن گفتن مردم به رویت برسد و زمانی که از برابری برای معلولان سخن گفته می‌شود، آرمان این است که معلولیت از وضعیت بهزیستی و خدمات خیریه‌ای و ترحم‌آمیز به شهروندی واقعی صعود یابد: معلولان باید به سطح شهروندی افراد سالم برسند.

نگاهی که تحت عنوان هژمونی سالم‌سالاری مطرح کردم و در نمونه‌هایی به انتقاد کشیدم، حاصل عدم آگاهی به مساله معلولیت است. جامعه بر اساس «پیش-آموخته‌ها» و آگاهی‌های پیشینی‌اش (که از متون دینی، سخنرانی‌ها، فهم عمومی، ادبیات و غیره یاد گرفته است) تصور می‌کند که نابینایان، بدنی نامناسب با ساختار معماری شهر دارند و، بنابراین، ناگفته‌چنین منطقی اعمال می‌شود که ساختار بغرنج و صعب العبور شهر و معماری‌ها و سامانه تردد در آن مناسب است اما این فرد نابینا است که با سطوح خیابان و معابر همخوانی ندارد؛ این نگاهی بر اساس معیارهای پزشکی هنجارگراست و هنجارش را «تن سالم» قرار داده است.

رابطه قدرت و جسم:

معنای جسمیت

جست و جو در رابطه سیاست و بدن در تاریخ ایران نشان می‌دهد که وضعیت

معلولان در ایران قربانی نوعی اقتصاد سیاسی است که آنها را از میدان بهره‌مندی و از قلمرو شهروندی خارج می‌کند. نظام آموزش و پرورش در ارتباط قوی با نظام پزشکی کودکان را از دوران مهد کودک می‌پایند و بدن‌های آنها را تحت مراقبت و ریزی‌بینی‌های پزشکان می‌گذارند. جریان غربالگری از روز اول مدرسه در ایران شروع می‌شود و ترازوهای پزشکان انسان‌ها را به گروه‌هایی تقسیم می‌کند. پزشکان در این روز انسان‌ها را لقب‌گذاری می‌کنند و به آنها نمره‌هایی در قد، وزن، بینایی و شنوایی می‌دهند و ارزش جسمی فرزندان ما را تعیین می‌کنند.

ایدئولوژی ضعف و قدرت در دست آموزش و پرورش و به دستور بالاترین مقامات جمهوری اسلامی شکل می‌گیرد. بالاترین مقامات به مدارس می‌روند و نظارت می‌کنند که کودکان در سلامت مراقبت شوند. در این میان، تعدادی از کودکان با ترازوها و مترها و معیارهای پزشکان مردود می‌شوند. در زمان پهلوی، به افراد کارت سلامت می‌دادند یعنی در آن کارت هویت جسمی افراد در برگه‌ای نوشته می‌شد تا برای پزشکان و مدارس مشخص کند هر فرد چه خطری برای جامعه دارد یا ندارد. از این رو، از زمان آشنایی با مدرنیسم در ایران قدرت انسان‌ها را بر اساس سلامت به دو دسته توانا و ناتوان یا سالم و ناسالم تقسیم کرده است. تأثیرات این ایدئولوژی سبب شده است حقوق مدنی افراد تهدید شود. تعدادی از افراد از حقوق مدنی به کلی محروم شده‌اند، تعدادی از آنها هرگز به خیابان‌ها راه نمی‌یابند، تعدادی از آنها در پایین‌ترین درجات آموزشی باقی می‌مانند و و نهایتاً می‌بینیم که روزنامه‌ها شرط استخدام را با نقض آشکار حقوق بشر، و نقض آشکار برابری انسانی، سلامت جسمانی با گواهی پزشکان مطرح می‌کنند

قدرت و جسم:

اقتصاد سیاسی در سالم‌سالاری و تضعیف معلولان

نظام اقتصادی تابع مفاهیمی از بدن است که در لوای فرهنگ و سیاست شکل می‌گیرد. چنان‌که مارکسیسم نشان داده است نظام اقتصادی همواره متأثر از دیدگاه‌های حزب غالب است. این هم درباره نظام سرمایه‌داری درست است هم درباره نظام اسلامی و کمونیستی. اقتصاد سیاسی اسلام هنوز در هیچ جایی سخنی درباره مشارکت سیاسی معلولان نگفته است. نظریه‌ای درباره لغو معلولیت در سایه نظام اقتصادی اسلام بیان نشده است. گرچه در سنت اسلام و در روایات آن اشاراتی به ترحم و ملاحظت با معلولان وجود دارد، نمی‌توانیم این ملاحظت‌ها را زمینه یک نظریه سیاسی در اقتصاد

و کشورداری بدانیم. اتفاقاً اقتصاد اسلامی با درج مفاهیمی مانند زکات راه را برای خدمات دولتی به ضعیفان بازگذاشته است اما این به طور کلی از نظریه معلولیت به دور است و حتی در تعارض با الهامات و یافته‌های نظریه مطالعات معلولیت است. معلولیت به عنوان یک نهضت مدنی به دنبال استقلال از سالمان است نه به دنبال دریافت و صدقات از آنها.

از این رو، وقتی درباره اقتصاد سیاسی معلولان سخن می‌گوییم باید به این مقوله توجه کنیم که نظام‌های سیاسی و اقتصادی دو نگاه کلی به معلولیت دارند: دریافت و تولید. نظامی مانند اقتصاد اسلامی بنیان ترحمی و خیراتی دارد و با مفهوم «دریافت» نگاهش به معلولان را شکل می‌دهد یعنی معلولان در سایه چنین نظامی باید دریافت کننده، مصرف کننده و بی استقلال باشند. در نظام اقتصادی‌ای که افلاطون در جمهورش مطرح کرد نیز معلولان جایگاهی ندارند. نظامی می‌تواند برای معلولان رهایی بخش باشد که نظریه‌ای درباره مشارکت اقتصادی و تولیدی معلولان داشته باشد. این باید از حد و مرز شعارهای تبلیغاتی عبور کند و عملاً زندگی معلولان در برابری و مساوات تعریف شود و برای همگان قابل مشاهده و استناد باشد.

یکی از افراد بلند مرتبه در نظام کمونیستی شوروی در سال ۱۹۸۰ در زمان بازی‌های المپیک در جواب اینکه آیا شوروی مهمان بازی‌های پارالمپیک می‌شود یا نه گفته بود: «در اتحاد جماهیر شوروی عاجز وجود ندارد»^۱ در لوای کمونیسم به معلولان می‌گفتند عاجز. سارا دی فیلیس، استاد مردم‌شناسی در دانشگاه ایندیانا و محقق و کنشگر در حوزه معلولیت، در مقاله‌ای تحت عنوان «در اتحاد جماهیر شوروی عاجز وجود ندارد»^۲ می‌گوید این سخن دقیقاً به معنای اخراج معلولان از میدان اجتماع است. کمونیسم تحت نظام تقسیم کار است و گرچه مارکس مدینه فاضله‌ای را نشان می‌داد که در آن افراد لازم نبود همیشه بقال یا ماهیگیر یا کفاش باشند بلکه می‌توانستند با یادگیری مهارت‌ها میان شغل‌ها جا به جا شوند، هرگز سخنی از معلولان به میان نیاورده بود.

بند ۴ اصل ۴۳ قانون اساسی ایران این آزادی شغل‌گزینی را به رسمیت شناخته است: رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از

1. Philips, Sarah D. "There Are No Invalids in the USSR!: A Missing Soviet Chapter in the New Disability History." *Disability Studies Quarterly*. Vol 29, No 3 (2009): <http://dsq-sds.org/article/view/936/1111#endnoteref01> (accessed 18 Jan. 2015).

2. Ibid.

بهره‌کشی از کار دیگری. چیزی که از نظریه مارکس به مطالعات معلولیت می‌تواند کمک کند حد اقل در دو زمینه است:

۱. بحث رابطه‌ی رو ساخت و زیر ساخت. به این معنا که رو ساخت‌ها (معماری، مذهب، ادبیات، بیمارستان‌ها و خیابان‌ها) متأثر از زیر ساخت (نظریه اقتصاد سیاسی) حاکم است. به عنوان مثال در لوای نظام اقتصادی لیبرال، که تمرکز بر آزادی افراد و حق برابری در رشد است، معلولان این فرصت را می‌یابند که وارد عرصه رقابت در بازار شوند.

۲. ستیز میان اقدار. در پرتو نظریه مارکس می‌شود فهمید که معلولان به عنوان یک اقلیت فرودست و سرکوب شده در جامعه در ستیز با ایدئولوژی سالم‌سالاری دست به گریبان‌اند و نیازمند رهایی از آن. معلولیت وضعیتی است که با این الهام مارکسیستی می‌شود گفت ورطه مناقشه اجتماعی^۱ است. همان‌گونه که تحت نظام رنگ و خون محوری، «ستیز نژادی» شکل گرفت، و در سایه مردسالاری «ستیز جنسیتی» پدید آمد، معلولان نیز در «ستیز جسمیتی» با سالم‌سالاری هستند و منظور من از ستیز، مفهوم مثبت «تقلا» در معنای اجتماعی آن است که مجموعه‌ای از کوشندگی‌ها برای بهبود وضعیت و تغییر در زندگی است (نک: به ادامه این بحث در بحث شکل‌گیری نهضت معلولیت).

چنان‌که شواهد تاریخی نشان می‌دهد، در سایه نظام‌های مدرن سرمایه‌داری در آمریکا، نظام سرمایه‌داری-سوسیالیستی در کانادا و نظام‌های اقتصاد سرمایه‌داری در برخی کشورهای اروپایی، زندگی معلولان از تحولات بزرگی بهره‌مند شده است. من تصور می‌کنم که زندگی معلولان با توجه به خواسته‌های آنها برای مشارکت در بازار کار و تولید و ورود در فرهنگ و صنعت جریان اصلی، در همه سیستم‌های اقتصادی قابل دستیابی است. گرچه بیشتر از اینکه کدام نظام اقتصادی سبب شد معلولان به وضعیت بهتری برسند، باید گفت گفتمان حقوق بشر بود که زندگی آنها را در سایه سیستم سرمایه‌داری بهبود بخشید. اکنون در کشورهایی مانند ایران که اقتصاد سیاسی تلفیقی از اسلام و سوسیالیسم است، باید به مطالبات حقوق بشری معلولان برای دسترسی به حقوق شهروندی و مشارکت در جریان اصلی صنعت و اقتصاد و سیاست و فرهنگ رسیدگی کنند.

ریشه‌های فلسفی قدرت و بدن: شکل‌گیری قدرت با سرمایه‌گذاری در بدن‌ها

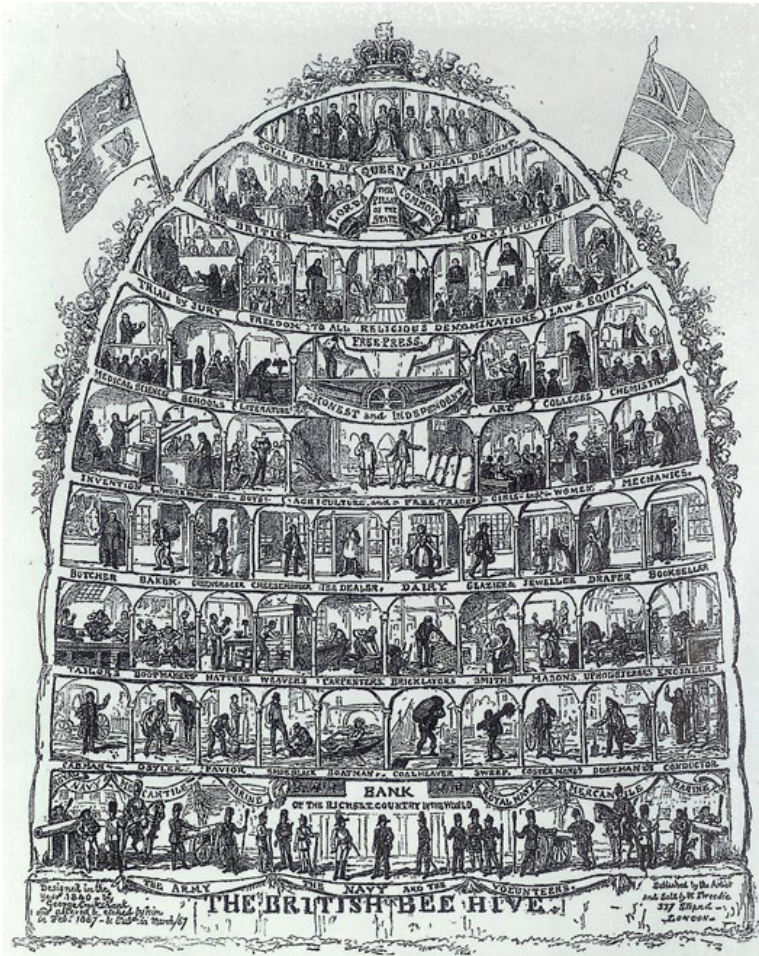
این مبحث را در راستای اصطلاح سیاست بدن (یا بایوپالیטיک^۱) میشل فوکو مطرح می‌کنم که به قدرت تن-بنیان هم قابل ترجمه است. این کلمه ترکیبی است از bio و politics که میشل فوکو با آن رابطه میان بدن و سیاست را برجسته کرد. خاستگاه آغازین این اصطلاح در حقیقت به یوهان رودولف شلین^۲ برمی‌گردد. شلین (۱۸۶۴-۱۹۲۲) نظریه‌پرداز و دانشمند علوم سیاسی اهل سوئد و واضع اصطلاح ژئوپولیتیک بود. نظریه‌های وی درباره «ملت» و چندین مفهوم دیگر که دولت را نوعی موجود زنده تلقی می‌کرد منشاء الهام برای هیتلر شد (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به مدخل Rudolf Kjellen در دایره المعارف دنیای جدید^۳. در دهه ۱۹۲۰ با وضع این اصطلاح توضیح داد که حکومت از نگاه استعاری نوعی موجود شبه زنده و نوعی جاندار بزرگ است که از مجموع بدن‌های افراد شکل می‌گیرد. هدف وی از وضع این اصطلاح سیاسی-زیست‌شناختی (نک. لمکی ص. ۱۰)^۴ این بود که نشان دهد مناقشات و ستیزهای میان گروه‌های یک ملت را می‌شود از راه سیاست‌هایی فهمید که از تفاوت‌های بدنی آنها نشات می‌گیرد (لمکی، صص. ۱۰-۱۱) در جامعه سالم‌سالار که معیارهای سلامت و قدرت را تعریف می‌کند، بدن‌های نشاندار تحت عنوان معلول به طبقه بی‌بهره رانده می‌شوند. مفهوم طبقه اجتماعی را در توصیف وضعیت معلولان تحت ایدئولوژی سرکوب به کار می‌بریم: نوعی ساختار معماری استعاری که مجازا یا واقعا معلولان را به طبقه‌ای روانه می‌کنند که راه به جهان ندارد.

1. biopolitic

2. Rudolf Kjellen

3. New World Encyclopedia

4. Lemke, Thomas, *Biopolitics: An Advanced Introduction*, New York, New York University Press, 2011.



تصویر ۷: نقاشی جرج کروکشانک^۱ است (از سال ۱۸۶۷) و معروف است به کندوی طبقات اجتماعی که با نگاهی مارکسیستی نشان می‌دهد هر یک از طبقات اجتماعی در چه سطحی نسبت به بقیه قرار دارند و میزان سود و بهره‌مندی آنها و بهره‌کشی‌شان از بقیه چگونه قابل بیان است. معلولیت در هیچ‌یک از این لایه‌های اقتصادی اجتماعی به رسمیت شناخته نمی‌شود و به کلی موجودیت آن نادیده گرفته می‌شود. گرچه معلولان یک قشر مشخص مهارتی و پیشه‌ورانه نیستند، باید یک طبقه اجتماعی محروم حساب شوند.

1. George Cruikshank



"Die Krüppel" (The Cripples) Oil on wood painting by Pieter Bruegel the Elder, 1568. تصویر ۸: نقاشی بالا اثر پیتر بروگل است (از سال ۱۵۶۸) که موضوع فقر معلولان را نشان می‌دهد.

چگونه می‌توانیم از مفهوم سیاست بدن برای تشریح این موضوع استفاده کنیم که چگونه معلولیت شکل گرفته است؟ چنان‌که تامس لمکی، استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه گوته در فرانکفورت، شرح می‌دهد، منظور فوکو این است که سیاست بدن روشی در اعمال قدرت است و، به زعم لمکی، در سایه این سیاست، «پدیده‌هایی که منحصر به انسان - به منزله یک گونه - بوده در عرصه دانش و قدرت و در عرصه فناوری سیاسی وارد شده‌اند» (۵). منظور فوکو این است که سیاستی که بر پایه بدن شکل گرفته، نظامی را ایجاد کرده که فناوری را در خدمت سیاست آورده است و آن وجوه و شاخص‌هایی را که به زندگی و حیات فردی انسان و به تن او ربط داشته وارد سیاست کرده است. به عنوان مثال، چشم‌ها با تلفیقی از علم پزشکی و سیاست برنامه‌ریزی نیروی انسانی در نظامی تحلیلی قرار می‌گیرند که منافع و مصالح حکومت و اقتصاد سیاسی بر آورده شود و ارزش ذاتی و قائم به ذات انسان در این میان در پیوند با کلیت نظام و سایر انسان‌ها و ساختار فیزیکی کشور معنا دارد. اتفاقی که می‌افتد این است که در سایه نظام‌هایی که ارزش انسان را حیات او تعیین نمی‌کند، جسم مولد

او در چرخه اقتصادی است که ارزش انسان را تعیین می‌کند. به معنای واقعی کلمه تحت نظام‌های این‌چنینی جان و روح و معنویت از انسان بیگانه شده و به اصطلاح از آن جدا شده است: انسان در این فضا به جسم تبدیل شده است.^۱

در سایه قدرت تن-بنیان، بدن به یک شیء سیاسی تبدیل می‌شود، جسم به نوعی سکه رایج و به پول مولد تبدیل می‌شود. حتی می‌توان گفت جسم نوعی شیء زنده مولد است که اعتبار و جریان‌پذیری آن مبتنی بر استفاده عمومی است. جسم نمی‌تواند در انفراد و در وحدانیت یا توحید خودش وجود داشته باشد. سیاست تن-بنیان، تکوین نوعی نظام دانش و سیاست است که در پیوند با پزشکی، آمار، جمعیت‌شناسی، و زیست‌شناسی جمعیت را کنترل می‌کند. به عنوان مثال در سایه نظام‌هایی که سیاست بدن برای آنها در محوریت ایدئولوژی مهار انسان‌ها است، حکومت می‌تواند در اتاق خواب مردم حضور داشته باشد و با ممنوع کردن کاندوم و روش‌های ضدبارداری، و تبلیغات مطبوعاتی جمعیت را افزایش دهد. این موضوع درباره جسم زنان هم صدق می‌کند. جسم زنان، در سایه قدرت تن-بنیان سرمایه فردی نیست، بلکه مایملک نظام مردسالار است. این مالکیت بر بدن زن از حلالیت در بهره‌مندی شوهر شروع می‌شود و در سایه ممنوعیت رویت به سرمایه کنترل مردانگی تبدیل می‌شود، در حقیقت کنترل تن زنان، کنترل مردانگی هم هست. یعنی نظام مردسالاری هم مردان و هم زنان را به واسطه بدن زن کنترل می‌کند. مهار کردن جمعیت معلولان هم با این مکانیسم صورت می‌گیرد. زمانی که حکومت و سیاست، بر گروه‌ها و جماعت‌ها حاکمیت می‌کنند به شگردهای اصلاح، اخراج، نرمال‌سازی (بهنجارسازی)، انتظام بخشی، درمان و بهینه‌سازی بدن‌ها روی می‌آورند. آشناترین نمونه این استراتژی‌های کنترل قدرت آزمایش سلامت در مدارس است. اکنون اگر از نظر فوکو استفاده کنیم، می‌بینیم که وضعیت فرد در جامعه و نقشی که در نظام سیاسی-اقتصادی به او می‌دهند ترجمه و آینه نگاه قدرت به بدن او است. این را من در سه حوزه می‌بینم: جسمیت، جنسیت و پوستیت. دو کلمه جسمیت و پوستیت را برای پیشبرد بحث در این جستار پیشنهاد کرده‌ام. نظریه‌های نژاد نشان داده‌اند که بودن در یک نوع پوست خاص - سیاه، سفید، زرد و سرخ یا قهوه‌ای- در نظام اقتصادی-سیاسی به رمز ورود در عرصه‌های قدرت تبدیل می‌شود. فمینیست‌ها استدلال می‌کنند که بودن در یک جنسیت خاص سبب شده است که زن‌ها در دایره محدود زنانگی محصور باشند و مردان بر آنها اعمال

1. Ibid.

قدرت کنند. و برای معلولیت هم چنین استدلال باید کرد که بودن در جسمیت معلولی سبب شده است معلولان از دسترسی و ورود به بسیاری عرصه‌ها باز بمانند. بنابراین، پوستیت نظامی را به وجود می‌آورد که در آن رنگ سبب تفکیک انسان‌ها می‌شود. جسمیت ایدئولوژی‌ای است که سازگاری جسم با ساختار سالم‌سالاری را اساس تفکیک انسان‌ها می‌گذارد و جنسیت بر اساس مردانگی انسان‌ها را در عرصه بهره‌مندی یا عدم بهره‌مندی تفکیک می‌کند. چنان‌که می‌توان از قدرت تن بنیاد فوکو برداشت کرد، موجودیت جسمی در موجودیت سیاسی انعکاس می‌یابد. ایدئولوژی سالم‌سالاری آستانه‌ای انتزاعی را خلق کرده است که فوکو از آن برای انتقاد از نژادپرستی استفاده کرد ولی من آن را به دامنه معلولیت می‌کشانم. فوکو می‌گفت نژادپرستی آستانه آشکاری را در اجتماع ساخته بود که یک سویش مرگ و سوی دیگرش نیستی بود. در این آستانه، زندگی برای برخی جایز و برای برخی حلال می‌شد. فتوای قتل و ارتداد انسان‌ها در چنین آستانه‌ای صورت می‌گیرد. انسان‌ها در عرصه‌ای می‌افتند که پناهی ندارند و در دشتی می‌افتند که بهایم می‌توانند آنها را بدرند. انسانی که در سایه قانون بشری نباشد در این آستانه پرخطر و در این آستانه مرگ و زندگی می‌افتد. در یک سوی این آستانه امنیت و بهره‌مندی هست، در سوی دیگر انسان‌ها را با غفلت یا با یک فتوا می‌شود کشت. این آستانه را در نظام اقتصادی سیاسی به خط فقر هم می‌شود تعبیر کرد. یا انسان‌ها به پایین خط انداخته می‌شوند یا بالای خط هستند. معلولان را به بیرون از محدوده بهره‌مندی اجتماعی انداخته‌اند: آنها در خیابان نمی‌توانند رفت و آمد کنند، سایت‌ها فقط برای بینایان ساخته شد و اخبار آنها گویا نیست، استخدام شرط سلامت می‌خواهد، و هزاران مشکل دیگری که آستانه تاریک و فراموش شده‌ای برای معلولان ساخته است.

زندگی عریان در سلطه قدرت

ارسطو در بخش دوم از کتاب اول سیاست‌شناسی در چند جا انسان را به منزله حیوان سیاسی توصیف می‌کند. از این رو برای ارسطو تفاوت انسان و حیوان در این بود که انسان می‌توانست سیاسی باشد^۱ تفسیر من از سیاست و بدن-در-مقوله نژاد، جسمیت و جنسیت- این است که اتفاقا سیاست بر دو ویژگی مهم از همین خاصه‌های انسانی خودش را بنا می‌کند. سیاست انسانیت را با سرمایه سخن گفتن و

1. Aristotle, *The Politics*, Ed. Stephen Everson, Cambridge, Cambridge University Press, 1988: Pol 1253a7—18

میزان عقل و همچنین سایر ویژگی‌های بدن شکل می‌دهد. در مباحث بالا، به ویژه در بحث سیاست بدن این را بیشتر توضیح داده‌ام.

ارسطو در سیاست‌شناسی یا فن سیاست خود، وقتی می‌خواهد نقش سیاست را در زندگی مطرح کند، میان زندگی محض (همان وجه حیوانی بشر، وجه زنده ای که نفس می‌کشد) و زندگی خوب تفاوت قائل می‌شود؛ این تفکیک یادآور این تعبیر عامیانه است که «ای زندگانی می‌کنیم!» که منظور گلایه از کیفیت زندگی است. جورجیو آگامبن، فیلسوف ایتالیایی معاصر^۱ این تفکیک ارسطویی را احیا کرد و با استفاده از نظریه‌های کارل اشمیت، والتر بنیامین، هانا آرنت، مارتین هایدگر، و ژرژ باتای نظریه‌ای را طرح کرد که مناسب بحث ما است. به اعتقاد او، «در روابط سیاسی، مفهوم دوست و دشمن نیست که مناقشات سیاسی را شکل می‌دهد بلکه تمایز فلسفی میان جان^۲ و هستی سیاسی^۳ است که مبنای روابط سیاسی است.»^۴ به تعبیر دیگر، «تمایز میان هستی حقوقی و جان طبیعی انسان» است که روابط را می‌سازد. آگامبن می‌گوید این تقسیم‌بندی است که در حقیقت مبنای یک حکومت استبدادی و طاغی را می‌سازد.^۵ منظور آگامبن این است که در لوای قدرت و نظام سیاسی، معنای حقیقی انسان و ارزش او متکی به این است که چگونه زیست می‌کند. جسم ما همواره متأثر از تفاسیر و انتظارات سیاسی اجتماعی است. منظور آگامبن از اینکه در استبداد ستیز میان جان و جسم است، این است که سیاست بر پایه رنگ پوست، نژاد و جنسیت ساخت می‌یابد و اگر مراتب زندگی خوب در اتصال با قدرت شکل می‌گیرد، روابط قدرت و نظام ایدئولوژیک است که برخی بدن‌ها و جسمیت‌ها را از بهره‌مندی و نزدیکی به قدرت و منابع و امتیازات زندگی خوب منع می‌کند و آنها را به حاشیه می‌راند. از این روست که آگامبن در بالا می‌گوید استبداد جولانگاه ستیز جان و جسم سیاسی است. اکنون می‌توانیم بر این اساس دریابیم چرا سیاهان در دوره ای به زندگی خوب دسترسی نداشتند یا امروزه معلولان از نزدیکی به منابع زندگی خوب بهره‌مند نیستند. علتش هم در این است که جسم سیاسی (تن سالم و نظامی که از آن شکل گرفته است) به تن‌های معلول اجازه برخورداری نمی‌دهد.

1. Giorgio Agamben

2. zoe

3. bios

4. Lemke, Op. Cit., p. 54.

5. Ibid.

آگامین با ارجاع به تاریخ قوانین حقوقی روم باستان دریافته است که مفهومی به نام homosacer (به صورت تحت اللفظی یعنی انسان حرام و نجس یا جان حرام) وجود داشت. این در حقیقت به معنای شخصی بود که جاننش برای قتل جایز می‌شد و هر کسی می‌توانست او را به قتل برساند بی‌آنکه مکافات شود زیرا آن شخص به واسطه یک هنجارشکنی یا جرم اجتماعی، از بدنه و جماعت سیاسی حقوقی خارج شده بود و به منزلت یک جسم حرام تنزل پیدا کرده بود. از این رو، افراد به دو دسته تقسیم می‌شدند: افراد یا رومی شریف بودند یا حیوان صفت بودند. هر کس جرم اجتماعی مرتکب می‌شد به مرحله حیوانی می‌رسید و باید از عرصه برانداخته می‌شد (تعبیر خطرناکی که گاهی در فرهنگ خودمان هم می‌بینیم نظیر همین است. به عنوان مثال حکم ارتداد در اسلام مشمول چنین قضاوت‌هایی درباره شرافت و حیوانیت انسان است). وقتی کسی جرم اجتماعی مرتکب می‌شد، از حق شهروندی (مانند امنیت) محروم می‌شد. وجود افراد در زندان‌های استبداد مشمول چنین وضعیتی است. وقتی زندانی از همه حقوق شهروندی‌اش محروم شود، تحت شکنجه قرار بگیرد و زیر شکنجه بمیرد، به موقعیت جان‌حرامی نزولش داده‌اند.

آنچه ما در اینجا از این بحث آگامین نیاز داریم تا موضوع معلولیت را بیشتر درک کنیم، تعلق به بدن مفید و بدن سالم و مولد است که اگر کسی به آن تعلق نیابد از حقوق مدنی و شهروندی محروم می‌گردد. لمکه نظر آگامین را شرح داده، در این موجودیت مبهم انسان جان‌حرام، ساز و کار سلطه نهفته است. «زندگی عریان» که ظاهراً در حاشیه و به دور از سیاست است، در واقع بدنی سیاسی را شکل می‌دهد (منظور بدنه نظام قدرت است) که اختیار زندگی و مرگ افراد را در دست دارد.^۱ به طور خلاصه، می‌توان نظر آگامین را این‌گونه شرح داد که از مجموعه بدن‌های ما است که نظام یک بدنه بزرگ و قوی را می‌سازد و به پشتوانه همان بدنه بزرگ است که می‌تواند هر یک از ما را در غلبه خود نگه دارد. برای آگامین، جان هر یک از ما در اتصال با این بدنه است که هستی یا نیستی دارد. مثلاً یک جسم جدا شده و در سلول زندان انداخته، یا یک پناهجوی بی‌پناه در وضعیتی مبهم و بلا تکلیف است که بر اساس شرح آگامین هستی و نیستی‌اش به تعلق یا عدم تعلق به بدنه قوی نظام دارد. آگامین می‌گوید امروزه نمونه انسان جان‌حرام را در آسایشگاه‌ها، دیوانه‌خانه‌ها، کمپ‌های پناهندگی، و انسان‌های مرگ مغزی می‌توان دید که مغلوب نظام قدرت شده‌اند. تنها چیزی که میان همه آنها مشترک است این است که افراد در

1. Ibid, p. 55.

آنجاها تحت حمایت قانون نیستند. این انسان‌ها یا در سایه اعمال انسان دوستانه و خیرخواهانه هستند (و این معنایش این است که صاحب حق نیستند) یا در حد یک جسم بیولوژیکی تنزل پیدا کرده‌اند.^۱

اکنون اگر به نظر ارسطو (که در آغاز این بحث آوردم) بازگردیم، و هدف سیاست را ابزار ایجاد زندگی خوب بدانیم، هر نظام سیاسی که انسان‌ها را در موقعیت جان‌حرامی قرار می‌دهد، حقوق مدنی ما و در نتیجه عدالت را نقض کرده است. اکنون اگر به معلولیت نگاه کنیم و به وضعیت اجتماعی و فردی معلولان نگاه کنیم، در سایه غفلت و بدقانونی به موقعیتی تنزل یافته‌اند که آگامین دربارہ گروه‌های مشابه شرح داده است. حیات در سایه نهادهای خیریه‌ای، به معنای تحت‌الحمایت قرار گرفتن ترحمی، مانند وضعیت پناهندگی، است. نهادهای خیریه‌ای گرچه کمک‌های بسیار مهم و گرانبهایی هستند، در حقیقت بیانگر نقض حقوق مدنی معلولان هستند. در غیر این صورت اگر معلولان حقوق شهروندی می‌داشتند و در وضعیت نیازمندی به ترحم نمی‌بودند، لزوم نهادهای خیریه‌ای هم از میان می‌رفت.

1. Ibid.

فصل سوم

فرهنگ و معلولیت

برای تبدیل معلولیت به یک نیروی مولد در اجتماع باید تبارشناسی خلق و پیدایش آن را به منزله یک نوع وضعیت بشری پیدا کرد. باید دریابیم که معلولیت بر اساس چه علوم و گفت‌مان‌هایی به اینجا انجامید که معلولان در حصر و محدودیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار بگیرند. برای این جستار باید از الگوهایی شروع کنیم که معلولیت را تحت مطالعه و یاری قرار داده‌اند.

الگوهای معلولیت:

تلقی پزشکی، دینی و حقوقی از معلولیت و شکل‌گیری داغ ننگ

معلولیت وضعیتی جسمی است که ناشی از نوعی ضایعه و نقص در بدن است. اما معلولیت هرگز در حد یک ضایعه جسمی نمی‌ماند. چنان‌که در قسمت سیاست بدن توضیح داده‌ام جسم ما به هویت سیاسی و اجتماعی ما تبدیل می‌شود و بار این اساس که تحت چه نوع نظام اقتصادی سیاسی‌ای زیست می‌کنیم، زندگی ما می‌تواند به حیات محض زیستی (حیوانی) یا به زندگی خوب منجر شود. پس معلولیت در فرهنگ و اجتماع به پدیده‌ای تبدیل می‌شود که سوژه تفسیرهای گوناگون می‌شود و زندگی معلولان در این میانه در ورطه بازی قدرت قرار می‌گیرد. معلولیت در چند

الگو تفسیر شده است و هر یک از این الگوها پیامدی برای معلولان داشته است: از اخراج از اجتماع تا قتل تا دستیابی به کرامت شهروندی و بهره‌مندی از حقوق مدنی. در اینجا الگوها را تشریح می‌کنم.

۱- الگوی پزشکی:

الگوی پزشکی معلولیت را نوعی بیماری یا نقص می‌بیند که باید با مداخله پزشکان درمان شود. این مهم‌ترین چیزی است که باید به آن دقت کرد: پزشکی می‌خواهد اعضای ناقص را اصلاح کند. پزشکی همواره ابزار قدرت بوده است. حکومت‌ها پزشکی را در اختیار می‌گیرند تا چیزی را شکل بدهند که فو کو قدرت تن-بنیان می‌نامد (رجوع کنید به بخش تشریح قدرت و معلولیت در بالا). دیدگاه پزشکی، معلولان را به جایگاه انفعالی می‌کشاند، آنها را به مشاهده و معاینه می‌گذارد و به آنها القا می‌کند که چیزی در آنها ناقص است و بنابراین بر همین اساس دیدگاه طبییانه است که فرهنگ هم معنای انسانیت را صرفاً در بدن‌های سالم می‌بیند و سیاست ممالک بر اساس توانایی‌ها و نیازهای بدن‌های سالم طراحی می‌شود و جمع‌کنی از مردم در خانه‌ها حبس می‌شوند. الگوی پزشکی از قرن نوزدهم قدرت گرفت زیرا به اقتضای دنیای مدرن و پیشرفت پزشکی تصور می‌شد این علم مردم را از معلولیت نجات می‌دهد، اما بعد از دو قرن نتوانسته است به آرمانش دست بیاید. حاصل این دیدگاه تا کنون مخرب بوده است به گونه‌ای که در دست حزب سوسیال ناسیونال هیتلر سبب شکل‌گیری علم پاکیزگی ژنی شد. نازی‌ها معلولان را در آسایشگاه‌ها نگهداری کردند و با عقیم کردن و قتل آنها کوشیدند معلولان را سر به نیست کنند تا نژاد آلمانی سالم بماند. این افراطی‌ترین حد میل و آرمان ایدئولوژی سالم‌سالاری است. محتوای دیدگاه پزشکی این است که منشا نقص، خود فرد است و اگر فرد درمان شود، معضلاتی برای جامعه و خود فرد وجود نخواهد داشت. دیدگاه پزشکی، چنان‌که در نازیسم خودش را به افراطی‌ترین شکل نشان داد، معلولیت را نوعی بیماری اجتماعی و سبب عقب‌افتادگی جامعه و اتلاف انرژی و سرمایه می‌دانسته است. حاصل این بیماری پنداشتن، این شده است که فرد مریض به مدرسه راه نمی‌یابد، مسئولیت اجتماعی و خانوادگی ندارد، به او شغل داده نمی‌شود و باید تحت توجه پزشک و پرستار باشد.

دیدگاه پزشکی، یا بیومدیکال، دچار این ضعف دیدگاه است که بر درمان متمرکز است و تحت آن اگر کسی درمان نشود از جامعه منزوی می‌شود زیرا پزشکی بر ترمیم بدن متمرکز می‌کند و نه ترمیم خیابان‌ها و ساختمان‌ها و قوانین. دیدگاه

پزشکی از این منظر که لنزهای خود را بر سنجش میزان دید، میزان شنوایی، نسبت قد و وزن و سایر چیزها قرار داده است، سبب می‌شود مفاهیم دوگانه بهنجار- نابهنجار شکل بگیرد. این تعاریف در میان مردم عملاً سبب انواع قضاوت‌های اخلاقی شده است (که آن را در الگوی اخلاقی شرح می‌دهم). به عنوان مثال کودکان در مدارس کسانی را که میزان بینایی آنها سبب شده از عینک استفاده کنند، با الفاظی مانند چارچشم تمسخر می‌کنند و آنها را گنهکار و مرتکب استمناء می‌دانند. ذکر این نکته لازم است که انتقادات از پزشکی، به معنای انتقاد از تزریق مفهوم هنجار یا نرم در میان مردم است. به این معنا که هنجارهای پزشکی سبب می‌شوند که اگر کسی با آنها همخوانی نداشته باشد، خود وی به منزله منشاء معضل دیده شود و بنابراین بر راه حل‌های مناسب‌سازی جامعه تمرکز نشود.

یکی از پیامدهای این برداشت از معلولان دلهره و اضطراب است که برخی از منتقدان اجتماعی معلولیت، مانند کولین کامرون^۱ در مقاله‌ای در کتاب «راهنمای معلولیت برای دانشجویان»^۲ با الهام از گزارش‌های گافمن^۳ تایید کرده است که معلولان به واسطه تحقیرهای کلامی داغ ننگ اجتماعی دچار اضطراب و دلهره‌اند (کامرون ۴۷). اصطلاح داغ ننگ یا وسمه عار را در ترجمه stigma به کار برده‌ام^۴ که عنوان کتابی از اروین گافمن است. علت استفاده از هر دو اصطلاح در این کتاب این است که داغ ننگ در فارسی پیشینه کاربردی دارد و مساله را به خوبی بیان می‌کند. اما محدودیت معنایی‌اش این است که صرفاً بیان مجازاتی تحقیر را بیان می‌کند. در کنار آن، اصطلاح وسمه عار در عربی وجهی عام دارد و در ترکیبی استعاری معنای نشاندار کردن را در پیوند با حیثیت و ایجاد شرم بیان می‌کند. از این رو در وسمه عار، شرم از چیزها در معنایی روانشناختی در افراد درونی می‌شود. که گافمن در کتابی به نام «داغ ننگ: یادداشت‌هایی درباره مدیدیت هویت تخریب شده»^۵ به تشریح داغ ننگ و تبعات آن در جامعه می‌پردازد. در تعریف داغ ننگ یا وسمه عار می‌گوید نوعی انتساب است که فرد را از اعتبار می‌اندازد (۳). به طور خلاصه، این کتاب مساله داغ ننگ یا وسمه عار را در سه مقوله بدن، شخصیت و اجتماع بررسی می‌کند. وی

1. Colin Cameron

2. Cameron, Colin, Disability Studies: A Student's Guide, 2014.

3. Erving Goffman

۴. وسمه در صورت عربی آن به صورت «وصمه» نوشته می‌شود و مدارک متعددی که در زبان عربی وجود دارد با املائی وسمه قابل بازیابی است.

5. Goffman, Erving, *Stigma: Notes on the Management of Spoiled Identity*, 1st Touchstone ed., New York, Simon & Schuster, 1986.

پس از بررسی مفهوم کلیشه‌پردازی‌های هویتی، اشاره می‌کند که افراد دچار شرم می‌شوند و از مواجهه با اجتماع دچار اضطراب و دلهره می‌شوند زیرا مطمئن نیستند افراد چگونه با مساله بدن‌های آنها یا شخصیت آنها برخورد می‌کنند (۴). برای مفهوم داغ ننگ رجوع کنید به مفهوم وسمه عار در همین کتاب (ذیل معلولیت وزبان در فصل ۳). راهنمای کنوانسیون حقوق معلولان سازمان ملل، دیدگاهی که معلولیت را از منظر پزشکی می‌بیند و با آن برخورد می‌کند، طرد کرده است. (لینک منبع: راهنمای کنوانسیون، پیشگفتار.)



تصویر ۹: یک طنز کاریکاتوری که نشان می‌دهد دیدگاه پزشکی چه نظری دارد و دیدگاه اجتماعی چگونه به معلولیت می‌نگرد؛ نگاه کنید به بخش الگوهای معلولیت در سایت ائتلاف میشلگان برای حقوق معلولان.^۱

۲- الگوی دینی، اخلاقی و خیراتی:

پیش از پیدایش کلینیک و علم پزشکی، و علوم عصب‌شناسی تصور می‌شد که خدایان وقتی از مردم ناراضی باشند و وقتی مردم خواسته‌های خدایان را برآورده نکنند و کفران نعمت و عصیان از تعهد کنند به درد و معلولیت دچار می‌شوند. بقایای این تفکرات خرافی هنوز هم در جامعه قرن بیست و یکمی دیده می‌شود. مردم تصور می‌کردند که فلج شدن کودکانشان و تولد فرزندان معلول حاصل گناهان آنهاست. به این طریق بود که والدین دچار احساس تقصیر و شرم می‌شدند زیرا

1. Michigan Disability Rights Coalition, "Models of Disability": <http://www.mymdrc.org/models-of-disability.html> (accessed 14 Jan. 2015).

همسایه و خویشاوندان آنها هم تصور می‌کردند این افراد تاوان گناه و تقصیراتی را پس می‌دهند. به این طریق بود که فرهنگی شکل می‌گرفت که افسانه و اسطوره را به جای کارکردهای بیولوژی بر مردم حاکم می‌کرد. در سایه این رژیم‌های افسانه‌ای معلولان نیز دچار شرم و حس تقصیر می‌شدند که از گناهی که خودشان هم نمی‌دانستند چیست به دنیا آمده‌اند. گاهی حتی دامنه شرم به کل خانواده سرایت می‌کرد.

این سبب شده مردم عضو معلول را از انظار عمومی پنهان کنند، مانع مدرسه رفتن آنها شده‌اند، و نگذاشته‌اند نقش معناداری در جامعه داشته باشند. اینها سبب نفرت از خویش و طرد اجتماعی شده‌اند^۱ (نک دبرا کاپلن ۳۵۴). تحت تاثیر الگوهای ۳ و ۴ و رشد فکری جوامع، رفته رفته دامنه و قدرت تاثیر این دیدگاه کمتر می‌شود. دیدگاه خیراتی را برخی دیدگاه انسان دوستانه می‌دانند. این دیدگاه معلولیت را نوعی ترازودی در زندگی بشر می‌داند. کنوانسیون حقوق معلولان سازمان ملل، نگاه خیراتی و صدقاتی به معلولان را طرد می‌کند (نگاه کنید به منبع پیشین: راهنمای کنوانسیون، پیشگفتار)

۳- الگوی اجتماعی:

بر اساس این دیدگاه، معلولیت مخلوق اجتماع و نهادها و سازمان‌ها و معماری‌ها و خیابان‌ها و قوانین است. جامعه به گونه‌ای تکوین و تشکیل یافته است که سه نوع زمینه (نگرشی، محیطی و حقوقی) را برای بی‌عدالتی درباره معلولین فراهم می‌کند: الف، نگرشی. به واسطه نگرش مردم به معلولیت، معلولان تحت انواع بدزبانی‌ها قرار می‌گیرند و منزوی می‌شوند. به عنوان مثال نویسندگان هم آنها را در بیان استعارات و تشبیهاتی که تحقیرکننده است توصیف می‌کنند. در جایش نمونه‌هایی را نشان می‌دهم که نویسندگان معلولیت را برای بیان حقارت، رذالت و بی‌لیاقتی به کار می‌برند.

ب. محیطی. جامعه محیط را به گونه‌ای شکل می‌دهد که گویی انسان‌های معلول حق ورود ندارند. به عنوان مثال به پارک ساعی در تهران اگر دقت کنیم به گونه‌ای است که از سمت خیابان ولیعصر حق مدنی معلولان را برای استفاده از این فضای عمومی سلب می‌کند. ساختمان‌های مدارس و وزارتخانه‌ها و دانشگاه‌ها

1. Kaplan, Deborah, "The Definition of Disability: Perspective of the Disability Community", *Journal of Health Care Law and Policy*, Vol. 3, Issue 2 (2000), p. 354.

و خیابان‌ها به نحوی است که معلولان را از خود دفع می‌کنند. از این رو در پیروی از ایدئولوژی سالم‌سالاری، محیط به گونه‌ای ساخته می‌شود که همواره دیوار عدم ورود را مقابل معلولان می‌گذارد.

حاصل دیدگاه اجتماعی این است که معلولان سازمان می‌یابند و این مفهوم را برجسته می‌کنند که معضل در جامعه و ساختارهاست نه معلولان. موانع خیابان‌ها، موانع استخدام و دیدگاه‌های مردم عملاً منشاء محدودیت معلولان هستند. معلولان باید در تعیین، شناسایی و راه حل مشکلات خودشان در امور مملکتی دخالت داشته باشند. معلولان طبق این دیدگاه، تن به موقعیت مصرف‌کنندگی و دریافت‌کنندگی نمی‌دهند بلکه باید در چرخه تولید دخالت و مشارکت داشته باشند.

ج. حقوقی. به واسطه تاثیر از باورهای فرهنگی درباره معلولیت به منزله ضعف و ناتوانی، قوانین استخدامی، شهرسازی و تدوین فرصت‌های دسترسی به آموزش و پرورش، سیاست کلی کشور بر این محور سازمان می‌یابد که معلولان از دسترسی به عرصه‌های حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی محروم می‌مانند. به عنوان مثال، قوانین استخدامی ممکن است حقوق مدنی را زیر پا بگذارند و معلولان را به واسطه معلولیت‌های آنها و این تصور که آنها توان کار ندارند از استخدام منع کنند. در عرصه شهرسازی و جامعه، نظام حمل و نقل بر اساس غفلت از معلولان، برای سوار شدن معلولان مناسب‌سازی نمی‌شوند. تقریباً همه اماکن عمومی از جمله رستوران‌ها، بازارها، کافی‌شاپ‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها و درمانگاه‌ها، از مساله دسترسی معلولان غفلت ورزیده‌اند و همه اینها در عرصه حقوق مدنی معلولان باید بررسی شوند. زمینه حقوقی معلولان بسیار گسترده است و بیشترین اعتراضات معلولان در زمینه حقوقی است که طبعاً مقوله «محیطی» شکل‌گیری معلولیت را هم در بر می‌گیرد.

۴- الگوی حقوق مدنی:

این دیدگاه در پی یافته‌ها و آموزه‌های الگوی اجتماعی شکل‌گرفت و حاصل تلاش و کوشندگی متفکران و فعالان سیاسی در دهه‌های ۱۹۷۰ به بعد است که بر تعریف و تعیین و احقاق حقوق مدنی تمرکز می‌کند. اساس این دیدگاه عدالت اجتماعی است. این دیدگاه بر حقوقی مانند دسترسی به کار، فضاها، خدمات، حمل و نقل، اماکن و غیره تمرکز می‌کند. این الگو بر حقوق معلولیت و زندگی مستقل تمرکز می‌کند و معلولیت را شکلی نرمال از زندگی می‌داند، نه نوعی انحراف از معیار؛ چیزی که خاص دیدگاه پزشکی است. سازمان ملل در اسنادی که به این موضوع پرداخته است، به واقعیاتی نظیر تفکیک مدارس، منع حق رای، و تلقی از معلولان به

عنوان صغیر در دادگاه‌ها اشاره کرده است. مبنای استدلال الگوی حقوق مدنی این است که تحت حکومت‌های بی عدالت، وضعیت معلولان دچار تبعیض می‌شود و به محرومیت آنها از امکانات عمومی می‌انجامد. دیدگاه حقوق بشری سعی می‌کند تعریفی از معلولیت را در اختیار بگذارد که عدالت اجتماعی را حداقل در پنج زمینه کلی محقق کند:

- ۱- استخدام
- ۲- نظام آموزشی
- ۳- امکانات دولتی
- ۴- حمل و نقل
- ۵- بیمه و خدمات درمانی

وقتی به قانون حمایت از معلولان آمریکا دقت کنیم در می‌یابیم که سه نتیجه مدنی را برای معلولان، علاوه بر دسترسی‌ها، در پی دارد:

- ۱- استقلال،
- ۲- آزادی انتخاب
- ۳- مشارکت موثر و مولد در «جریان اصلی» اقتصاد، فرهنگ و اجتماع.

کنونسیون حقوق معلولان سازمان ملل هم با همین قدرت سخن گفته است اما لایحه حقوق معلولان ایران نقایصی در زمینه حقوق مدنی دارد و گرچه بسیاری از حقوق را به رسمیت شناخته است، مواردی را نادیده گرفته است.

نماخوان زیر که از سایت بین‌المللی معلولان^۱ گرفته‌ام، عکس‌العمل‌های مردم نسبت به معلولیت را بر اساس اینکه با چه نگاهی به معلول می‌نگرند نشان می‌دهد. برخی از این دیدگاه‌ها سبب تداوم سرکوب معلولان می‌شوند و برخی به رهایی و آزادی و استقلال معلولان می‌انجامند. در این نماخوان سناریویی دیده شده که افراد، شهروندان معلول را دیده‌اند و جملاتی را بیان می‌کنند که بیانگر دیدگاه‌های آنهاست:

1. Handicap International, Disability models:
<http://www.making-prsp-inclusive.org/en/6-disability/61-what-is-disability/611-the-four-models.html> (Accessed 20 Dec. 2014).

دیدگاه حقوق مدنی و حقوق بشری	دیدگاه اخلاقی و خیراتی	دیدگاه پزشکی	دیدگاه اجتماعی	دختر جوانی روی ویلچر
وقتی این دختر استخدام شود، صاحب کارش باید اتاق کار او را مطابق با اقتضائات و نیازهای بدنی او طراحی کند.	این دختر زیبا را ببین حیف نیست! بنده خدا تا آخر عمر باید توی این ویلچر حبس باشد نه می تواند ازدواج کند نه می تواند بچه دار شود.	آخی، دختر بینوا، طفلکی را باید ببرند دکتر راهی پیدا کنند که خوب شه و مثل همه بتونه راه بره.	شهرداری و اداره‌های وابسته واقعا باید سطح شیب‌دار بسازند که این افراد این طور با مشکل مواجه نباشند.	نظرات مردم در وضعیتی که این دختر را می‌بینند. تا روال کار او ساده و ممکن شود.

نماخوان ۱: برخورد با معلولان از دیدگاه‌های مختلف

نرمال:

تفکیک و تبعیض در سایه تلقی پزشکی از بدن

دیدگاه پزشکی سبب می‌شود که مردم معانی داورانه‌ای به هنجارها یا نرم‌ها بدهند و چنانچه تاریخ بشریت نشان می‌دهد، نرم‌ها سبب شده‌اند که افرادی که با نرم‌ها همخوانی ندارند منزوی و تنبیه شوند.

معمولا گلیاهایی از افراد درباره‌اندازه فونت تابلوهای راهنمایی و رانندگی و در ادارت شنیده ایم. چنین اعتراضی، متوجه نظامی است که نرم را میزان بینایی افراد سالم و کامل می‌گذارد که پزشکی به عنوان معیار استاندارد معرفی می‌کند. فرهنگ لغت آکسفورد معنای نرمال را چیزی می‌داند که معمولی، عادی و مورد انتظار باشد. یکی از پیامدها یا حتی شاید سرآغاز این نگاه پزشکی باشد، پدیده بهنجاری یا نرمالسی است. نرمالسی را می‌توانیم به هنجارگرایی و هنجارمحوری ترجمه کنیم اما من برای اختصار و زیبایی معادل «بهنجاری» را به کار می‌برم. بهنجاری به معنای ایدئولوژی‌ای است که مستمرا به دنبال معیارگزینی در بدن انسان‌هاست و از راه معاینه و میزان، تعدادی از انسان‌ها را از محدوده بهنجاری بیرون می‌راند و آنها را غیرنرمال یا نابهنجار معرفی می‌کند. کنایه روزگار هم این است که باید به گواهی پزشک اعتبار بیابید. نرمالسی یا هنجارگرایی اصطلاحی است که معنای تخصصی

در مطالعات معلولیت دارد و به این معناست که ایدئولوژی سالم محوری تحت تاثیر مکانیسم‌های سیاست بدن، انسان‌ها و اعضای بدن آنها و قابلیت‌های جسمی و حواس را در معرض تست و آزمایش‌های پزشکی می‌گذارند و اگر مطابق با میزان تجویز شده پزشکی نباشند، انسان‌ها به دامنه «غیر نرمال» رانده می‌شوند که یا باید مداوا شوند یا اینکه از مناسب بودن برای نقش‌ها کنار زده می‌شوند. لئونارد دیویس، که از نظریه پردازان معلولیت و شارح و واضع مفهوم نرمالسی^۱ است، می‌گوید بهنجاری روشی است که با ترفیق علم، سیاست و فرهنگ (شامل ادبیات و هنرها) معنای هنجار را نهادینه می‌کند. تحت این ایدئولوژی، چیزی خلق می‌شود که مساله نام دارد و این مساله و معضل همانا معلولیت است.^۲ مصداق نرمالسی یا بهنجاری، روش و نگرش سازمان‌های دولتی و خصوصی است. مثلا نصب علائم و نشانه‌هایی که آدرس دفاتر و ادارات را نشان می‌دهند ممکن است به قدری از دیدرس افراد معلول دور باشد که این افراد نیازمند صرف انرژی بیشتر برای خواندن آن علائم باشند.

این پرسش که آیا باید معلولان را درمان کرد یا خیر از مهم‌ترین مباحث درباره مفهوم نرمال و معلولیت است. بنابراین، وقتی جوامع انسان را بر مبنای بدن نرمال می‌سنجد، کسانی که معلول هستند را به ترمیم و تشویق وادار می‌کنند. غالب انسان‌های معلول برای نرمال شدن و جذب در جامعه تقلا می‌کنند. ولی با سدها و موانع اجتماعی، اقتصادی، روانشناختی، و سیاسی مواجه می‌شوند که نمی‌گذارد به اهدافشان برسند. از نظر پزشکی، تعدادی از معلولیت‌ها قابل درمان هستند و بنابراین سرمایه‌گذاری‌های حکومت‌ها و علوم پزشکی در درمان و ترمیم می‌تواند نتایج مثبت داشته باشد. اما پاره‌ای از معلولیت‌ها قابل ترمیم و درمان نیست.

انزوا و تضعیف:

معلولیت و تکوین سرکوب در زبان

درست در ماهی که روز جهانی معلولان واقع است، روزنامه همشهری شعر زیر را در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۹۳ در ضمیمه لرستان خود آورد و این شعر از زبان لکی را به نام لری معرفی کرد. این بحث جداگانه‌ای است که لک‌ها در سایه هژمونی لری هویشتان نامرئی شده است و متأسفانه این اقلیت قومی-زبانی برای مردم چندان

1. normalcy

2. Davis, L. J., "Constructing normalcy: The bell curve, the novel, and the invention of the disabled body in the nineteenth century", In Davis, L. J. (ed.), *The disability studies reader*, Op. Cit.

شناخته نیست. شعر زیر در مصراع‌های اول و دوم با استفاده از زبان مجاز- در اینجا از راه قیاس- می‌گوید همان‌گونه که سرزمین بی قانون باید سلطان مستبد داشته باشد و آهوی بی قرار را باید در حصار محصور کرد، دیوانه را باید به زنجیر کشید:

لیوه زنجیر مه تی

آهو بی قرار تجیره مه تی ملک بی سامون امیر مه تی

بالو پشتم که بونم وه گيست عزیزم لیوه زنجیر مه تی

این شعر چیز عجیب و خارق‌العاده‌ای نگفته است زیرا ما در ایران سابقه بلندی در زنجیر کردن دیوانگان و معلول‌های ذهنی داریم. تجمع عشق به استبداد و زنجیر در این شعر سبب اندوه و یاس است زیرا نمی‌دانیم دامنه نفوذ این شعرا در میان مردم چقدر است. از واهمه‌هایی که افلاطون داشت و من هم خویش را با او هم نظر می‌یابم، این بود که شعرا و ادیبان به این علت که ضعف جهانی دارند و دانش کافی و تحلیلی درباره امور جهان ندارند، روابط، امور و وضعیت بشر را با زبانی شیوا و فصیح، ولی مغلوط به مردم می‌دهند.



تصویر ۱۰: این یک تصویر واقعی از دارالمجانینی در افغانستان است.

معلولیت در زبان:

ساختارهای زبانی نظام سالم-گرا و بازی قدرت

در جایی از مولانا رومی به انگلیسی نقل می‌کنند که گفته سکوت زبان خداوند است و مابقی همه ترجمه‌ای معیوب از آن (نک: نوشته‌ای از پائولو کوئیلو در این باره در

وبلاگ کوئیلو)^۱. من مایلیم برای بیان مفهوم مورد نظرم در این جمله به جای خدا کلمه معلولان را بگذارم در آن صورت معنای مورد نظرم در این بخش تا حد بسیاری به روشنی بیان شده است. اما باز برای اینکه مفهوم مورد نظرم را با ژرفای بیشتری بیان کنم به گونه‌ای که پای معرفت‌شناسی و زبان را به مقوله آگاهی از معلولیت بکشانم، جمله‌ای از جرج اورول نقل می‌کنم که در رمان ۱۹۸۴ گفته است: اگر افکار زبان را فاسد می‌کند، زبان هم فکر را فاسد می‌کند. تصور می‌کنم با تلفیق این دو بیان هسته نظرم درباره هستی معلولان این باشد که معلولیت مخلوق و بر ساخته نظام فکری مردم است و این نظام فکری ترکیب شبکه-مانند گسترده‌ای است از همه سخنانی که درباره معلولیت در ایران گفته شده است. بنابراین مجموعه همه سخنان و نوشته‌ها و ضرب‌المثل‌ها و اشعار و داستان‌ها و فیلم‌ها و عکس‌ها و قوانین و علائم رانندگی و نوشته‌های پزشکان چیزی را شکل می‌دهد که ما به آن گفتمان معلولیت می‌گوییم. چیزی خارج از گفتمان وجود ندارد و زندگی ما همه محصول متن‌هایی است که درباره ما گفته‌اند یا نوشته‌اند، و چون ملت آنها را پذیرفته و اجرا کرده‌اند، امروز در این وضع هستیم که هستیم.

رابطه فرهنگ با معلولیت از چندین وجه قابل بررسی است: ادبیات و هنرها، دین، اخلاق، و زبان. در واقع ما نمی‌توانیم سیاست یک کشور را بدون بررسی زبان آن مردم و بدون بررسی تشبیهات و استعارات آنها درک کنیم. زندگی در زبان خلق می‌شود و در زبان اندیشیده می‌شود. سیاست می‌تواند مردم را به واسطه زبان در موقعیتی بگذارد که در محدوده آن فعالیت کنند. از این رو زبان هم عرصه حیات محض و هم حیات سیاسی است (رجوع شود به نظریه آگامبن در بالاتر).

واژه‌ها مانند پنجره‌هایی هستند که از درون آنها چیزها را می‌بینیم، حتی بهتر است بگویم مانند لوله و لنز دوربین هستند که از راه آنها چیزها را می‌بینیم. اما این دیدن و این لنز ایدئولوژیک است. ما به این واسطه که فرد معلول را در واژه معلول و معانی تثبیت شده و معیوبش در سنت فرهنگی می‌بینیم، همه معانی‌ای را که در لغت و در سنت و فرهنگ به آن نسبت داده‌اند، به نادرستی به هویت افراد معلول ربط می‌دهیم. اما اگر معلولیت را از معانی قبلی جدا کنیم، و معلولیت را وضعیتی بشری بدانیم که باید در لوای حقوق مدنی نگریسته شود، فرد معلول را با مفاهیم حق مدنی خواهیم دید، یعنی به جای فرهنگ‌هایی نظیر ایدئولوژی صدقات و خیرات، او را شهروندی

1. Coelho, Paulo, "Character of the Week: Rumi", Paulo Coelho's Blog: <http://paulocoelhoblog.com/2010/09/02/character-of-the-week-rumi/> (accessed 17 Jan. 2015).

می‌بینیم که مستحق حقوق مدنی و شهروندی است که از مجرای مطالبه سیاسی باید به آنها دست یابد.

از این رو، زبان نوعی عمل است و بیان کردن و توصیف چیزها نوعی عمل و اجرای چیزهاست. وقتی معلول را تحت الفاظ اخلاقی-دینی ترحم و صدقه می‌بینیم عملاً هم استقلال را از او سلب می‌کنیم و وی را در موقعیت دریافت می‌گذاریم (رجوع کنید به بالاتر که این موضوع را درباره اقتصاد سیاسی شرح داده‌ام). زبانی که هستی معلول را در ورطه ترحم اخلاقی می‌اندازد، او را وابسته و تحقیر می‌کند. این دیدگاه که باید معلول را با صدقات و خیرات یاری کرد ناشی از دیدگاه پدرسالاری و حس قهرمانی است و در جامعه‌ای که باید بر اساس حق بگردد پدرسالاری جایی ندارد: جایگزین پدرسالاری، برابری است. در عوض، وقتی زبان اجتماعی مردم بر اساس واژه‌ها و تعبیر حقوق بشری و حقوق مدنی باشد، زبان ایجابی و اجرایی می‌شود. زبانی که ابزار توصیف را حقوق بشر و حقوق شهروندی قرار می‌دهد، سازمان‌ها و حکومت‌ها را در عرصه تعهد به زندگی همه شهروندان و از جمله معلولان قرار می‌دهد و حتی در قحط الرجال و قحط النساء، قانون محافظ و یاریگر افراد خواهد بود.

روایت‌هایی شخصی از میان مردم معلول داریم که می‌گویند آنها را بخشی از جمعیت انسانی مولد ایران نمی‌دانند، آنها را مانند طفلانی می‌بینند که نیازمند نگهداری و مراقبت‌اند. حاصل این روایات و زبان ترحمی و صدقاتی، این شده است که گفتمان کنشگری و اعتراض به بی‌قانونی، بیکاری و حصر در خانه جایش را به تعدادی نهاد خیراتی بدهد که مانند مسکن بر درد عمل می‌کنند و گرچه این نهادها در فقدان حقوق مدنی مفید بوده‌اند باید جایشان را به نهادهای تشکیلاتی و سازمان‌های دموکراتیک بدهند که مستقیماً در قانونگذاری و در تعیین بودجه و مشاوره رسانی برای برنامه‌ریزی کشور نقش فعال داشته باشند.

نشاندار کردن:

وسمه عار و نشان دار کردن به منزله ایدئولوژی سرکوب

تعبیر وسمه عار را در معنای نشاندار کردن یا داغ ننگ به کار می‌برم. یکی از سازوکارهای ایدئولوژی نامیدن افراد تحت عناوین خاصی است که تعداد فراوانی از افراد را همانند یک نفر ببینیم. توجه داشته باشید که نامیدن و نشاندار کردن را در معنایی استعاری به کار می‌برم. گاهی ممکن است عملاً افراد را با دشنام و توصیف

نشاندار کنند گاهی هم ممکن است صرفاً با نحوه نگاه کردن و داشتن نظر و دیدگاه سبب صدمه بر هویت افراد شویم. در فارسی، به عاریت از زبان فرانسوی به این می‌گوییم کلیشه‌پردازی. کلیشه‌پردازی نوعی روش قالب‌گیری است که با آن تعداد کثیری از یک ماده را شکل دهند، یا مثلاً رنگ را در یک طرح قالبی بر دیوار بزنند. سخن گفتن با کلیشه‌ها نوعی فقدان گستردگی دانش درباره چیزهاست. وقتی ما همه لرها یا کردها یا ترک‌ها را تحت صفات مشخص کلیشه‌ای می‌شناسیم و از تعبیر کلیشه‌ای برای توصیف آنها استفاده می‌کنیم در واقع ذهنیت خودمان را برملا می‌کنیم که چیزها را از طریق تعمیم می‌شناسد و روش شناخت موردی را یاد نگرفته‌ایم. اما همه این کلیشه‌پردازی و قالب‌سختی، به این سادگی نیست. سخن گفتن با قالب‌ها نتیجه‌های روانشناسانه و مدنی برای افراد توصیف شده دارد. از این رو در لوای قانون و مکافات باید مانع کلیشه‌های تحقیری و منزوی کننده شد.

وسمه عار نوعی رنگ‌ننگ بر چیزها زدن است و نوعی نشاندار کردن چیزهاست. به عنوان مثال، داستان حرف سرخ یا نشان سرخ که یک رمان آمریکایی است (نوشته ناتانیل هاتورن در ۱۸۵۰) به همین موضوع می‌پردازد که زناکاران را با حرف سرخی نشاندار می‌کردند تا همگان از او دوری کنند و جامعه به واسطه تماس با او ویران و آلوده نشود. از این رو وسمه عار نوعی مرزگذاری و دیوارکشی برای تبعیض و سرکوب است.

وسمه عار شکل‌های دیگری هم دارد. من زمانی که شاید نوجوان بودم برای اولین بار در ۱۶ سالگی متوجه شدم یکی از بستگانم پسری همسن من دارد که من هرگز ندیده بودم: او عقب‌ماندگی ذهنی داشت و تمام آن سال‌ها و همه سال‌های بعد از آن را هم تصور می‌کنم در درون خانه در حبس والدینش گذرانده باشد. چه چیزی سبب می‌شد او را پنهان کنند؟ به اعتقاد من، ترس و دلهره از مسخره شدن و ترس و دلهره از مردم و قضاوت‌های آنها بود. اینها نمونه‌های وسمه عار به عنوان یک ایدئولوژی است. وسمه عار سبب می‌شود مردی که در ۵۰ سلگی معلول می‌شود بیش از رنج‌های جسمی از شرم رنجور باشد. برای درک پدیده شرم می‌توان به الگوی مذهبی درباره معلولیت در همین کتاب (در فصل سوم) رجوع کنید.

زبان و نامگذاری:

اسائه ادب و خطای سیاسی در زبان

وقتی درباره شهروندی و حقوق مدنی انسان‌ها حرف می‌زنیم، و موضوع را به نقش

زبان می‌کشانیم، بیش از آنچه بحث حقیقت و درست و نادرستی در میان بیاید، این بحث مهم است که زبان چه عملی انجام می‌دهد. در بحث حقوق مدنی معلولیت به این نگاه می‌کنیم که زبان انسان‌ها چگونه موقعیتی برای معلولان می‌سازد. این را می‌شود در دو بحث پی گرفت:

۱. بحث حقوقی ماجرا، یعنی اینکه زبان حکومت و متون قانونی چگونه زندگی معلولان را شکل می‌دهند؟ و من این بحث را در بخش حقوقی معلولیت (فصل چهارم) تشریح کرده‌ام.
۲. در بحث فرهنگ، از جمله زبان مردم، ضرب‌المثل‌های آنها و نوشته‌های نویسندگان و فیلم و آثار هنری چگونه به بستری برای شکل دادن معلولیت تبدیل می‌شود.

زبان اجرای فکر و فکر اجرای زبان است. یکی از کاربردهای زبان کاربرد اجرایی است. چنان‌که آستین می‌گوید، کارکرد زبان صرفاً توصیف یا بیان چیزها نیست، بلکه در برخی موارد با زبان کار انجام می‌دهیم.^۱ مثالی را از آستین اقتباس می‌کنم: وقتی عاقدی به دختر و پسری می‌گوید، شما را به عقد هم در می‌آورم، وی با همین جمله این دو نفر را در ساختار بسته و سنتی ایران قادر می‌کند که بتوانند دست در دست هم راه بروند، کنار هم بنشینند و به خلوت نیز بروند. این جمله توان اجرا داشت: مرزهای ممنوعه‌ای را گشود و مرزهای ممنوعه‌ای را باز کرد؛ این دو نفر به هم متعهد شدند. این اقتدار زبان از خداوند تقلید شد. خدا در قرآن می‌گوید من با کلمه‌ها کاری انجام دادم که هیچ‌کس قادر نیست بکند. او می‌گوید من صرفاً با بیان یک فعل امری جهان‌ها کیهان‌ها به این وسعت را خلق کردم. باش، و هست شد (یس: ۸۲)؛ از این تعبیر در چندین جای قرآن استفاده شده است. به این لینک رجوع شود که تعدادی از این موارد را داده است.^۲

مثال دوم، شاهدی در اثبات خلقت و تأیید اعجاز نیست، صرفاً به قدرت کلمه‌ها در ذهن مردم اشاره می‌کنم. وقتی در خیابان کسی را با نامش صدا کنیم آن فرد به سوی ما باز می‌گردد و ما را نگاه می‌کند. سخنی که از نیچه در آغاز آوردم نیز به همین معناست: اگر در مگاک بنگری مگاک هم در تو می‌نگرد. آلتوسر تاثیر نگاه

1. Austin, J. L., *How to do Things with Words*, Eds. J. O. Urmson and Marina Sbisa, 2nd ed., Oxford, Clarendon, 1975.

۲. کن فیکون، «معنی و تفسیر کن فیکون چیست؟»، سایت مرکز جهانی آل بیت: <http://quran.al-shia.org/fa/id/26/6/193.htm> (دسترسی: ۲۷ دی ۱۳۹۳)

و ایدئولوژی را در سرکوب و تعریف از طریق واژه «فراخوانش» بیان می‌کند^۱ و نیچه آن را از طریق مفهوم نگاه-فمینیست‌ها هم این مفهوم را با تعبیر نگاه خیره بیان کرده‌اند. و اکنون مختصراً این سه را شرح می‌دهم.

چنان‌که رابرت پال رش، در کتاب آلتوسر و احیای نظریه اجتماعی مارکسیستی توضیح می‌دهد، آلتوسر می‌گفت ایدئولوژی مانند صدا کردن و فراخواندن با تعابیر و اسم‌هایی است که افراد بر چیزها نام می‌گذارند (رش ۲۰۹).^۲ به عنوان مثال در تاریخ ایران، از تعبیر ضعیفه برای زنان استفاده می‌شد و گرچه امروزه همگان می‌دانیم این یک دشنام توهینی-مجرمانه است، در قدیم از آن برای نامیدن زنان استفاده می‌کردند و گاهی در پس این تعبیر نوعی ترحم هم وجود داشت و مردان خویش را برتر و صاحب و نگهبان و داروغه زنان می‌دیدند. این جریان فراخوانش، عبارت است از یک ایدئولوژی که تعدادی تعبیر و تفسیر و توصیف را در انبار خود دارد و از آنها در حقیقت مانند دوربین مراقبت، و حصار مرزبانی، و دیوار حبس استفاده می‌کند. توجه به این لازم است که همه این توصیفات ما، در بیانی استعاری است نه اینکه همه مردم علیه زنان یا معلولان تباری کرده باشند. ایدئولوژی فضای فکر را آن‌گونه می‌سازد. ایدئولوژی و نظام فکری جدید ضد مردسالاری و سالم‌سالاری است. اما در گذشته بر عکس این بود. نیچه هم می‌گوید وقتی ما به کسی خیره می‌شویم او هم مرعوب ما می‌شود یا عاشق ما می‌شود یا مغلوب ما می‌شود؛ در نتیجه به نگاه ما پاسخ مثبت می‌دهد.

از جمع نظرات آلتوسر و نیچه به این می‌رسیم که سوژه‌ای که در مقابل زبان مردم قرار می‌گیرد، و در زبان مردم توصیف می‌شود، نقش خود را در آن تعابیر و توصیفات می‌پذیرد و تن می‌دهد: معنای تسلیم شدن همین است. هر انسانی که تسلیم یک باور می‌شود قربانی آن شده است.

در نمونه زیر مثالی می‌آورم از مصاحبه‌ای از مهدی غبرایی مترجم که در خبر آنلاین منتشر شده است. این مترجم با تجربه، به علت عادت به زبان عامیانه، از تعبیری استفاده می‌کند که جزو تعابیر غلط سیاسی است. یعنی این سبک سخن گفتن، اسائه سیاسی (یعنی استفاده از زبان و تعبیّرات موهن، تضعیف‌کننده و حاوی تصویر منفی)

۱. برای شرحی از اصطلاح فراخوانش رجوع کنید به:

فرهنگ نظریه و نقد ادبی، مدخل interpellation در: سبزیان، سعید و میرجلال‌الدین کزازی، فرهنگ نظریه و نقد ادبی، تهران، مروارید، ۱۳۸۹

2. Resch, Robert Paul, *Althusser and the Renewal of Marxist Social Theory*, Berkeley, University of California Press, 1992, p. 209

به معلولان تلقی می‌شود:

مترجم نقش برجسته‌ای در ساختار زبان و ترکیب واژگان و وارد کردن واژگان تازه دارد. از زمان مشروطه تا امروز این امر بسیار مشهود بوده و نه تنها در زمینه نثر فخم، بلکه در زمینه زبان عامیانه هم مترجم می‌تواند نقش فعالی داشته باشد. اما متاسفانه سانسور بلای جان ما شده. اگر متولیان امر به هوش نیابند، یا آنهایی که در کار این آقایان مانع تراشی می‌کنند، دست از این کارهایشان برندارند، ظرف ۳۰-۴۰ سال زبان پارسی صدمات جبران‌ناپذیری خواهد دید. چنانکه حالا برای فرهنگ این اتفاق افتاده است. نمی‌خواهم حرف‌هایم جنبه تعرض داشته باشد، اما اگر هوشیار نباشیم و جلوی لطمات را نگیریم، زبان پارسی از دست خواهد رفت. این زبان الکنی که در شبکه‌های مجازی رواج پیدا کرده، متاسفانه حتی در بعضی از ترجمه‌ها هم استفاده می‌شود. متاسفانه بعضی از ترجمه‌ها، اگر به همان بعضی‌ها برنخورد، چیزی در حد فاجعه است. (منبع خبر آنلاین)

فیلسوفی مانند ویتگنشتاین می‌گوید، مرز زبان من مرز جهانم است.^۱ معنای سخن او این است که واقعا دانش ما صرفا همان است که در زبان تولید شده است. و دانش صرفا در مرزهای زبان قرار دارد. و اکنون باید ببینم دانش ما درباره معلولیت چگونه در زبان است و چگونه می‌تواند متحول شود به گونه‌ای که بر زندگی تاثیر بگذارد. اصطلاح نابینا را در فارسی در نظر آورید. چه کلمات دیگری برای آن در زبان ادبیات، ضرب‌المثل‌ها، علم پزشکی، فعالان حقوق بشر، و مردم وجود دارد؟ مردم از کلمه‌هایی مانند کور و روشندل هم استفاده می‌کنند. برخی تصور می‌کنند با کلمه روشندل به معلولان بینایی لطف می‌کنند. اما این تصور غلط است. روشندل به چه معناست؟ افرادی که این واژه را اختراع کرده‌اند به گمان من از دامنه‌ای دینی و عرفانی این واژه را ساخته‌اند. زیرا از معنای آن بر می‌آید که چنین فردی انواری در دل دارد که می‌تواند به شیوه‌ای فرافیزیکی و فرایولوژیکی برای وی عمل کند و وی را به رصد در چیزهای خارق‌العاده قادر کند. این که معلولان نابینا، حواس دیگری مانند شنوایی و لامسه و بویایی را به گونه‌ای تقویت کرده‌اند که در جبران بینایی بتوانند بیشترین ارتباط ممکن با محیط را برقرار کنند، انکار کردنی نیست. ولی گفتن این که آنها نهان‌بینی می‌کنند سخنی بیهوده است که وجوه معمولی انسان را

1. Wittgenstein, Ludwig, *Tractatus Logico-Philosophicus*, Eds. David Pears and Brian McGuinness, London / New York, Routledge, 2001, pp. 5-6

از او سلب می‌کند.

برخی می‌گویند اصطلاح *visually impaired* که در انگلیسی وجود دارد و معنای آن به فارسی «دارای اختلال بینایی» است، معادل خوبی است زیرا به جای اینکه کلیت فرد نابینا را در سایه صفت نابینا قرار دهیم با این تعبیر می‌توانیم نشان دهیم که ایشان یک فرد عادی است که صرفاً بینایی‌اش اختلال یا نقص دارد. این توجیه جالبی برای اهمیت دادن به هویت معلولان است. اما تعبیرات دیگری هم می‌شود ابداع کرد. به عنوان مثال، ما به جای نابینا می‌توانیم بگوییم سماعی. وقتی می‌گوییم این فرد سماعی است، بر این تاکید می‌کنیم که او از راه شنوایی می‌تواند با ما ارتباط برقرار کند و اینکه وی بینایی ندارد صرفاً یک درجه از اسباب و دستگاه‌های ارتباط با دنیا را ندارد. از این رو می‌توانیم بگوییم فلانی سماعی است یا او شنیداری است. با همین قیاس می‌توانیم به جای معلولان ناشنوا بگوییم بصری. و همان توضیحاتی که دادم در این باره هم معنا دارد. کلمات و زبان، خود پدیده‌ها نیستند ولی در حیات اجتماعی و سیاسی ما، مانند قوالبی عمل می‌کنند که افراد به واسطه آنها دیده می‌شوند. به عنوان مثال، انواع نژادها به واسطه رنگ پوست و واژگانی که افراد هر نژاد با آنها توصیف می‌شوند، مشمول انواع قضاوت‌ها می‌شوند که غالباً کلیشه‌ای و قالبی هستند.

سخنی که از مترجمی آورده شد، مشخصاً هیچ قصدی در توهین به معلولان نداشته است، اما قصد نداشتن و ناآگاه بودن به سیاست روز و عملکرد زبان می‌تواند ما را در خدمت ایدئولوژی‌های جنسیت‌گرایی، جسمیت‌گرایی و تبعیض‌نژادی و انواع ایدئولوژی‌های دیگر قرار دهد. و غفلت ما را از انتقاد مبرا نمی‌کند. به جای اینکه بگوییم افرادی هستند که زبان فصیح و صحیح ندارند چرا باید بگوییم زبان آنها الکن است؟ استعاره ساختن و استفاده از تعبیرات مجازی یکی از مهم‌ترین شگردهای انواع ایدئولوژی‌ها است که افراد از آنها غافل می‌مانند و به ابزار هژمونی‌های سلطه تبدیل می‌شوند. اکنون ارتباط زبان الکن که صریحاً به افراد معلول زبانی اشاره دارد چه ارتباطی به مترجمانی دارد که دستورزبان و دامنه واژگانی محدود دارند؟

مشکلی که سبب چنین پدیده‌ای در زبان می‌شود، استفاده از قیاس و مجازهایی است که بر اساس مفاهیم عمل می‌کنند. در قیاسی که به عنوان مثال می‌گوید اقتصاد ایران فلج است، دو گزاره مفهومی هست. گوینده چنین سخنی، مفهوم اول را از دامنه معلولیت بر می‌گزیند: فرد دارای معلولیت حرکتی نمی‌تواند تند برود. پس مفهوم دوم را از عالم سیاست و اقتصاد یا اجتماع می‌آورد. این اقتصاد نمی‌تواند عمل کند. سپس این دو مفهوم را که هر دو بر اساس حرکت هستند با هم تلفیق می‌کند و یک قیاس

بی‌اساس می‌سازد و تصور می‌کند خیلی هم فصیح سخن گفته است. اگر اقتصاد ناتوان است علتش سیاسی است؛ مثلاً تحت تحریم‌ها و فساد اداری و عدم گزینش افراد خیره در کارگردانی اقتصاد، وضعیت اقتصادی ناخوشایند و بد است. اما فرد معلول نیازمند اصلاح نیست، مثلاً مانند وزیر اقتصاد نیست که اگر توان اداره وزارت خانه را نداشته باشد استیضاح و سپس عزل شود. اگر معلول مشکلی در کارایی‌اش دارد، باید به سراغ عملکرد مدیران و وزرا رفت که چرا شهرها را مناسب‌سازی نکرده‌اند. تفاوت این دو دیدگاه - یعنی قیاس بدزبانانه و تفکیک چیزها از هم - از یک سو ناشی از عدم وجود بحث‌ها در اجتماع است و از سوی ناشی از کم‌کاری روشنفکران و فعالان سیاسی است.

اکتیویسم و روشنفکری در مبارزه با جنسیت‌گرایی، جسمیت‌گرایی و نژادپرستی نیازمند هشیاری به زبان و تعبیرات و استعارات و تشبیهات است. ما باید از اینکه غافلانه از زبان استفاده می‌کنیم، به خود بیاییم و زبان را در مهار خود بیآوریم. هنوز تا روزگاری که بدزبانی، سکسیسم و تبعیض جسمیتی و نژادپرستانه به جرم‌های مدنی تبدیل شود زمان مانده است، اما تا آن زمان مسوولیت این انتقادات و اصلاح زبان مردم بر دوش روشنفکران است. استفاده از زبان درست، یک وظیفه حقوقی و قانونی و شهروندی است.

در لوای حکومت‌های لیبرالی، استفاده از زبان سکسیستی و جسمیت‌گرا می‌تواند در دوسر ساز باشد. خلاقیت و نوآوری چاره کار است. به عنوان مثال به جای اینکه بگوییم «او فلج است» یا «او توان راه رفتن ندارد» می‌توانیم بگوییم «او از ویلچر استفاده می‌کند». یکی از روش‌های خلاقیت این است که به جای اینکه معلولیت را به تمامیت فرد تبدیل کنیم، به جای اینکه فرد معلول را به آن معلولیت تقلیل دهیم به گونه‌ای که او را فقط با آن نام بنامیم و در نتیجه او را به معلولیتش تقلیل دهیم، می‌توانیم معلولیت را صرفاً در همان نقطه از بدن او نگاه داریم. به عنوان مثال اگر فردی از صرع رنج می‌برد، به جای اینکه بگوییم او «صرعی» است بگوییم «او صرع دارد». چند واژه را که ابداع کرده‌ام در اینجا پیشنهاد می‌کنم:

- سماعی/فرد سماعی به جای نایبنا
- بصری/فرد بصری به جای ناشنوا
- شنیدار/فرد شنیداری به جای نایبنا
- دیداری/ به جای ناشنوا

واژه معلول و معناهای آن در اقتصاد سیاسی و فرهنگ

در عربی به فرد معلول «معاق» می‌گویند و معاق هم‌ریشه با کلمه تعویق است که برای فارسی‌زبانان آشناست. جا به جا کردن یک حرف می‌تواند مفهوم را توهینی کند: کلمه علیل و معلول از یک ریشه هستند ولی مردم از کلمه علیل برای تحقیر معلولان استفاده می‌کرده‌اند. اگر حتی از آن برای تحقیر استفاده نمی‌کرده‌اند از آن برای تصغیر و ترحم استفاده می‌کنند. مردم وقتی می‌گویند علیل، احتمالاً با حالاتی از چهره هم‌نشان می‌دهند که با فرد معلول همدردی می‌کنند. اما این کلمه باید از زبان حذف شود زیرا به ایدئولوژی ترحم بر معلولان و در نتیجه سرکوب و تضعیف آنها تعلق دارد.

هر مسمایی باید با اسم خودش احساس راحتی کند. فرض کنید کسی شما را به اسمی صدا کند که دوست ندارید. به عنوان مثال به ما بگوید شرقی‌ها و خاورمیانه‌ای‌ها غیرقابل اعتمادند زیرا احساساتی هستند. یا این توصیف ما را به صورت کلیشه‌ای سرکوب کنند. یا تصور کنید که والدین شما اسمی با ترکیب دو اسمی می‌گذاشتند که دوست نداشتید و دوستانتان در مدرسه و در کودکی همیشه شما را به خاطر اسمتان دست می‌انداختند. آیا والدین ما به خاطر این ستم و این حماقتی که دیگران در حق ما کرده‌اند سهم نبوده‌اند؟ نظر شخصی من این است که کسانی که از آن اسم سوء استفاده می‌کنند مرتکب عمل مجرمانه شده‌اند. همین نکته درباره معلولان صادق است. در ابتدا ما نمی‌دانیم چرا کلمه علیل یا چلاق را ساختند، نمی‌دانیم چرا الکن را ساختند. ما از اینکه قدما نسبت به معلولان خصومت نشان داده باشند چندان متنی در اختیار نداریم ولی می‌توانیم گمان کنیم که به تاثیر از شعرا و نویسندگان و انسان‌های متنفذ، زبان شکل می‌گیرد، از این رو جست و جو در زبان قدیم می‌تواند این راز را برای ما بگشاید.

گذشته‌ها نگذشته‌اند و در امروز حضور دارند. ایدئولوژی قدرت و سالم‌سالاری و پدرسالاری دو دامنه هستند که معلولان را در خود حصر کرده‌اند و اکنون زمان آن رسیده است که به این زبان و توصیفات تضعیفی پایان بدهیم. کلمه معلول با ریشه علت، به اعتقاد من، کلمه‌ای است که برای نامیدن افرادی که صدمات بدنی دیده‌اند مناسب است. این واژه دو کار انجام می‌دهد که با همه آرمان‌های نهضت معلولیت و مطالعات معلولیت همخوانی دارد:

۱. نشان می‌دهد که فرد دارای نوعی تفاوت بدنی با سالمان است و بنابراین نیازمند نوعی از خدمات است که با خدمات انسان‌های سالم متفاوت است.
۲. نشان می‌دهد که زندگی این فرد به خاطر یک علت این گونه است و عموماً

این علت را در اجتماع باید جست، یعنی با دیدن معلول همیشه دیدگاه و زبان اعتقادی ما باید متوجه آن نقطه و آن زمانی باشد که چیزی معلول را در محدودیت گذاشته است. از این رو معلولیت یک نوع هستی کنونی است و زندگی فرد باید در همین لحظه دیده شود که چگونه تحت سیاست و اجتماع زیست می کند نه اینکه نظریه‌هایی درباره متافیزیک یا علت‌های اعتقادی و دینی به میان بیاوریم.

کلمه معاق در عربی این معانی را می‌رساند که فرد در حرکاتش، در سرعت تفکرش، در شتاب سخن گفتنش، و در اجرای اعمال و رفتارش کندتر از انسان‌های سالم است. بنابراین صفت مفعولی معاق را ساخته‌اند. بدی این کلمه عربی نسبت به کلمه معلول در فارسی (که ریشه فارسی ندارد ولی اصطلاح مناسبی است و تصور می‌کنم از معادل ناتوان هم مثبت‌تر و انتقادی‌تر است) این است که عیوبی را در افراد جاودانه و ذاتی نشان می‌دهد. ولی واژه معلول، همیشه کلمه‌ای انتقادی می‌ماند یا این معنا که علتی در مقابل و در راه افراد است که آن علت باید مرتفع شود و از بین برود. توجه داشته باشید به شرح کلمه معلول در زبان حقوقی ایران که چگونه تابع نظام ایدئولوژیک سالم‌سالاری و پدرسالاری است. قانون جامع حمایت از معلولان تبصره ماده یک می‌گوید: «منظور از معلول در این قانون به افرادی اطلاق می‌گردد که به تشخیص کمیسیون پزشکی سازمان بهزیستی بر اثر ضایعه جسمی، ذهنی، روانی یا توأم، اختلال مستمر و قابل توجهی در سلامت و کارآیی عمومی وی ایجاد گردد، به طوری که موجب کاهش استقلال فرد در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی شود.»^۱ زبان این قانون عملاً معلولیت را سبب کاهش استقلال فرد اعلام می‌کند و این با کنوانسیون حقوق معلولان سازمان ملل که ایران به آن رای داده و پذیرفته است منافات دارد. کنوانسیون می‌گوید معلولیت نباید مانع استقلال شود.

برخی کوشیده‌اند برای تغییر در تصورات مردم نسبت به معلولیت از راه تغییر در زبان روند اصلاح را پیش ببرند. این رویه بی‌شک ارزشمند است زیرا تفکر در قالب زبان صورت می‌گیرد. کلمه‌ها در طرف زبان شکل می‌یابند و استدلال را هم در مفاهیم شکل می‌دهند. تفاوتی هست میان اینکه به کسی بگوییم چلاق تا اینکه بگوییم معلول حرکتی. برخی حتی درست می‌دانند که کلمه‌های آسیب و زخم را درباره معلولیت به کار ببرند. به عنوان مثال به معلولان نسبت زخمی یا آسیب دیده را اطلاق می‌کنند. کمترین مزیت این واژه‌گزینی‌ها این است که در درجه اول مساله

۱. «قانون جامع حمایت از معلولان»:

<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/94044> (دسترسی: ۱۴ آذر ۱۳۹۳).

معلولیت را بر هویت فرد ثانوی می‌کند، و بنابراین تبعیض‌ها بی‌معنا می‌شود. زیرا ما وقتی کسی را که زخمی یا آسیب دیده است ببینیم در صدد این بر می‌آییم که شرایط آزارنده و بازدارنده را از محیط او حذف کنیم. مزیت دیگر کلمه آسیب دیده و زخمی این است که مفهوم اضطراب همواره وجود خواهد داشت. به عنوان مثال، وقتی در کانادا و آمریکا در ایستگاه اتوبوس لحظه سوار شدن فرا می‌رسد، مشاهده می‌کنیم که اولویت وارد شدن با فرد معلول است. این مساله ربطی به اخلاق و شریعت ندارد، بلکه توجه‌اش کاملاً جسمی است. افراد معلول خستگی‌ها و دردهایی دارند که لزوم اولویت خدمت در مورد آنها، به ایشان حقوق شهروندی خاص خودشان را می‌دهد که همه ما ملزم به اجرای این حقوق در شکل قانون هستیم.

زبان آئینه سیاست است و سیاست آینه زبان. وقتی مردم به کسی می‌گویند چلاق، با همین کلمه فرد را در حصر توصیفی قرار می‌دهند. همان‌گونه که تا امروز عملاً جامعه سالم‌سالار، معلولان را در خانه‌هایشان محصور کرده است، زبان سالم‌سالار هم معلولان را در انتزاعیاتش محصور می‌کند. معلولان در زبان انسان‌های سالم‌سالار همیشه تنبیه می‌شوند، محصور می‌شوند، تحقیر می‌گردند و از فرصت‌ها بازداشته می‌شوند. کسی که می‌گوید نویسنده‌های تازه به دوران رسیده با زبان الکن عرصه را در اختیار دارند، دقیقاً تصورش این است که انسان‌های دارای لکنت زبان باید سکوت کنند و انسان‌های فصیح و بلیغ رشته سخن را در دست بگیرند. این افراد دوگانه ضعیف و قوی را این‌گونه در جامعه تقویت می‌کنند.

خیریه و فرهنگ:

خیریه به منزله تداوم فرهنگ پدرسالاری و سالم‌سالاری

آیات و روایات متعددی درباره انفاق در اسلام آمده است. در مسیحیت نیز آیاتی وجود دارد که به انفاق و کمک به مستمندان تشویق می‌کند (انجیل متی: باب ۶، آیه ۱-۴). در دین یهود توصیه اکید به صدقه شده است: «حتی فقیری که از صدقه و اعانه‌ای که مردم بدو می‌دهند اعاشه می‌کند، باید خود صدقه و اعانه بدهد.»^۱ در این تردید نداریم که همه ادیان محافظه‌کارند، و خواستار نگهداری جوامع

۱. در جستجوی مفهوم خیرات به این نتیجه دست یافتیم که کلمه صدقه ممکن است از ریشه عبری بوده باشد، یا شاید عبریان از کلمه عربی عاریه گرفته‌اند (به این آگاهم که صدقه در عربی معنای صداقت و مهر و دوستی و احسان و راستی دارد). کلمه عبری این‌گونه تلفظ می‌شود: Tzedakah؛ نگاه کنید به مفهوم کلمه در این وبلاگ که به شرح برخی مفاهیم یهودیت پرداخته است: "Tzedakah: Charity", Judaism 101: <http://www.jewfaq.org/tzedakah.htm> (accessed 15 Jan. 2015).

با اخلاق پدرسالارانه هستند. ترویج به احسان و خیرات و صدقه در شکل بخشش از درآمد، یک رفتار مردانه و ناشی از احساسات مردانگی^۱ در حمایت از ضعیفان است. بی تردید همه ادیان با صداقت و نیت کمک به ضعیفان، مومنان خود را تشویق کرده‌اند که همواره از درآمد خود به دیگران بدهند.

ما بر این اخلاق محافظه کارانه دو اشکال می‌بینیم. در دنیای قدیم که روابط و نظام حقوقی به اندازه امروز ترقی نکرده بود، ضرورت کمک به مردم ایجاب می‌کرد گروه‌هایی از مردم را تحت نام «بی‌درآمد» کمک کنند.

۱. دنیای امروز پرسش را متوجه همین ادیان و ساختارهای سیاسی می‌کند که به چه دلیل نباید همین خیرات صرف مبارزات مدنی شود به نحوی که همگی بکوشند وضعیت معلولان و فقیران به گونه‌ای خوب شود که نیازمند خیرات نباشند؟^۲ در دنیای قدیم روانشناسی مردم به اندازه انسان‌های امروز بر مساله هویت و استقلال تمرکز نداشته است. ما هیچ نشانی از آگاهی به هویت در دنیای صدر اسلام یا حتی در ۴ قرن پیش هم نداریم که نشان دهد فقیران از هویت مستقل و از مشارکت مدنی و اقتصادی-سیاسی سخن گفته باشند. شکل‌گیری انسان مدرن، ضرورت پدرسالاری و محافظه‌کاری را از بین برده است.

تفکیک معانی خیریه و بحث اضطرار:

مقداری از سردرگمی یا پیچیدگی این بحث به این بازمی‌گردد که ما تحت تاثیر دو دستگاه فکری به مساله فقر و پیشرفت نگاه می‌کنیم. از نگاه سنتی، خیریه عبارت است از نهادهای نجات دهنده که در زمان‌های اضطرار و مهلکه به یاری فقیران و مستمندان و نیازمندان می‌شتابند. این بسیار پسندیده است. اما در زمانی که وضعیت کشور در موقعیتی باشد که توانمندسازی برای استقلال امکان‌پذیر است، باید به نهادهای نیرومندساز و توانمندساز روی آورد. یعنی نهادهایی که در آموزش معلولان به گونه‌ای عمل کنند که آنها را با مهندسان و معلمان و پیشه‌وران جامعه قادر به رقابت کنند. در غیر این صورت شام رسانی به آنها و نشان دادن آنها بر سر یک بزم جشنواره‌ای دستاورد مهمی نیست که نهاد دموکراسی را تقویت کند، بلکه حتی مخل آن است. معنای دیگری که ما از خیریه در می‌یابیم، نهادهایی هستند که با کمک شهروندان ثروتمند یا تاجران و نهادهای سیاسی تقویت می‌شوند و حقیقتاً منشا تغییرات اساسی در زندگی معلولان می‌شوند. به عنوان مثال، ممکن است هزینه کل تحصیل یا زندگی

افرادی را تقبل کنند، آنها را به دانش و حرفه لازم مجهز کنند و به دامان جامعه بفرستند تا در استقلال زندگی کند. ان.جی. اوها هم گاهی مشمول نهادهای خیریه‌ای می‌شوند که مثلاً ممکن است افزایش آگاهی یا بهبود قبل توجه زندگی نیازمندان را بر عهده بگیرند.

از تفکیکی که کردیم این نتیجه به دست می‌آید: خیریه اگر به تقویت نهاد دموکراسی و تقویت فرد در رسیدن به استقلال کمک کند، ستودنی و در راستای حقوق مدنی معلولان است. اما اگر او را مدام در وضعیت نیازمند نگه دارد ضد مدنی است. نهادهای خیریه‌ای در ایران، ابتکاراتی به خرج داده‌اند و به شکلی نظام‌مند به حمایت و کمک معلولان برخاسته‌اند. پیش از اینکه انتقاد اساسی‌ام را به این نهادها مطرح کنم، ساختار این نهادها را ترسیم می‌کنم.

با مطالعه در این نهادها (به عنوان مثال نهادهای خیریه‌ای «مهرانه» و «انجمن باور» دو نمونه از موسسات خیریه‌ای هستند که به معلولان خدمت می‌کنند) می‌بینیم که تشکیلاتی مانند وزارتخانه‌ها دارند تا انواع امور مربوط به معلولان را پیگیری کنند. مثلاً کمیته‌هایی با ساختار مشخص دارند: کمیته‌های علمی، آموزشی، فرهنگی. این کمیته‌ها تلاش می‌کنند میان مردم و این افراد رابطه‌ای حمایتی برقرار کند و بیشتر بر افزایش آگاهی مردم متمرکز شده‌اند و معلولان را در حرفه‌ها و هنرهایی از این قبیل آموزش می‌دهند: موسیقی، صنایع دستی، نقاشی، خیاطی، کامپیوتر، فنی حرفه‌ای و جز آنها. چنان‌که برای سوالات دینی، حقوقی، و مشاوره‌ای آنها پاسخ‌هایی فراهم می‌کنند. کمیته رفاهی و اقتصادی راههایی در زمینه اشتغال و درآمد معلولان می‌جویند و صندوق قرض الحسنه برای آنها راه می‌اندازد. و کمیته اجتماعی و حقوقی به افراد درباره موضوعات حقوقی مشاوره می‌دهد و افراد را در رسیدگی به امور قضایی‌شان یاری می‌کند. کمیته‌های بهداشتی-درمانی هم در زمینه‌های پزشکی، درمانی و توانبخشی افراد را کمک می‌کنند.

تحلیل و انتقاد از خیریه به منزله یک نهاد اجتماعی و اخلاقی

خیریه در مفهوم کلیسایی‌اش عبارت است از نوعی فضیلت اخلاقی که طبق گفته‌های توماس آکویناس^۱ قدیس به معنی «دوستی انسان‌ها برای رضای خداوند» است (برای اطلاع بیشتر به این مطلب در لینک مراجعه کنید).^۲ در این باره که خیریه صرفاً برای

1. Thomas Aquinas (1225-1274)

2. Aquinas, Thomas, *Summa Theologica*, On New Advent:

<http://www.newadvent.org/summa/3023.htm> (accessed 10 Jan. 2015).

برادران و خواهران دینی است مناقشاتی وجود دارد اما تفاسیر در سنت مسیحی نشان می‌دهد که عشق به همسایه و دشمن از فضایل مسیحیت است و همگان را شامل می‌شود. (همان). از این رو در مسیحیت می‌توان گفت خیریه شامل دو نوع عشق است: محبت به مردم و عشق به خدا. در اینکه خیریه می‌تواند انسان‌ها را به هم نزدیک کند، از درد و رنج یکدیگر آگاه کند شک نیست. حتی توصیه ادیان به اینکه به یکدیگر محبت‌های خیریه‌ای بکنند، می‌تواند به انسان‌ها انگیزه فعالیت اجتماعی بدهد. در اسلام، صدقه یکی از مفاهیمی است که انسان‌ها را به کمک به یکدیگر دعوت می‌کند. صدقه در ایران به مسیری اداری افتاده است و صندوق‌ها را در خیابان‌ها و ادارات گذاشته‌اند و بنابراین ضمن اینکه توصیه به پنهان بودن نیکوکاری می‌کنند، این شبهه‌ها را به وجود می‌آورد که مردم نمی‌دانند دقیقاً صدقات آنها به دست کدام قشر و با چه سطحی از نیازها می‌رسد. به عنوان مثال، با دیدن فقیران و معلولان در وضعیت نامناسب همواره مردم به این تردید می‌رسند که شاید اگر مستقیماً در کار خیریه‌ای پولشان را خرج ضعیفان کنند بهتر باشد. این مقدمه نشان می‌دهد که خیریه با نیت و هدف مثبت شکل می‌گیرد اما اینکه نتیجه‌اش چه می‌شود را باید در تحقیقات میدانی پیدا کرد که ما هیچگونه آمار قابل اتکایی در دست نداریم.

مبحث انتقادی من در زمینه خیریه به عنوان یک نهاد اجتماعی این است که تاکید را بر نجات اضطراری می‌گذارد. نهادهای خیریه‌ای در ایران نه چنان توانایی اقتصادی ای دارند که به سطح گسترده و ملموسی از تغییر در آموزش و پرورش تعداد قابل توجهی از معلولان برسند و نه اینکه تغییری در ساختار ساختمان‌ها، نظام حمل و نقل و استخدام صورت بدهند. از این رو، تفسیر ما از خیریه در ایران این است که صرفاً به مفهوم کمک‌های عاطفی، مستمری‌های حداقلی، آموزش‌های دوره ای (مثلاً درباره سلامت، نگاه مثبت به زندگی و امثال آن) به اجرا در می‌آید. ما هیچ آمار و گزارشی نداریم که نهادهای خیریه‌ای در ایران به چنان نفوذی در ایران رسیده باشند که بتوانند به عنوان مثال یک یا دو نماینده مجلس را متقاعد کنند که پیش‌نویس یک لایحه حمایتی با رای معلولان را به مجلس ارائه کرده باشد تا در ساختار استخدام، بودجه‌گذاری، و شهرسازی تغییر اساسی ایجاد کرده باشد. هیچ نهاد خیریه‌ای در ایران قدرت نفوذ و تاثیر در قوه قضاییه برای پیگیری شکایات حقوقی معلولان را ندارد که به عنوان مثال پیگیری کند چرا معلولان باسواد به استخدام برابر با غیرمعلولان در نمی‌آیند. هنوز هیچ نهاد خیریه‌ای نتوانسته است وزارت مسکن را راضی کند که بر همه مجتمع‌های مسکونی مرتفع اجبار کند ورودی و بالاروی از ساختمان‌ها را متناسب با معلولان برنامه‌ریزی کنند.

جوهره این انتقاد از نهادهای خیریه‌ای این است که در سایه حکومت فعالیت می‌کنند و هرگز چالشگر و سازمان دهنده اعتراضات و مطالبات معلولان نبوده‌اند. حتی اگر این را در راستای آرمان‌های خود ندانند، نگاه آنها از این نظر قابل انتقاد است که دیدگاه پدرسالارانه و حمایتی دارند و نه تقویت کننده. گرچه در صدر بیان آرمان‌های همه آنها ممکن است تقویت معلولان هم مندرج باشد، عملکرد آنها در ایران در دهه‌های گذشته نشان نداده است که به عنوان مثال درباره وضعیت زندگی زنان معلول و بی‌سواد در خانواده‌های فقیر در شهرها و روستاهای کوچک چگونه است. این را صرفاً به عنوان یک نوع فعالیت بیان می‌کنیم که امثال آن می‌تواند منجر به شناسایی مشکلات و معضلات شود و در نتیجه وقتی در اختیار نهادهای مهم دولتی یا بین‌المللی قرار بگیرد بتواند منشاء تاثیر و تقویت شود.

حاصل کلام این است که خیریه مبتنی بر حقوق بشر نیست بلکه مبتنی بر محبت است و این محبت در دنیای امروز نمی‌تواند پاسخگوی غفلت‌ها و سرکوب‌ها باشد. در کنار خیریه در شکل حمایت‌های کوچک، باید محور آرمان‌های خیریه شناسایی معضلات، شکل دهی به نهادهای تحقیقی، آموزش و پرورش در زمینه حقوق بشر طبق معیارهای سازمان ملل باشد. وقتی نهادهای خیریه‌ای حقوق بشر را در محور فعالیت قرار دهند، می‌توانند همگی با یک نوع گفتمان مطالبه با یکدیگر متحد شوند و نهضت معلولان را شکل دهند.

فصل چهارم

حقوق مدنی معلولیت

قانون باید حکومت کند

-ارسطو^۱

شاید اولین شاخص دموکراسی حکومت قانون باشد. دموکراسی جایی است که قوانین روابط را تعیین می‌کند. در فلسفه حقوق، قوانین را عناصر و عواملی می‌دانیم که کارمندان و تصمیم‌گیرندگان حکومتی در راستای حقوق مردم و بر اساس مصلحت‌های مردم فعالیت می‌کنند و قوانین از این جهت کارمندان و تصمیم‌گیران را مهار می‌کند که مطابق امیال و تفاسیر خودشان جامعه را به گونه‌ای شکل ندهند که سبب دشواری زندگی مردم شود. دموکراسی در جایی هست که کارمندان، وزیران و مدیران ادارات اجازه نمی‌یابند هر کدام برای خودشان قانونی را اجرا کنند یا قانونی را نادیده بگیرند و تغییر دهند. نخستین چیزی که در اینجا به ذهن می‌رسد این است که قانون چیست و در میان آدم‌ها به چه کار می‌آید؟ آیا اگر قانون وجود نداشته باشد ما زندگی بهتری داریم؟ و اگر چنین نیست که بدون قانون بتوان زندگی کرد پس چرا برخی از قوانین می‌گریزند؟

1. Aristotle, *Op. Cit.*:12182b, 1-6.

برای درک اهمیت قانون مختص به معلولان باید به اهمیت قانون اساسی توجه کنیم. قانون اساسی چیست؟ مجموعه‌ای از قوانین که هستی اجتماعی انسان‌ها را در سایه نوعی حکومت شکل می‌دهد. ما در سایه قانون اساسی دولت آمریکا، کوبا، ایران یا دانمارک انسان‌های متفاوتی می‌شویم. قانون اساسی نوعی فرم و قالب است که انسان‌ها در درون آن شکل می‌گیرند. با قانون اساسی می‌توان زن‌ها را از عرصه سیاست و رسیدن به قضاوت در دادگستری‌ها منع کرد، با قانون اساسی می‌توان زن‌ها را از رییس جمهور شدن بازداشت و با قانون اساسی می‌توان انسان‌ها را تحت بهایی بودن، یهودی بودن، و مسیحی بودن از بسیاری فعالیت‌ها منع کرد.

قوانینی که تحت عنوان حمایت از معلولان صادر می‌شوند از این نظر می‌توانند با قانون اساسی متفاوت باشند که علیه معلولان سخن نگویند. پس لوایح حقوق معلولان، کنوانسیون حقوق معلولان سازمان ملل، و قوانین حمایت از معلولان ایران عرصه‌ای است که معلولان با استناد به قانون بودن و لازم‌الاجرا بودن آن وارد جامعه شوند، مطالبه اشتغال کنند، و خواستار این شوند که تردد و سکونت آنها مطابق با نیازهای جسمی‌شان فراهم و مناسب‌سازی شود.

اگر این قوانین علیه معلولان عمل کنند یا زندگی آنها را در دشواری و در رنج قرار دهند، صریحا علیه معلولان تبعیض صورت گرفته و حقوق مدنی آنها به صورت نظام‌مند پایمال شده است. سرکوب معلولان تحت قانون را می‌توانیم حتی جنایت و جرم بنامیم زیرا مستقیما سرنوشت و زندگی آنها را در شکل فقر، بی‌بهرگی و رنج‌های بی‌شمار تباه می‌کند. مثلا شیوه نازی‌ها در پدیده یوجنیکس^۱ یا پاکسازی زیست‌شناختی جمعیت که شامل حبس و اعدام معلولان می‌شد جنایت علیه بشر نام دارد. اما همه ستم‌ها علیه معلولان با آن وجه و ابعاد خشن صورت نمی‌گیرند. برخی از این مصادیق سرکوب و ظلم این است که قوانینی صادر شود که معلولان را در ورطه ابهامی از قوانین و موانع بگذارد که معلولان نتوانند در جامعه، در سیاست، اقتصاد، و فرهنگ فرصت حضور داشته باشند.

تا پیش از ریاست جمهوری احمدی نژاد هیچ قانونی وجود نداشته است که معلولان بتوانند با استناد به آن از خود دفاع کنند. تا پیش از دولت روحانی کسی داد سخن برای حمایت از معلولان برنیاورده است. روحانی طی پیامی در روز ۱۲ آذر ۱۳۹۳ نشان داد که دولت او مایل است برای معلولان قدمی بردارد (این پیام در بسیاری از خبرگزاری‌ها منتشر شد و در این لینک^۲ به خبرگزاری ایسنا قابل دسترسی

است). اما نامه او به گونه‌ای شناخته شده برای ما، باز مانند همه مسئولان دیگر پر است از پیشنهادات اخلاقی باید و لازم است و خوب است و شایسته است. ما از رییس جمهور انتظار توصیه اخلاقی نداریم. از او انتظار می‌رود گزارشی بدهد که در این باره چه کرده است و برنامه‌اش دقیقاً چیست. در منشور حقوق شهروندی که روحانی مطرح کرد، معلولان را که از جمعیت حدود ۸۰ میلیونی ایران ۱۲ میلیون را تشکیل می‌دهند، نادیده گرفته است و بیان صریحی از او درباره معلولان در این منشور وجود ندارد. او درباره معلولان هیچ حق شهروندی ای را بیان نکرد. طبق گفته‌ی محمد نوری از دفتر فرهنگ معلولین در این منشور شهروندی «فقط در دو مورد، کلمه معلولان و معلولیت به کار رفته است. البته در یک‌جا گروه‌های آسیب‌پذیر، در یک‌جا کودکان آسیب‌پذیر و در دو جا توانمندسازی استفاده شده است.» (منبع).

نماینده معلولان استان زنجان در مجامع کشور، «سهیلا حسنی» در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) منطقه زنجان، اظهار کرده است که: طبق تبصره ماده ۷ قانون جامع حمایت از حقوق معلولین مصوب سال ۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی که ۳ درصد از استخدام و جذب نیرو در ادارات دولتی به جذب معلولان اختصاص داده شده است ولی در عمل شاهد این اتفاق نیستیم... در حالی که شهرداری و سازمان نظام مهندسی حق ندارند به اماکنی که مناسب‌سازی نشده‌اند مجوز احداث بدهد، ولی همچنان شاهد هستیم که مراکز علمی تازه تاسیس نیز بدون توجه به حضور معلولان و با تعداد زیادی پله ساخته می‌شود. این در حالی است که بسیاری از افراد و دانشجویان جامعه معلولان استان با نمرات عالی و فعالیت‌های علمی موفق به سختی در دانشگاه‌ها تردد می‌کنند. حسنی با تاکید بر اینکه قانون کاملی در حمایت از حقوق شهروندان معلول پیش‌بینی و تصویب شده است، خاطرنشان کرد: علی‌رغم تصویب این گونه قوانین به دلیل مشخص نبودن ضمانت اجرایی عملاً قوانین مصوب اجرایی نمی‌شوند. (منبع)

شواهدی که آوردم نشان می‌دهد پایه‌های دموکراسی در ایران وجود ندارد. حکومت ساختمانی است بر پایه‌های میل و علاقه کارمندان، مدیران و وزرا. اگر این گونه نیست به چه علتی قانون‌های تصویب شده باید مورد اغفال و فراموشی یا تاخیر قرار بگیرند؟

در عین حال، در مقابل قوانینی که سالم‌گرایانه تدوین شده‌اند و معلولان را

مورد توجه قرار نداده‌اند، قانون حمایت از معلولان تدوین شده است که در زیر اشاراتی به محتوای آن می‌کنیم.

قانون جامع حمایت از حقوق معلولان

این قانون مشتمل بر شانزده ماده و بیست و چهار تبصره است که در اردیبهشت هزار و سیصد و هشتاد و سه در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و به تایید شورای نگهبان رسید (از این لینک قابل دسترسی است: لایحه قانون جامع حمایت از معلولان ایران).

در اینجا به چند مورد از مواد و تبصره‌های این قانون ارجاع می‌دهم تا نشان دهم خود مجلس شورای اسلامی، حق و حقوق معلولان را نادیده گرفته است. ماده ۲ می‌گوید کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی و انقلابی موظف‌اند در طراحی، تولید و احداث ساختمان‌ها و اماکن عمومی و معابر و وسایل خدماتی به نحوی عمل نمایند که امکان دسترسی و بهره‌مندی از آنها برای معلولان همچون افراد عادی فراهم گردد. و تبصره ماده ۴ می‌گوید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تربیت بدنی و شهرداری‌ها موظف‌اند کتابخانه، اماکن ورزشی، پارک و اماکن تفریحی خود را به نحوی احداث و تجهیز نمایند که امکان بهره‌مندی معلولان فراهم گردد. با رجوع به سایت مجلس مشاهده می‌کنید که این متن صرفاً در قالب نوشتاری تهیه شده است و همه معلولانی بینایی از مطالعه آن بی‌بهره‌اند. زمانی که از تبعیض سخن می‌گوییم، به مواردی اینچنینی نظر داریم که معیار را انسان سالم می‌گذارد. گرچه مطالعه سایت‌ها و حق استفاده از مطالب آنلاین از حقوق مدنی معلولان است و در آذر ۹۳ بانکی مون صریحاً به آن اشاره کرد (در خبرگزاری مهر به تاریخ ۱ آذر ۱۳۹۳. لینک در اینجا)، در ایران هیچ‌یک از وزارتخانه‌ها و ادارات تدابیری نیندیشیده‌اند که معلولان باید از این سایت‌ها استفاده کنند و این مطالب هم باید در قالب نوشتاری و هم شنیداری تهیه شوند و انواع ملاحظات درباره توانایی‌های بینایی متفاوت را نیز در نظر بگیرند. شاید این مثال من در اینجا نمونه بسیار مهمی نباشد به نسبت مناسب‌سازی خیابان‌ها و ساختمان‌ها و تسهیل استخدام، اما همین نمونه‌ای از حقوقی است که باید لحاظ شود.

مخاطبان این قانون:

قانون حمایت از معلولان، به همه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و ادارات خطاب شده

است، از جمله شهرداری، نهادهای آموزشی، بهزیستی، مسکن و جز آنها. اجازه دهید تبصره ۱ بر بند ز از ماده ۷ را مرور کنیم که یکی از مهم ترین مواد است:

ماده ۷ بند ز:

تبصره ۱ - کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی و انقلابی مجازند تا سقف مجوزهای استخدامی سالانه خود، افراد نابینا و ناشنوا و معلولین ضایعات نخاعی واجد شرایط را رأساً به صورت موردی و بدون برگزاری آزمون استخدامی به کار گیرند.

مشخصاً در این بند گفته می‌شود که نباید تبعیضی صورت بگیرد. اما با شرح مفصلی که در بخش استخدام در همین کتاب آمده، از زبان رییس جمهور، مدیر بهزیستی و نمایندگان نقل کرده‌ام که این قانون رعایت نمی‌شود. مواردی پروپاگاندایی و تبلیغاتی در خبرگزاری‌ها مشاهده می‌کنیم که دقیقاً نمونه قانون‌گریزی مدیران و مسئولان ایران نسبت به معلولان است. بهتر جلوه دادن زندگی معلولان از آنچه هست به اعتقاد من باید جزو جرائم قانونی باشد.

اصل بیست و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این رابطه مقرر داشته است: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.»

مهم ترین مشکلات معلولان

در زیر به تعدادی از مهم ترین مشکلات معلولان تحت چهار عنوان مناسب‌سازی، دسترسی، فقر و استخدام نگاهی می‌اندازیم.

۱. مناسب‌سازی. مناسب‌سازی اصطلاحی است برای انتقاد از وضع طراحی و ساخت در:

الف. ساختارهای معماری، فضاهای عمومی، خیابان‌ها، زیرگذرها، بالاگذرها، پیاده روها، پله‌های ساختمان‌ها، پله‌های اماکن عمومی، فضای پارک‌ها، ساختمان‌ها.

ب. نشستگاه‌های عمومی و خصوصی. به عنوان مثال توالته‌ها و دستشویی‌های عمومی در همه شهرهای ایران از نگاه ایدئولوژی سالم‌سالاری ساخته شده است و برای معلولان حرکتی مناسب نیست.

ج. رمپ‌ها و میله‌های ایستایی. منظور از میله‌های ایستایی عبارت است از

میله‌هایی که در دستشویی‌ها و توالت‌های عمومی می‌گذارند که معلولان را برای برخاستن و نشستن کمک کند و به این طریق آنها را در دستشویی رفتن از کمک دیگران و شرم‌های متعاقب بی‌نیاز کند. این صرفاً برای معلولان نیست بلکه برای سالمندان کم توان هم لازم است. رمپ‌ها عبارتند از سطوح شیبدار و مایل که افراد معلول را در ورود به ساختمان‌های بالاتر از سطح خیابان کمک می‌کند. به عنوان مثال رمپ‌های اتوبوس‌ها سطوح تاشونده‌ای است که معلولان را در ورود به اتوبوس یاری می‌کند و در ورودی خانه‌ها و اداره‌ها و مدارس اجازه ورود به آنها را می‌دهد.

از مهم‌ترین معضلاتی که سبب شده است معلولان در ایران خانه نشین شوند مساله عدم مناسب‌سازی مکان‌ها و خیابان‌هاست به شرحی که آوردم. عدم شتاب حکومت در مناسب‌سازی این گذرگاه، پله‌ها، نشستگاه‌ها، نقض صریح و سیستمی حقوق بشر و حقوق مدنی معلولان است که دولت ایران به آن در سازمان ملل رای داده است و از روی آن ۱۶ ماده نیز برای داخل ساخته است. این خود تحقیق مهمی می‌خواهد که چرا دولت ایران ماده‌های ۵۰ گانه را به ۱۶ مورد تقلیل داده است. مواردی که حذف شده عموماً در بحث حقوق بشر است که با فرهنگ رسمی حکومت سازگاری ندارند. (متن انگلیسی کنوانسیون^۱ و متن فارسی آن).

ماده ۲ و تبصره ذیل آن در قانون حمایت از معلولان که مصوب مجلس شورای اسلامی است درباره معلولان چنین می‌گوید:

ماده ۲ - کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی و انقلابی موظف‌اند در طراحی، تولید و احداث ساختمان‌ها و اماکن عمومی و معابرو وسایل خدماتی به نحوی عمل نمایند که امکان دسترسی و بهره‌مندی از آنها برای معلولان همچون افراد عادی فراهم گردد.

تبصره ۲ - شهرداری‌ها موظف‌اند از صدور پروانه احداث و یا پایان کار برای آن تعداد از ساختمان‌ها و اماکن عمومی و معابری که استانداردهای تخصصی مربوط به معلولان را رعایت نکرده باشند خودداری نمایند.

در صفحات بعد تعدادی از تصاویری را ملاحظه می‌کنید که نقض حقوق معلولان در زمینه تردد را نشان می‌دهند.



Photo : Amir ALI RaZaGHl

FARS NEWS AGENCY

تصویر ۱۱: این تصویر نشان می‌دهد که معلولی در صدد ورود به بانک یا استفاده از دستگاه عابر بانک است. عدم مناسب‌سازی (فقدان رمپ یا سطح شیب‌دار برای چرخ‌های معلولان) سبب شده است که این فرد نیازمند به کمک دیگران باشد. معلولان در این گونه مواقع به دیگران وابسته می‌شوند. این تصویر صراحتاً به انتقاد از نظام شهرسازی و عدم مناسب‌سازی برای معلولان پرداخته است. چنین نمونه‌هایی از انتقاد، از الگوی اجتماعی معلولیت بهره می‌گیرند و سیاست را در بی‌توجهی و اغفال از معلولان به انتقاد می‌گیرند.



تصویر ۱۲: تصویر زیر نشان می‌دهد که معلولی به نشان اعتراض نسبت به وضعیت خویش و سایر معلولان، اقدام به حرکت اعتراضی کرده و راه را بند آورده است تا به این روش توجه مردم را به مسأله معلولیت جلب کند. مردم در این گونه مواقع به این پرسش‌ها می‌رسند که چه کسی مسئول وضعیت نامطلوب معلولان است.



تصویر ۱۳ (صفحه بعد، بالا): تصویر معلولی که به آشامیدن آب مشغول است نشان می‌دهد که آبخوری‌های عمومی در نقاط مختلف شهر نیز بدون توجه به نیازهای بدنی معلولان ساخته و طراحی شده‌اند. تصویر نشان می‌دهد که این معلول برای آشامیدن آب با دشواری مواجه است. این تصویر نیز به انتقاد از وضعیت ساخت شهر و اغفال از حقوق مدنی معلولان پرداخته است.



تصویر ۱۴: نشان می‌دهد دو زن معلول از پله‌های یک تفریحگاه در یکی از شهرهای ایران با دشواری در حال پایین آمدن هستند. عکاس توانسته است دشواری این حرکت از پله‌ها را در مایل شدن بدن این افراد به یک سمت و نیز توسل به میله‌ها نشان دهد. جایگزین این پله‌ها باید پله‌های برقی یا سطوح برقی باشد که معلولان را به سادگی به بالا و پایین اماکن عمومی منتقل کند.

۲. دسترسی: مساله‌ای در عدالت اجتماعی

مفهوم عدالت اجتماعی: عدالت اجتماعی به این معناست که افراد برای کسب ثروت و فرصت و امکانات در برابری باشند.^۱ طبق نظریه جان راولز، فیلسوف آمریکایی قرن بیستم در حوزه اخلاق و سیاست، اصولی که برای دستیابی به عدالت در نظر می‌گیریم راه‌هایی برای تعیین معنای حقوق بشر در اختیار ما می‌گذارند و سازمان‌ها و نهادها بر اساس آنها تشکیل می‌شوند و بر اساس آنها راه درست توزیع مشارکت در معضلات اجتماعی صورت می‌گیرد (نک. مدخل John Rawls در دایره‌المعارف فلسفی دانشگاه استنفورد ذیل مفاهیم سیاسی عدالت^۲) ما عدالت را به این معنا به کار می‌بریم که هر کسی در جامعه به وظایفی که طبق حقوق بشر دارد (نه قوانین ایدئولوژیک یا مذهبی) عمل کند و از سویی در همه فرصت‌ها برای زندگی در کشورش با سایرین برابر باشد و این برابری شامل حذف هرگونه شاخص جسمیتی، جنسیتی، و نژادی و دینی و ملیتی و قومی و زبانی می‌شود. در ایران همواره صدای معلولان برخاسته و هرگز شنیده نشده است. به عنوان مثال به تصویر ۱۵ و متن خبر توجه کنید که در پشت سر افراد تصویری وجود دارد که از نابرابری گلایه کرده و خواستار برابری سالم و معلول است: (سالم=معلول). (برای توضیحات بیشتر به سایت خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در این لینک مراجعه کنید).



تصویر ۱۵: معلول و سالم برابرند

1. New Oxford American Dictionary

2. Stanford Encyclopaedia of Philosophy: "Political Conceptions of Justice"; See: "John Rawls".

دسترس‌پذیری صرفاً به معلولیت محدود نمی‌شود. مثلاً ما این مفهوم را درباره سایر اقلیت‌ها مانند اقوام و مذاهب و حزب‌های اقلیتی سیاسی هم به کار می‌بریم. اینکه آیا امکان فعالیت و بهره‌مندی از فعالیت و مزایا را دارند یا خیر. درباره معلولیت این به معنای توان این افراد در استفاده از دستگاه‌ها، ساختمان‌ها و وسایل حمل و نقل و آموزش و پرورش است. دسترسی به این معناست که معلولان بتوانند بدون واسطه و صرفاً با تکیه بر خودشان به این موارد دست بیابند نه آنکه میان آنها و این خدمات و ابزار یک فرد کمک‌کننده وجود داشته باشد. به عنوان مثال، فرد معلول باید از امکان حق تقدم در ورود و در اختصاص صندلی در اتوبوس برخوردار باشد و اتوبوس باید به گونه‌ای مهندسی شود که او نیازمند کمک کسی نباشد.

دسترسی صرفاً به معنای امکان استفاده از ساختمان‌ها و اتوبوس‌ها و اماکن نیست. بلکه شامل همه انواع مواردی است که معلولان ممکن است در زندگی نیاز باشد از آنها استفاده کنند. مثلاً کتاب‌ها باید به گونه‌ای طراحی و آماده‌سازی شوند که جامعه معلولان از آنها بی‌بهره نشود. خط بریل باید امکان سریع را برای افراد نابینا فراهم کند، مدارس و دانشگاه‌ها و ادارات باید به تمهیدات و امکاناتی در این باره بیندیشند. خیابان‌ها باید از نشانه‌های متکثر استفاده کنند. علائم راهنمایی در چهارراه هم باید پاسخگو و راهنمای نابینایان باشد هم ناشنویان. علائم شنیداری و دیداری هر دو باید باشد. سایت‌های دانشگاه‌ها، سایت‌های وزارتخانه‌ها و تلفنخانه‌ها باید به روش‌هایی مناسب معلولان بیندیشند، وزارتخانه‌ها و ادارات باید به افرادی که تماس می‌گیرند اعلام کنند که امکان کمک به افراد معلول را دارند.

معماری‌ها:

در بحث زیر ابتدا به صورت مقدمه اشاره می‌کنم که معماری چگونه با روحيات و اخلاق فرهنگی مرتبط است و چگونه زیست فردی و اجتماعی ما را شکل می‌دهد. از آن مسیر به این استدلال خواهیم رسید که معماری قدیم و کنونی بی‌توجه به نیازهای معلولان ساخته می‌شود. در ظرائف زیبایی‌شناسی و روانشناسانه معماری ایران هنوز عرصه‌ای است که در آن تحقیق نشده است؛ مردم همواره در ساخت و بنا و طراحی ساختمان‌ها کوشیده‌اند که عنصر تماس با بیرون از خانه و دسترسی را در نظر بگیرند. به عنوان مثال، طراحی پنجره‌ها، نورگیرها، و بالکن‌ها برای طیب خاطر و گریز از بسته بودن و احساس حصر در خانه تهیه شده‌اند. اما در همین آسایش‌ها، عناصر دینی و فرهنگی را هم در نظر گرفته‌اند. به عنوان مثال، معماری ایران تحت تاثیر سنت‌های محلی درباره رویت‌پذیری یا انسداد دید نامحرمان بوده است. مثلاً به

صورت آشکار معنای غیرت را در معماری ایران می‌بینیم که همسایه‌ها همه چیز را از چشم همسایه پنهان می‌کنند. معماری با درونی‌ترین لایه‌های ذهنی انسان‌ها ربط دارد. یعنی وقتی ساختمان‌ها را بنا می‌کنند ایدئولوژی و جهان بینی انسان‌ها از لحظه پایه‌گذاری و فونداسیون تا مرحله تکمیل و اسکان خود را نشان می‌دهد.

وینستون چرچیل که در حقیقت فیلسوف هم بود، سخن زیبایی درباره معماری گفته است: ما به ساختمان‌ها شکل می‌دهیم بنابراین ساختمان‌ها به ما شکل می‌دهند.^۱ سخنی به این ژرفایی را می‌شود در توصیف وضعیت معلولیت به کار برد. با رجوع به استدلالی که در بالا آوردیم، جهانی بینی ما همیشه نشان می‌دهد که ما در بنای ساختمان‌ها چگونه انسان‌های ساکن در آن را تصور می‌کنیم، چه افرادی را با چه نیازهایی در آنها متصور می‌شویم و حقوق انسان‌ها را در دسترسی به ساختمان‌ها چگونه لحاظ می‌کنیم. اگر ما با این دید ساختمان‌ها را مرتفع و با پله‌های دشوار گذر می‌سازیم که صرفاً افراد سالم و جوان می‌توانند از آنها به راحتی بالا بروند، نشان از این دارد که از مساله سالخورده‌گان و معلولان غافل هستیم. وقتی ما معماری را با ایدئولوژی سالم‌سازی می‌سازیم، بخش بزرگی از جامعه را که معلول هستند از دسترسی محروم می‌کنیم. جیم ران^۲، مروج مثبت‌اندیشی در آمریکا، می‌گوید هرچه بنا کنیم آن هم ما را بنا می‌کند. به تعبیر ساده‌تر می‌توان گفت معماری و ساختمان‌هایی که ما برای خود می‌سازیم، در زندگی ما تاثیر می‌گذارند.^۳

نمونه‌های فراوانی از معماری با ایدئولوژی سالم‌سالاری (یعنی اغفال از نیازهای بدنی معلولان در ساخت معماری) را می‌توان در سرتاسر ایران دید. تقریباً همه مدارس، دانشگاه‌ها، شهرداری‌ها، وزارتخانه‌ها، رستوران‌ها، هتل‌ها، و همه اماکن دولتی و عمومی با این دید ساخته شده‌اند که فرد معلول در آنها تردد نمی‌کند. معضل معماری و شهرسازی را اگر صرفاً در فضاهای عمومی ببینیم کافی است جست و جویی در اینترنت بکنیم و تصاویر پارک‌ها را ببینیم که چگونه امکان دسترسی معلولان به پارک‌ها را ناممکن کرده‌اند. نمونه‌ای از معماری سالم‌سالاری، پله‌های روبه روی پارک ساعی تهران است که قبلاً اشاره شد. این شیوه از معماری ضد عدالت اجتماعی است زیرا افرادی را از حقوق اجتماعی آنها محروم کرده است.

۱. نک: «چرا ساختمان‌ها مهم‌اند؟» که در روزنامه گاردین (۱ جولای ۲۰۱۱) منتشر شده است:
<http://www.theguardian.com/sustainable-business/sustainable-building>

2. Jim Rohn

3. Amen, G. Daniel, *Magnificent Mind at Any Age: Natural Ways to Unleash Your Brain's Maximum*, New York, Random House, 2009, p.140.

پارک‌های تهران عموماً طوری ساخته شده‌اند که دسترسی به بخش‌های بزرگی از آنها غیرممکن است. بجز پارک ساعی، پارک جمشیدیه و ملت هم نمونه‌هایی مشابه هستند. موقعیت این پارک‌ها را باید با این پارک در نیویورک مقایسه کرد که مسیری اختصاصی برای ویلچر در آن برای نزدیک شدن به آب مناسب‌سازی شده است (تصویر شماره ۱۶). یکی از تصاویری که کمی پیشتر از پارکی در ایران دیدیم (و در این لینک هم موجود است)^۱، روز سیزده به در را نشان می‌دهد که تعدادی از اعضای احتمالا یک خانواده در حال کمک به یک فرد معلول و مسن هستند. این افراد برای تفرج باید وابسته به دیگران باشد و ایجاد این دشواری صراحتاً نقض حقوق مدنی (حق تحرک و رفت و آمد) است.



تصویر شماره ۱۶: Orchard Beach در نیویورک. در این تصویر مساله دسترسی برای معلولان حل شده است و روی تابلو نوشته شده «سطح دسترسی به ساحل».

۳. فقر و معلولیت: ایدئولوژی هراس از معلولان و سلب استقلال

بانک جهانی در مقدمه‌ای بر معلولیت می‌گوید، عامل فقر معلولان عدم دسترسی به تحصیلات، عدم بهره‌مندی از سلامت، و عدم استخدام است (لینک). این گزارش همچنین بیان می‌کند که ساختار اقتصادی، حقوقی، قانونی، محیطی و اجتماعی و آموزشی سبب شکل‌گیری فقر در میان معلولان می‌شود. فقر و بهره‌مندی را دو عامل تعیین می‌کند؛ وجود یا عدم وجود این دو سبب می‌شود مردم فقیر شوند یا توان به دست آوردن و زیستن یک زندگی خوب را داشته باشند؛ فعالیت و دسترسی.

1. <http://www.taskhiri6.blogfa.com/post-6037.aspx>

دسترسی و فعالیت را حتی می‌توانیم در یک عامل خلاصه کنیم: مشارکت. زمانی که فقر را در ایران می‌سنجیم نباید صرفاً بگوییم فلان میلیون نفر در ایران زیر خط فقر هستند. باید توصیفات خاص دیگری هم داشته باشیم. مثلاً، اینکه اکثریت معلولان فقیر هستند. ممکن است معلولانی باشند که به علت‌هایی در ایران توانسته باشند به موقعیت‌های مالی و تولیدکنندگی رسیده باشند ولی این درصدها قابل قیاس با جمعیت بی‌بهره و بی‌دسترسی نیست. آمارهای جمعیتی را باید به نسبت همان جمعیت در نظر گرفت. معلولان یک جمعیت اقلیتی هستند. باید برای بررسی عدالت این‌گونه بررسی کرد که چند درصد از سالمان فقیرند و چند درصد از معلولان فقیرند؟ مطالعه‌ای که توسط شورای معلولان کانادا صورت گرفته است (لینک)، به بررسی این نوع از آمار در کانادا می‌پردازد: نشان می‌دهد که چه نوع معلولیتی چند درصد فقیر دارد. به عنوان مثال چند درصد از معلولان بینایی و چند درصد از معلولان حرکتی و چند درصد از معلولان زبانی فقیرند. این نوع معیارها سبب می‌شوند ما دریابیم عدالت چگونه در جامعه اجرا می‌شود و چه نقایصی هر نوع معلولیت را از مشارکت و فعالیت باز می‌دارد. معلولیت در ایران مطابق با حرمان مطلق بوده است. گویی معلولیت به معنای فقدان و برهوت آرزوهاست، گویی معلولیت بیابان امید و بیابان بی‌حاصلی است که باید رهاش کرد. از این رو، معلولیت با فقر زیسته است زیرا سرزمین مولدی بوده که با تخاصم و غفلت رهاش کرده‌اند. گرچه از همین جا می‌توان به دیدگاه نوینی درباره معلولیت رسید: اینکه معلولیت را از دریچه اقتصادی دیده‌اند و تصور کرده‌اند معلولان صرفاً مصرف‌کننده هستند و بنابر این هزینه نگهداری از آنها سبب شده است رها شوند.

ریشه همه محدودیت‌های اقتصادی معلولان در هراس از معلولان است. معلولان قربانی اساطیر و افسانه‌هایی هستند که در اذهان و تصورات ایدئولوژی سالم‌سالاری شکل گرفته‌اند. برنامه‌ریزان و سیاستمداران سالم-سالار با این هراس که اگر سرمایه‌های کشور صرف ایجاد امکانات برای معلولان شود بازدهی برای منابع مالی کشور ندارد، از ایجاد این امکانات خودداری کرده‌اند. درک این موضوع در درجه اول به این بستگی دارد که بدانیم دولت‌ها در طول تاریخ برای اداره کشور و استفاده از بدن‌های ما راه‌ها را ایجاد کردند و پارک‌ها را احداث کردند تا ساعت‌هایی در آنجا تفریح کنیم و دوباره به کار و فعالیت برای کشور مشغول شویم. اگر این امکانات برای معلولان مناسب‌سازی نشده است از این جهت بوده که هیچگاه این تصور به ذهن سازندگان کشور خطور نکرده که معلولان هم انسان‌هایی مولد می‌توانند باشند اگر ما آنها را محدود نکنیم.

معلولان فاقد قدرت، تاثیر و اطلاعات هستند و توان تصمیم‌گیری برای تقویت زندگی خویش را ندارند. این سبب می‌شود که معلولان به فقر گرفتار شوند. فقر سبب شده است که معلولان استقلال نداشته باشند و همواره متکی به دیدگاهی باشند که از راه خیرات و صدقات می‌خواهد معلولان را حمایت کند. یک نظام حصر و اسارت مضاعف از این ایدئولوژی شکل می‌گیرد که رهایی معلول از آن به معجزه تبدیل می‌شود و از این روست که وقتی معلولی در ایران به یک دستاورد بسیار معمولی می‌رسد او را در حد قهرمان مهم جلوه می‌دهند. از سویی فقر مسبب معلولیت‌های بیشتر هم هست. (لینک)

استخدام:

پاشنه آشیل سالم‌سالاری و سرچشمه حیات معلولان



تصویر شماره ۱۷

یکی از مهم‌ترین مقولات دسترسی، استخدام است. محمد علی فرجی که تحقیقی درباره علل عدم استخدام معلولان و نقض حقوق مدنی معلولان و کنوانسیون حقوق معلولان سازمان ملل نوشته است علت‌های تبعیض در استخدام را انواع تبعیض در بافت و ساختار شهر می‌داند:

تبعیض نسبت به معلولین دارای جنبه‌های مختلفی است... در زمینه اشتغال، عدم مشارکت معلولین و اعمال تبعیض نسبت به آنها، ایشان را از دستیابی

به مشاغلی که واجد شرایط انجام آن هستند باز می‌دارد... عوامل گوناگونی موجب دسترسی کمتر معلولین به اشتغال شده است؛ از آن جمله می‌توان به عدم مناسب‌سازی محیط کار، تبعیض در آموزش، تبعیض بر مبنای معلولیت و فقدان قوانین و برنامه‌ریزی مناسب اشاره کرد.^۱

این منتقد به وجود تبعیض نظام‌مند و ساختاری اشاره می‌کند که به وضوح بیانگر نقض قوانین هستند. بزرگترین و اصلی‌ترین معضل معلولان در ایران به نظر من قانون‌گزینی نهادهای دولتی، وزارخانه‌ها و ادارات حکومتی هستند. همایون‌هاشمی رییس بهزیستی ایران در گفتگو با خبرنگاری مهر گفته است که قانون جامع حمایت از حقوق معلولان در سال ۷۷ تدوین شده بود که از سال ۸۲ نیز اجرای آن در دستور کار قرار گرفت و به این طریق اشاره می‌کند که قانون تصویب شده مجلس پنج سال وقفه داشته است. اما این قانون حتی پس از اجرا هم به جایی نرسیده است. سخنان حسن روحانی در نامه‌ای که بالاتر توضیح دادم نشان می‌دهد که همچنان مشکل استخدامی معلولان ادامه دارد.

عدم استخدام معلولان مهم‌ترین نشانه ایدئولوژی سالم‌سالاری است که سبب شدیدترین درجات فقر در میان افراد معلول و خانواده‌های آنها شده است. علیرغم اینکه ماده ۷ لایحه حمایت از معلولان می‌گوید نباید درباره معلولان تبعیض روا داشت، تبصره ماده اول خود این لایحه، زمینه تبعیض سیستمی را فراهم کرده است: این تبصره معلولان را با تعبیر عدم کارایی معرفی کرده است و آنها را از ورود به میدان اجتماع بازداشته است. طبق این تبصره معلول کسی است که «به تشخیص کمیسیون پزشکی سازمان بهزیستی بر اثر ضایعه جسمی، ذهنی، روانی یا توأم؛ اختلال مستمر و قابل توجهی در سلامت و کارایی عمومی وی ایجاد گردد.» (منع)

نشاندار کردن معلولان با کلمات و مفاهیمی که نشان از ناتوانی و غیرعادی بودن آنها دارد در حقیقت فراهم آوردن نوعی رمز اجتماعی و سیاسی برای سرکوب و تضعیف معلولان است. همین تبصره، کد و رمزی را در اختیار سازمان مدیریت خدمات کشوری قرار داده است که بتواند با آن معلولان را از استخدام بازدارد. ماده ۴۲ قانون خدمات کشوری که به شرایط عمومی استخدام پرداخته است به وضوح حق معلولان را ضایع می‌کند. این قانون ضد حقوق مدنی معلولان است که

۱. این مقاله در فصلنامه حقوق پزشکی، سال هشتم، شماره بیست و نهم (تابستان ۱۳۹۳) منتشر شده است و پی‌اف‌ان از این لینک قابل دسترسی است.

در سازمان ملل تأیید شده است و دولت جمهوری اسلامی به آن رای داده است. این ماده در شرایط استخدام می‌گوید: «داشتن سلامت جسمانی و روانی و توانایی برای انجام کاری که استخدام می‌شوند براساس آئین‌نامه‌ای که با پیشنهاد سازمان به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.» (منبع) یعنی در این ماده استخدام معلولان نادیده گرفته شده است.

همان‌گونه که حامیان حقوق بشر در ایران همواره از ایدئولوژیک بودن استخدام در ایران انتقاد کرده‌اند (مثلاً همین ماده تصریح می‌کند که شرط عمومی استخدام عبارت است از داشتن تابعیت ایران، اعتقاد به دین مبین اسلام یا یکی از ادیان شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) این سه بند صریحاً نشان می‌دهند که معلول بودن مانند عدم التزام به جمهوری اسلامی و مهاجر بودن است و معنای ضمنی آن عدم تعلق به کشور است.

قوانین اینچنینی نشان می‌دهند که معلولیت یک وضعیت فوق‌العاده سیاسی است که در ورطه یک نظام اقتصادی-سیاسی سالم گرا و متزوی کننده و تضعیف‌گر است. چنان‌که در مباحث سیاست و بدن و مفهوم قدرت و بدن تشریح کرده‌ام، وضعیت معلولی مانند وضعیت انسان در کمپ‌های آدم سوزی است. وضعیت معلولان در ایران وضعیتی اردوگاهی، مبهم و در ورطه صدمه است. نوعی وضعیت تبعیدگونه در فضایی نامرئی که مدیریت آن مشمول تصمیمات قانونمند و برنامه‌دار نیست. زندگی با معلولیت در ایران شبیه به وضعیت استثنایی مورد نظر آگامبن است که زندگی را به حیات در حد بهایم و حیات در لوای قانون تقسیم کرده است (رجوع شود به فصل دوم ذیل زندگی عریان که از نظرات آگامبن در تشریح زندگی عریان استفاده کرده‌ام). در لوای قانون، چنان‌که ارسطو گفته است می‌شود به زندگی خود رسید و در لوای بی‌قانونی زندگی در خطر و در اغفال و تحریم است.

لایحه قانون حمایت از معلولان آمریکا، صریحاً اعلام می‌کند که در مقوله استخدام استفاده از شرایط و اقتضائات گزینش و آزمایش و گواهی‌هایی که یک فرد معلول یا گروهی از معلولان را از فرصت‌های شغلی محروم کند ممنوع است. کارفرمایان نمی‌توانند و مجاز نیستند که معیارها و استانداردها و ملاک‌هایی بگذارند که افراد معلول را از فرصت شغلی محروم کنند. این استثنا البته وجود دارد که به علت نوع کار و شغل، وضعیت استخدام شونده، شرایط به گونه‌ای باشد که یک فرد معلول به سبب نوع معلولیتش نتواند در آن شغل ایفای نقش کند و لازم باشد در شغل دیگری استخدام شود. این به معنای این نیست که کارفرما امکان‌هایی را

- در نظر نگیرد که بتواند استخدام فرد معلول را در آن شغل آسوده‌تر و شدنی‌تر کند.^۱
- عدم استخدام معلولان در ایران را به طور جامع می‌توان ذیل این عوامل مطرح کرد:
۱. گریز از قانون حمایت از معلولان
 ۲. عدم پابندی به حقوق مدنی مندرج در کنوانسیون حقوق معلولان سازمان ملل
 ۳. استیلائی ایدئولوژی سالم‌سالاری
 ۴. ترس از معلولیت.

یکی از نمونه‌های قانون‌گریزی را ولی یعقوبی معاون توانبخشی بهزیستی استان اردبیل در همایش پیاده‌روی روشندان اردبیل به مناسب روز جهانی نابینایان بیان کرده است که در گزارشی از خبرگزاری مهر تحت عنوان «موانع استخدامی معلولان در استان اردبیل حل می‌شود» منتشر شده است: سه درصد از سهم استخدامی هر دستگاه اجرایی طبق قوانین مصوب مجلس متعلق به معلولان است. با این وجود برخی دستگاه‌ها این قانون را رعایت نمی‌کنند و استخدام معلولان مطابق با قوانین اجرایی نمی‌شود. (منبع خبرگزاری مهر^۲)

استخدام معلولان باید در چارچوب حقوق مدنی و شهروندی پیگیری شود. اینکه معلولان را در سهمیه‌ها قرار دهند گرچه نشان از پیشروی‌هایی برای ارتقای جامعه مدنی دارد، باید این تفکیک‌ها را تعدیل کرد که به زمینه‌ای برای تبعیض و تفکیک معلولان تبدیل نشود. یعنی نباید جامعه چنان میان سالم و ناسالم دوقطبی شود که معلولان صرفاً با سهمیه وارد استخدام شوند؛ گرچه بهتر است در شرایط کنونی از تبعیض مثبت به سد معلولان استفاده شود. یعنی، اگر اکنون شغل‌هایی

۱. یکی از نمونه‌های صریحی که مطبوعاتی شد و حقوق معلولان در چرخه‌ای از قوانین ضد معلولی را نشان می‌دهد داستان غم‌انگیز یک متقاضی معلمی است که با تحقیر روبه‌رو شده است و پرونده او به دیوان عدالت اداری کشیده است این ماجرا در سایت دیوان عدالت اداری منتشر شده است و موضوع آن «الزام اعمال ۳ درصد حق استخدام معلولان» است. «الزام اعمال ۳ درصد حق استخدام معلولان»، سایت دیوان عدالت اداری:

<http://divan-edalat.ir/print.php?page=ahoshow&id=9061> (دسترسی: ۱۲ آذر ۱۳۹۳).
 نیز نگاه کنید به: Sec. 12132. Discrimination. Section 202

۲. یعقوبی، ولی، «موانع استخدامی معلولان در استان اردبیل حل می‌شود»، خبرگزاری مهر، ۲۳ مهر ۱۳۹۳:

موانع - استخدام - معلولان - در - دستگاه‌های - دولتی - اردبیل - / <http://mehrnews.com/news/2389578/> - رفع - می - شود

(دسترسی: ۲۰ آذر ۱۳۹۳)

وجود دارد که متقاضی سالم و معلول دارد باید سیاستی اندیشیده شود که اولویت استخدام با معلول باشد و این تا زمانی که تعداد بیکاری در معلولان تعدیل شود می‌تواند نابرابری‌های تاریخی را جبران کند. این در راستای حقوق شهروندی است که باید از حالت خیریه‌ای خارج شود و معلولان در اجتماع به جای اینکه مورد محبت‌های اخلاقی قرار گیرند، در سایه حقوق شهروندی زندگی کنند. در جلسه‌ای که برای تبادل نظر درباره مشکلات استخدامی معلولان تشکیل شده، سهیل معینی رئیس هیئت‌مدیره «انجمن باور» قانون را چاره دانسته است، و چانه‌زنی افراد معلول را از عرصه اخلاق به عرصه قانون تغییر مثبتی دانسته است. او در اشاره به لایحه حقوق معلولان گفته است: وجود «قانون جامع باعث شده است مطالبات معلولان به جای اخلاقی بودن، حقوقی باشد که محکوم شدن وزیر آموزش و پرورش در استخدام معلولان از جمله مطالبات حقوقی افراد معلول بوده است که در سایه قانون انجام شد.»^۱

رییس فراکسیون حمایت از معلولان در مجلس شورای اسلامی گویا مسئولیت‌ها را متوجه دولت می‌داند و وزیر کار را به سوال کشانده است. این فراکسیون طی نامه‌ای وزیر را مورد انتقاد قرار داده است:

وزارت محترم تعاون، کار و رفاه اجتماعی متولی اصلی پیگیری حقوق محرومان، مستضعفان علی‌الخصوص مظلوم‌ترین آنها افراد دارای معلولیت آن هم معلولیت شدید است؛ متأسفانه در دولت جدید علی‌رغم مکاتبات و مذاکرات تغییر رویه‌ای در کاهش و رفع مشکلات اساسی آنها به صورت نظام‌مند نشده و مع‌الاسف بودجه قابل توجهی صرف امور همایشی و نمایشی و تبلیغاتی و در خدمت گرفتن چند خبرنگار و برخی رسانه‌ها و برخی هنرمندان برای کار رسانه‌ای و موجه نشان دادن اقدامات می‌شود. (این مطلب تحت عنوان «سوال ده نفر از نمایندگان از وزیر کار تقدیم هیئت رئیسه مجلس شد» در روزنامه خراسان منتشر شده است.)^۲

۱. معینی، سعید. «موانع پیش روی قانون جامع حمایت از معلولان»، سلامت نیوز، ۲۴ تیر ماه ۱۳۹۳. <http://www.salamatnews.com/news/78523/معلولان-جامع-حمایت-از-معلولان> (دسترسی ۱۳ آذر ۱۳۹۳)

۲. «سوال ده نفر از نمایندگان از وزیر کار تقدیم هیئت رئیسه مجلس شد» خانه ملت: <http://khorasannews.com/PrintOnlineNews.aspx?id=841073>. (دسترسی ۲۰ آذر ۱۳۹۳).

فصل پنجم

معلولیت و چالش فرهنگ سالم‌سالاری

عشق، سکس، بی-سکس‌گرایی، همجنس‌گرایی و غیرهمجنس‌گرایی

شاید اولین معلول جنسی ایران آغا محمد خان قاجار نباشد ولی به هر حال پادشاهی او نعمت بزرگی برای محققانی است که به دنبال ریشه‌های جنسیت و به ویژه بی-سکس‌گرایی هستند. مفهومی که در اینجا شرح می‌دهم برای بسیاری از مردم جهان ناشناخته و حیرت‌انگیز است اما حیرت مردم نمی‌تواند واقعیت را انکار کند. نزدیک به ۲ درصد از مردم جهان - زن و مرد - وقتی با غیرهمجنس یا همجنس خود به تخت خواب بروند حاصل کار آنها یک فاجعه است: فقط کسی ارضاء می‌شود که هم میل به مقاربت دارد هم آلت تناسلی او عمل می‌کند. این درصد از مردم همیشه مورد تمسخر و تحقیر بوده‌اند. به این ماجرا دقت کنید. متن را عیناً از ویکی‌پدیا، مدخل آقا محمدخان قاجار (لینک)، نقل می‌کنم:

آقامحمدخان باریک‌اندام و متوسط القامه بود و چشم‌های زیبا و جذاب و دهانی کوچک داشت. هرکس دهان کوچک و چشمان زیبای پسرک را می‌دید، تصور می‌کرد بر روح وی هوا و هوس غلبه دارد.

تا اینجا معنای سخن این است که آغا محمد خان در ظاهر سکسی به نظر می‌آمده است.

اما وقتی آن پسر سیزده ساله کلاه را از سر برمی‌داشت و چشم بیننده به پیشانی بلند وی می‌افتاد، تغییر نظر می‌داد و می‌فهمید که کسی که دارای آن پیشانی بلند است، مقهور هوا و هوس نمی‌شود.

آقا محمدخان تیراندازی، سوارکاری و خواندن و نوشتن و حفظ کردن قرآن را نزد مادرش جیران خانم - که از بهترین تیراندازان بود - فراگرفت. او در سیزده سالگی جزو بهترین تیراندازان قشون محمدحسن خان بود و فرمانده دسته تجسس یا طلایه‌دار قشون پدرش گردید. وی با آن سناندک، شجاع و بااراده بود و از مرگ ترسی نداشت. فردی بسیار کتابخوان بود و حتی شب آخر عمرش نیز این عادت را ترک نکرد. دشمنانش خواجگی و بیکاری‌اش را دلیل کتابخوانی‌اش می‌دانستند، ولی او حتی در جنگ‌ها نیز کتابخانه شخصی‌اش را با خود حمل می‌کرد. همچنین سال‌ها به تحصیل علم فلسفه نزد شیخ علی تجریشی پرداخت. وی به زبان‌های فارسی، ترکی، عربی و روسی مسلط بود و به زبان فرانسه آشنایی داشت.

گوینده این داستان بی‌آنکه ماجرا را تحلیل روانشناسانه کرده باشد می‌گوید آغامحمد خان قاجار فردی بوده است که همواره از اینکه نتوانسته سکس کند در رنج بوده است و بنابراین همواره به کتاب‌ها پناه می‌برده است. او از جوانی هم به قرآن پناه می‌برده است و تا شب مرگ هم نتوانسته است با مردم آرام بگیرد. زیرا داغ او بسیار سنگین‌تر از این بوده که بتواند درباره‌اش سخن بگوید.

بسیاری از ازدواج‌های ایران در هم می‌ریزد. بسیاری از زنان در خلال چند سال زندگی متاهلی می‌فهمند که واژن آنها مرطوب نمی‌شود. آنها با عشق و علاقه به کسی دل می‌بندند و زندگی را با آرزو شروع می‌کنند و یکباره می‌بینند باید با عشق خود وداع کنند. برای مردان، طبعاً این سرخوردگی پیش از ازدواج اتفاق می‌افتد اگر تلاشی در مقاربت کرده باشند. داغ ننگ بی-سکس‌گرایی - که باید اقلیت آن در ایران هرچه سریعتر شناسایی و حمایت شود- در میان مردم ما بسیار سنگین و شکننده است. تصور من این است که این داغ برای مردان باید در هم شکننده‌تر باشد. مردان در ایران وقتی با هم شوخی می‌کنند یا حتی وقتی جوانان یکدیگر را در حد تحقیر فحش می‌دهند به عقیم بودن، خواجگی و کوچکی آلت تناسلی اشاره می‌کنند. در واقع یکی از نشانه‌های مردانگی برخوردار از سکس است و افرادی

که تحت هر ماجرا یا وضعیتی نتوانند یا فرصت نیابند مقاربت کنند، به عقیم بودن نشاندار می‌شوند. خواجگی البته با عقیم بودن متفاوت است. عقیم بودن گونه‌ای از معلولیت است که در سایه کشورهای خاورمیانه و آفریقا و حتی در میان انسان‌های دینی و سنتی یا نژادپرست حامل معانی بسیار مهم است. در حقیقت، عقیم بودن در ایران تا چندین دهه قبل از بدترین وضعیت‌هایی بوده است که مرد یا زنی ممکن بود تجربه کند. علم پزشکی و باروری تا حدودی توانسته است معلولیت باروری و عقیمی را جبران کند اما هنوز هیچ علمی نتوانسته است مساله مقاربت در افراد بی-سکس را حل کند.

بی-سکس‌گرایی را می‌توان به چند شکل تصور کرد:

۱. بی-سکس‌گرایی عاشقانه همجنس‌گرا: یعنی فردی که تمایل به مقاربت ندارد ولی مایل است با فردی از جنسیت خودش رابطه عاشقانه داشته باشد.
 ۲. بی-سکس‌گرایی عاشقانه غیرهمجنس‌گرا: فردی که میل به مقاربت ندارد ولی به رابطه عاشقانه با فرد غیرهمجنس‌اش گرایش دارد.
 ۳. بی-سکس‌گرایی بی‌عاشقانه: فردی که نه میل به مقاربت دارد و نه گرایش و تمایلی به رابطه عاشقانه با فردی از هرگونه جنسیتی دارد.
- در این مقال فرصت تشریح بیشتر این موارد را نداریم و به موضوع سکس در معلولیت ادامه می‌دهیم:

معلولیت و جاذبه‌های رمانتیک و سکسی:

از ویژگی‌های انسان کشش و جاذبه عشقی و جنسی به انسان‌های دیگر است. جونکو آساکا^۱ که یک زن معلول است و در مقاله‌ای که در سایت موسسه زندگی مستقل (این‌دپندنت لیونینگ)^۲ منتشر کرده است می‌نویسد در زندگی‌اش چندین مرد را دوست داشته است اما معنای این تجربه این نبوده که او زندگی‌ای فارغ از درد و هراس داشته است. وی می‌گوید همواره با ترس از قضاوت مردم زندگی کرده است، از ترس قضاوت‌هایی نظیر این که آیا او می‌تواند در این بدن شاد زندگی کند؟ او از این می‌نویسد که در اولین کشش عشقی‌اش چگونه در دلهره و اضطراب ناشی از تلقین مردم به خود می‌گفته است آیا این پسر این تن کوچک

1. Asaka, Junko

2. Asaka, Junko, "Disability, women and love", Independent Living Institute (ILI): <http://www.independentliving.org/toolsforpower/tools25.html> (accessed Jan 16, 2015).

و مجاله شده مرا دوست خواهد داشت و برایش جاذبه‌ای دارد؟ او بعد از اینکه از تجربه آزار جنسی توسط یک رادیولوژیست می‌گوید داستان دوست پسری را بیان می‌کند که با او ۶ سال زندگی کرده و در نهایت وقتی نوبت به ازدواج می‌رسد، پیشنهاد ازدواج او همانند زلزله‌ای توهینی خانواده مرد را که سالم بوده است در هم می‌ریزد و این رابطه نیز به هم می‌خورد.

سکسیزم و معلولیت:

مساله‌ای که این زن به آن اشاره کرد موضوعی است که به تبعیض جنسیتی ربط دارد. در نظام مردسالاری باید زن نقش خانه‌دار را داشته باشد و قرار است ازدواج کند - مطابق نظام مردسالاری - و بچه بیاورد. باید سالم باشد تا از پس همه مسئولیت‌های خانه‌داری و مادر شدن به شکل کلاسیک بریاید. این زن می‌گوید من به عنوان معلول امکان زیست در چنین نظامی را ندارم. (نگاه کنید به سومین پاراگراف از آخر در مقاله‌ای که از جونکو آساکا در صفحه قبل نام برده شد).



تصویر ۱۸: در نقاشی عبدالله خان از آقا محمد خان قاجار در کاخ سلطنتی سلیمانیه کرج، آقا محمدخان با هیاتی زنانه جلوه می‌کند و در حالی که همگان ریش دارند او با صورت بی‌مو دیده می‌شود و چشم‌های او هم وجهی مونث یافته‌اند.

یکی از باورهای افسانه‌ای مردم این است که افراد معلول انسان‌هایی فرشته‌صفت هستند که روح آنها در آسمان‌ها در پرواز است. این دیدگاه ضدانسانی احتمالاً ریشه در ترحم‌های غیرمنطقی دارد و در واقع شرم را در معلولیت درونی می‌کند. معلولان انسان هستند و از غرایز شهوانی برخوردارند. معلولان از احساسات انسانی برخوردارند و نیازمند عشق و رمانس و مقاربت هستند. به همان دلایلی که همه انسان‌های دیگر این‌گونه هستند و در تایید غرایزشان سرچشمه‌هایی هم در روایات

مذهبی می‌جویند.



تصویر ۱۹: احمد و فاطمه دو عاشق هستند که به زندگی همدیگر نور و امید داده‌اند. احمد دست ندارد و فاطمه باید با ویلچر راه برود. آنها با هم زندگی می‌کنند. (لینک)

در اینجا لازم است به طرد این افسانه‌های باوری پردازیم. افسانه اول این است که معلولان چنان در اندوه هستند که به سکس نمی‌توانند فکر کنند. طبق این افسانه تلقی می‌شود که معلولان به علت گرفتاری‌های بدنی بی‌نیاز از مساله سکس هستند. عموماً به این سبب که عمل مقاربت جنسی با قضاوت درباره توانایی بدن در تحرک تفسیر می‌شود، این افسانه شکل گرفته است که معلولان توان فیزیکی سکس ندارند. اما معلولان به بیان توانایی و میل در این باره پرداخته و در این مورد نوشته‌هایی دو وبلاگ‌ها منتشر کرده‌اند. ما در اینجا به سبب حفظ حریم افراد وبلاگ آنها را منتشر نمی‌کنیم ولی قابل جست و جو در اینترنت هستند.

افسانه دوم این است که زنان و مردان معلول به تشکیل خانواده نیاز ندارند و این زنان قابلیت مادری را ندارند. در گزارشی که در این جا می‌خوانید به این اشاره می‌شود که زنان معلول هم در معرض تبعیض جنسیتی هستند هم در معرض تبعیض جسمیتی:

زنان... از تبعیض دوجانبه‌ای رنج می‌برند. تبعیض جنسیت و معلولیت. این تبعیض به قدری جدی و فراگیر بوده که تقریباً کلیه جنبه‌های زندگی

آنان از جمله تحصیلات، اشتغال، کار و ازدواج افراد را تحت تاثیر قرار داده است. به گفته علی ربیعی رئیس انجمن حمایت از حقوق معلولان، زنان معلول در جامعه چند برابر مردان معلول محرومیت و انزوا را تجربه می کنند، زیرا هم به دلیل معلولیت و هم جنسیت دچار نوعی طردشدگی می شوند. آنان در برابر سوء استفاده ها آسیب پذیرتر هستند و برخی از زنان و دختران معلول در منزل کنک می خورند. (لینک)

همان گونه که معلولان را با کلیشه ها و قوالب درباره هویت آنها محصور کرده اند، درباره عشق و جنسیت آنها هم کلیشه پردازی و جزمیت صورت گرفته است. در زمینه عشق و سکس معلولان معمولاً تعدادی کلیشه وجود دارد: معلولان به سکس نیاز ندارند؛ معلولان جذابیت سکسی برای انسان های غیرمعلول ندارند؛ معلولان بسیار سکسی هستند؛ معلولان نمی توانند فرزند داشته باشند.

وقتی معلولیت های شدید وجود دارد مردم تصور می کنند که آنها از احساسات رمانتیک برخوردار نیستند بلکه به اندازه ای غرق در رنج و محنت هستند که نیازی به سکس و مقاربت ندارند. این تصور نادرست است. زنان و مردان معلول نیاز به عشق و مقاربت دارند. خبری در ورسترن نیوز^۱ بیان کرده است که در برخی کشورها مانند هلند هزینه ۱۲ بار سکس را برای افراد معلول شدید می پردازند که کارگران جنسی به آنها خدمات جنسی بدهند.^۲ در انگلستان روسپی خانه ای مخصوص معلولان در ۲۰۱۴ قرار شد که باز شود.

وقتی نوبت به عشق می رسد، به علت نگاه مردم، افراد معلول احساس نوعی شرم را تجربه می کنند و این به علت تصاویری است که از برخورد با جامعه یافته اند. آنها به علت تصویری که از تن خود دارند، به علت عدم بهره مندی های اجتماعی در موقعیت های رنجورانه احساسی قرار می گیرند. بنابراین، نمی توانند به سادگی ابراز عشق کنند. هم اکنون در اینترنت سایت هایی وجود دارد که مختص به دوست یابی افراد معلول است. این افراد در این نوع سایت ها بر اساس ویژگی های جسمی، دردها، نوع معلولیت و سلاقی و علایقشان به دوست یابی می پردازند.

با مشاهده تصاویر و داستان هایی که معلولان از زندگی، آرمان و آرزوها و

1. Worcester News

2. Worcester New: "Grant scheme should pay for prostitute visits":

http://www.worcesternews.co.uk/news/10134381.Give_disabled_people_cash_for_call_girls/?ref=twotrec (accessed Jan 2, 2015).

شهوتهای و هوس‌های خود می‌گویند صرفاً می‌توانیم از سنت‌های سرکوب‌کننده‌ای که به آنها امکان زندگی برابر با سالم‌ان را نداده است رنج بکشیم. قصه معلولیت و عشق و رمانس قصه تخیل‌ها و داستان سرکوب‌ها و طردهاست، و قصه زندگی‌هایی که در چارچوب چاردیواری منازل گذشته است.

آزار جنسی: زنان معلول

یکی از موضوعاتی که در بحث جسمیت و جنسیت مهم است به آن پرداخته شود بحث سوء استفاده از زنان معلول است. گزارش‌های بسیاری وجود دارد از زبان زنان معلولی که گفته‌اند مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند، به آنها تجاوز شده است و گاهی در ارتباطات خودخواسته‌ای که داشته‌اند مورد شکنجه زبانی و زخم زبان مردان قرار گرفته‌اند.

در وبلاگی به نام Disability Now در مقاله‌ای به نام «سکس: چند واقعیت درباره زندگی»^۱ که به این موضوع پرداخته است می‌خوانیم که زنان در درون روابط عشقی‌شان تحقیر، شکنجه، استعمار، و مورد القای شرم قرار می‌گیرند.

در مواردی طی زخم زبان به این افراد گفته می‌شود که مقاربت آنها خسته‌کننده است زیرا در عمل مقاربت تحرک و هیجان نشان نمی‌دهند و در عمل جنسی منفعل هستند. بخشی از این به علت عدم شناخت استرس و اضطراب‌های درونی شده این افراد است که توان چنان هیجانانگیزی ندارند. از سویی سوء استفاده‌کنندگان از آنها با القاء استرس و فشار می‌خواهد میل به خشونت در مقاربت را روی این افراد اجرا کنند.

1. "Sex: some facts of life", *Disability Now*:
<http://www.disabilitynow.org.uk/article/sex-some-facts-life> (accessed 15 Jan. 2015).



تصویر شماره ۲۰: این تصویر برخی قالب‌های فکری درباره معلولیت و معاشقه را به چالش می‌کشد. عموماً در تصاویر معلولان، افراد را غم‌زده یا درمانده و با حالتی که نیازمند ترحم است تصویر می‌کنند. این عکس، مردی را تصویر می‌کند که در لباس کابویی و بر روی ویلچر ظاهر شده است. عموماً تصویر کابویی‌ها را با مردانی قوی دیده‌ایم که در فیلم‌های وسترن نشان داده می‌شوند. از این رو در این تصویر موضوع کلیشه‌ای کابویی سالم و اسب سوار با کابویی معلول ویلچر سوار جابه‌جا شده است و زنی روی زانوهای او با وضعیتی اروتیک (شهوتم‌آمیز) تصویر شده است. تصویر شدن زن با چکمه‌های چرمی و زنجیر و سایر تن‌آویزهای فیلم‌های اروتیک در این تصویر در زمینه‌ای که به صورت غالب زرد است، تصویری قوی از معلولیت ارائه می‌کند که در نهایت تصویر منفی معلولیت و عدم میل معلولان به معاشقه و تابوهای پیرامون این افراد و عشق‌بازی درهم ریخته شده است. (این تصویر توسط تیم توانا تولید نشده است و به این طریق مالکیت آن را از عوامل تولید کتاب سلب می‌کنیم و در صورت پیدا شدن منبع آن از تولیدکننده نام برده خواهد شد).

فصل ششم

معلولیت و هنر

تولستوی در کتاب هنر چیست؟ این نظر را مطرح می‌کند که هنر اسباب لذت نیست بلکه اسباب وحدت انسان‌ها... برای دستیابی به زندگی بهتر است.^۱ نظر تولستوی بسیار آگاهی‌بخش است زیرا او هدف هنر را آگاه کردن انسان‌ها به معضلاتی می‌داند که سبب می‌شوند انسان‌ها به رنج‌دیدگان احساسات مشابه بیابند. از این رو می‌توان گفت تولستوی هنر و ادبیات را بیانگر همدردی می‌دانست.

احمد شاملو در یک ویدئو که در یوتیوب هم هست (لینک) می‌گوید من اصلاً ارزشی برای شعری که متعهد به زندگی نیست قائل نیستم. تصور می‌کنم شاملو سخنی گفته است که جوهره کلام درباره هنر و معلولیت باشد. هنر باید به درد معلولان هم مانند سایر انسان‌ها حساس و آگاه باشد. نیچه می‌گفت جوهره هنر زیبا، هنر بزرگ، سپاسگزاری از زندگی است.^۲ زندگی بزرگ‌ترین عرصه هنر است و نیچه منظورش این است که در زندگی هر انسانی چیزی برای عرضه کردن به جهان هست که باید از آن دریغ نکند.

1. Tolstoy, Leo, *What is Art?*, Toronto, George N. Morang, 1987.

2. Graham, David, *The Very Best of Friedrich Nietzsche: Quotes from a Great Thinker*, Create Space Independent Publishing Platform, 2014.

حضور خود معلولان در عرصه هنر در چند وجه می‌تواند شکل بگیرد: معلولان در سراسر تاریخ در هنر و شعر حضور داشته‌اند و از آنها برای توصیف ضعف‌ها و بدی‌ها و تخصص‌های جهان و طبیعت و رذیلت‌های بشری استفاده کرده‌اند. اکنون به شیوه‌ای جدید باید معلولیت را به عرصه آورد. هنر و ادبیات جدید به تاثیر از گفتمان حقوق بشر باید باشد. هنر و ادبیاتی که به همراهی با حقوق مدنی و حقوق بشر برنخیزد دیر یا زود مورد انتقاد منتقدان و محققان قرار خواهد گرفت.

دوگانه حاشیه‌ای و مرکز:

در سراسر تاریخ از معلولان بد گفته‌اند. هر جا هم درباره چیزهایی غیر از معلولیت سخنی گفته‌اند که از تشبیهات معلولی استفاده کرده‌اند، با آن زبان مجاز سعی کرده‌اند ضعف و بدی را نشان دهند. مثلاً نویسنده‌ها برای بیان اینکه زبان کسی فصیح نیست می‌گویند او الکن است. اما هنر و ادبیات جدید ایران دارد تغییر می‌کند. به عنوان مثال، جشنواره‌هایی را می‌بینیم که می‌کوشند هنر معلولیت را وارد قلمرو هنر جریان اصلی کنند. عزت‌الله انتظامی بازیگر سینمای ایران از صداوسیما درخواست کرد^۱ تا زمان مشخصی به نمایش فیلم‌هایی با موضوع معلولان اختصاص داده شود. در گزارشی که منتشر شده انتظامی چند نکته مهم را تذکر داده است: انتقاد پوشیده از مردم (اینکه وی می‌گوید باید این قبیل فیلم‌ها و نمایش‌ها را به مردم نشان داد تلویحا به این معنا است که نقایصی هست که باید از راه هنر مرتفع شوند)، تاثیرگذاری هنر بر مردم، و جدی گرفته نشدن هنر معلولان. انتظامی در این نخستین «جشنواره فیلم آوا» که به عنوان داور حضور داشته است، نکته مهمی را بیان می‌کند بی‌آنکه صریحا انتقاد کند. وی گفته است اگر تلویزیون در زمان مشخصی در یکی از شبکه‌های خود اقدام به نمایش این فیلم‌ها کند تأثیر بسیار زیادی بر روی مردم خواهد گذاشت و باعث فرهنگسازی خواهد شد.

سخن انتظامی به این معنا است که رسانه‌های ایران در دست جریان ایدئولوژی سالم‌سالاری و سالم محوری است. در لوای این فرهنگ و هنر سالم‌سالار، تصاویر نادرست، گزاف‌گویانه، و مغلوپ به مردم داده‌اند و لازم است هنر جدید از نگاه معلولان به مردم نشان داده شود.

پس بحث زاویه دید در اینجا مهم است. بسیاری از فیلمسازان، شاعران و

۱. انتظامی، عزت‌الله. «درخواست انتظامی از دولت و ضرغامی». تابناک: ۲۷ دی ۱۳۹۳.
درخواست-انتظامی-از-دولت-و-ضرغامی/132966/<http://www.tabnak.ir/fa/mobile/news/>
(دسترسی: ۱۰ آذر ۱۳۹۳).

رمان‌نویسان و عکاسان از ایدئولوژی سالم محورانه درباره معلولیت تصویرسازی و توصیف می‌کنند. تشبیهات آنها و استعاره‌های آنها، و مفاهیمی که با آنها معلولیت را تصویر می‌کنند متأثر از نگاه سالم محورانه خودشان است. معمولاً نگاه افراد غیر معلول به معلولان ترحم‌آمیز است و آنها را در اندوه، رنج و در دنیا‌های غمزده تصویر می‌کنند یا آنها را دارای خصوصیات خارق‌العاده نشان می‌دهند که از واقعیات زندگی معلولان به دور است و از طریق این تصویرپردازی‌های خیال‌پردازانه و غیر واقعی روز به روز بر دامنه آگاهی کاذب درباره معلولان می‌افزایند و نگاه جامعه را درباره معلولان شکل می‌دهند.

نکته مهمی که می‌خواهم بر آن تمرکز کنم نوعی نگاه قهرمان‌پرورانه از معلولان در هنر ایران است. انتظامی به وضوح بیان کرده که از اینکه می‌بیند معلولان با مشقت از پس کارهای متعدد و دشوار بر آمده‌اند مشعوف شده است. این سخن او در وضعیت خارج از هنر و نقد هنر برای ما ارزش دارد و نشان می‌دهد که ما از اینکه انسان‌ها در برابر بی‌عدالتی و در زمینه عدم برخورداری از امکانات، با زندگی رویارویی قوی دارند، احساس قدرت و خرسندی می‌کنیم. اما این نگاه آقای انتظامی که نگاه غالب مردم هم هست، نگاهی معیوب از معلولیت است. همه معلولان توان این قبیل کارها را ندارند و چنان‌که ما می‌دانیم هنرها بر افرادی تمرکز می‌کنند که به نحوی غلوآمیزند، مثلاً طوری آنها را تصویر می‌کنند که نیروی‌هایی فراتر از دیگران دارند. از این رو می‌توان استدلال کرد که معلولانی که با توان‌های استثنایی و با اراده‌های آهنین تصویر می‌شوند ممکن است بیانگر تعداد محدودی از معلولان باشند اما نماینده همه معلولان نیستند. چیزی که می‌خواهم بر آن تاکید کنم این است که این سبک قدرتمند جلوه دادن معلولان با واقعیت سنخیت ندارد و نوعی تباری با سیاست برای مخفی کردن دردهایی است که معلولان شبانه روز با آنها دست به گریبان هستند. این تباری به معنای نقشه‌ای سیاسی نیست که افراد در آن به صورت نظام‌مند و در پی یک برنامه به پنهان‌کاری علل زندگی نامطلوب معلولان بپردازند. این مفهوم را در راستای مبحث ایدئولوژی و هژمونی مطرح می‌کنیم که عبارت است باورهای غالب درباره افراد، چیزها و هویت‌ها و امثالهم. هژمونی به گونه‌ای است که روشن‌ترین انسان‌ها را هم به اظهارنظرهایی می‌کشاند که سبب همیاری با قدرت در تضعیف معلولان می‌شود بی‌آنکه در این باره هدف تضعیف را در نظر داشته باشند.

البته سخنان انتظامی تأثیر مثبت‌تری از این نکته ظریف ولی مهم و منفی دارد و اینکه او بر ورود معلولان به عرصه هنر اصلی تاکید کرده گام مهمی است. او حتی

از هیئت دولت دعوت می‌کند که یکی از نمایش‌ها را درباره معلولان ببینند. از این موضوع می‌توان دو نظریه را استنباط کرد:

۱. نظریه هنر برای زندگی چیزی است که ما می‌توانیم برای تغییر فرهنگی و سیاسی نسبت به معلولان به آن متوسل شویم. همواره در ایران به تبعیت از نظریه‌های زیبایی‌شناسی غرب، مناقشه‌ای بر سر هنر برای هنر و هنر برای زندگی وجود داشته است. شعری مانند سهراب سپهری نشان داده‌اند که زبان و تعبیرات آنها کمترین حساسیت به سیاست و ارائه مساله اجتماعی دارد. اما شعری مانند شاملو و اخوان و نیما یوشیج و نویسندگانی مانند گلشیری و براهنی و پارسی‌پور و معروفی نشان داده‌اند که هنر برای زندگی می‌تواند بر زندگی مردم تاثیرگذار باشد. این دسته از هنرمندان در راستای فردوسی قرار می‌گیرند که هنر را همچون ابزاری برای هماهنگ کردن مردم بر محور هویت و پاسداری از زندگی تشویق می‌کرد.

۲. انتظامی به صراحت نشان می‌دهد که مساله معلولان مساله‌ای سیاسی است. در میان هنرمندان و نویسندگان ایران این باور عمومی وجود دارد که مسئولان ایران با ادبیات و هنرها بیگانه هستند و تصور می‌کنند زندگی آنها به قدری مهم است که فرصت ندارند دغدغه‌های مردم را از راه هنر هم ببینند. این سبب می‌شود که هنرمند برجسته‌ای مانند انتظامی اشاره کند که راه حل معضلات اجتماعی ایران در هنرها نشان داده شده است. هنر وجدان دردمند انسان‌هاست.

در هنر و ادبیات دو دسته را می‌توانیم تفکیک کنیم. پاره‌ای از هنرها به احساسات مردم رجوع می‌کنند. این دسته از هنر، به دغدغه‌های مردم نگاه می‌کند، می‌بیند چه چیزی آنها را متحول می‌کند و آن دغدغه‌ها را با شیوه‌هایی که احساسات مردم را تحریک کند نشان می‌دهد. بسیاری از فیلم‌ها و عکس‌ها و اشعار و رمان‌ها با توسل به احساسات با مردم سخن می‌گویند. اما هنری که به استدلال تکیه می‌کند منشا تغییر می‌شود. فیلم‌هایی که معلولان را در قهرمانی تصویر می‌کنند، سودی به حال معلولان ندارند. اما داستان و فیلمی که معلول را در چالش با محیط و انسان‌های اطرافش قرار می‌دهد، نوعی استدلال را به ما ارائه می‌کند تا ساز و کارهای نقش‌ها و معایب اجتماعی را از لابه لای استدلال‌های هنری پیدا کنیم. منظور من از استدلال، بحث‌های سیاسی و فلسفی و منطقی نیست: استدلال در هنر به این گونه می‌تواند باشد که وقتی ما فردی با استعداد ولی با معلولیت را در شهری از ایران می‌بینیم که مدام مورد نگاه‌های منفی است و امکانات مالی و دسترسی ندارد، و زندگی‌اش در عشق هم غمناک سپری می‌شود ما برای خودمان استدلال‌هایی می‌یابیم و از آن راه به انتقاد از فرهنگ و سیاست می‌پردازیم.

یکی از نمونه‌های توسل به احساسات می‌تواند توصیف یک عمل عادی در حد قهرمانی باشد. به عنوان مثال انتظامی در تمجید یک فیلم و توصیف آن از معلولیت گفته است: فیلم دیگری نیز دیدم که در آن یک معلول همه کارهای خود را انجام می‌داد و حتی لوله‌کشی می‌کرد (منبع: خبر آنلاین^۱). به نظر بسیاری از مردم اشتغال معلولان در کارهای عادی چیزی خارق‌العاده است و این همانا همیاری با هژمونی سالم محوری است. وقتی معلولی می‌تواند نقاشی کند یعنی می‌تواند و معلولان دیگری هم می‌توانند نقاشی کنند. این کار را نباید قهرمانی معرفی کرد بلکه می‌شود نشان داد که معلولان دیگر هم می‌توانند مانند این فرد به استخدام دربیایند و نیازمند نهادهای خیریه‌ای برای کمک‌های ماهیانه برای خرید نان و لباس خود نباشند.

ادبیات و فرهنگ و سیاست ما باید به معلولان گوش بسپارند که چه می‌گویند. بر آن اساس است که می‌توانند دغدغه‌های آنها را بفهمند و توصیف کنند. معلولی که می‌تواند در ایران لیسانس یا دکترا بگیرد سدها و موانع بی‌پایان و هولناکی را پشت سر گذاشته است و توانسته علیرغم همه موانع موفق شود ولی او یک ابر-انسان نیست او صرفاً یک انسان موفق است. تفاوت دیدگاه عادی و خارق‌العاده دیدن انسان‌ها این است که با عادی دیدن انسان‌ها و موفقیت‌های آنها بر ساختار اجتماعی و حکومتی متمرکز می‌شویم و نه بر توانایی‌های فوق‌العاده فردی. حتی تصور کنیم معلولی که جوشکاری می‌کند یا دکترا گرفته است به این معنا باشد که یک فرد خاص توانایی‌های فردی بالایی دارد. این نباید به قهرمانی او تعبیر شود بلکه همگان باید بر این متمرکز شویم که او دقیقاً آن موانعی را پشت سر گذاشت که تعداد بیشماری از انسان‌های دیگر را در زندگی اسیر خانه کرده است. این نکته را باید برجسته کرد که در راستای موفقیت معلولان باید ماجرایی عدم موفقیت سایر معلولان را هم پیدا کرد: چرا سایر معلولان جوشکار، لوله‌کش، راننده، خیاط، مهندس، پزشک، استاد دانشگاه، پرستار، و نماینده مجلس نشده‌اند؟



A blind man carrying a deformed man on his back in the *Levant* Tancrède Dumas, circa 1889. Photo credit: Library of Congress.

تصویر ۲۱: فرد نابینایی فرد معلول دیگری را بر دوشش حمل می‌کند (مربوط به سال ۱۸۸۹).



تصویر ۲۲: فیلم **فایت کلاب** (محصول سال ۱۹۹۹) که در آن ادوارد نورتون (سمت چپ) نقش یک فرد پارانوئید و شیزوفرنیک را بازی می‌کند.

تصویر ۲۳ (تصویر درون این لینک^۱) نقاشی سوزان دوپور، احتمالاً بدنی را نشان می‌دهد که در عدم امکان تحرک، به تخیل حرکت اعضاء روی می‌آورد. سوزان دوپور ناشنوا متولد شده است. برای زندگینامه و آثار او از این لینک وارد شوید.

1. <http://www.duporart.com/gallery/more/stream.html>

هنرهای توانبخش

تصاویری که در این قسمت آورده می‌شود در مقوله هنرهای توانبخش و حمایت‌گر هستند. این مقوله از هنر در راستای سایر شاخه‌های علوم انسانی که از نگاهی اجتماعی به مقوله معلولیت نگاه می‌کنند می‌خواهند نشان دهند معلولیت وضعیتی رقت‌بار و تاسف‌آمیز نیست بلکه نوعی وضعیت جسمی متفاوت است که افراد معلول با آن کنار آمده‌اند و در همین بدن‌ها در جست و جوی هویت و خوشبختی هستند. آنها با نشان دادن استعداد در انواع هنرهای جسمی با کلیشه‌های رایج درباره بدن به نبرد پرداخته‌اند که اثبات کنند نگاه به معلولیت در هنرهای پیش از جنبش معلولیت (از دهه ۱۹۶۰ در آمریکا و انگلیس) از نگاهی بوده است که زاویه دید معلولی نداشته بلکه از منظر ایدئولوژی سالم‌سالاری تصویر معلولیت را ارائه کرده‌اند. در تصویری که در این لینک ملاحظه می‌کنید، با استفاده از نورپردازی و تقابل رنگ‌های روشن بر زمینه سیاه کنتراست درخشانی ایجاد شده و بر توانایی معلولان در رقص و هنرهای نمایشی تاکید می‌کند. این یکی از روش‌هایی است که معلولان بر میل به پیوست به هنر جریان اصلی تمرکز کرده‌اند. در تصویر دیگر (شماره ۲۷)، زنی با اندامی که معلولیت شکلی دارد، نشان می‌دهد که با خرسندی در کنار ماکتی از بدن خودش ایستاده و احساس رضایت می‌کند و مفهوم زیبایی جسمی را به چالش می‌کشد و نگاه ما را به بدن‌های معلول و زیبایی‌های آنها سوق می‌دهد.

بانوی زیبایی:

زیبایی از بنیادی‌ترین وجوه زندگی انسان‌هاست که با آن مفاهیمی درباره هویت هم مطرح می‌کنند. به عنوان مثال سالانه در کشورهای مختلف جشنواره‌های انتخاب زنان زیبا و لایق یا شایسته را برگزار می‌کنند و بر مبنای ویژگی‌های جسمی و زیبایی‌های ظاهری و همچنین هنرهای آنها، دختران را با الگوی مطلوب جامعه از زنانگی عادت می‌دهند. نهضت معلولیت نیز برای هویت خویش به این رویدادهای فرهنگی پیوسته است. اکنون در برخی کشورها معلولان نیز جشنواره زیبایی برگزار می‌کنند و با این روش هم ابراز هویت می‌کنند هم مفهوم زیبایی را به پرسش می‌کشند. چالش آنها این است که در جریان اصلی انتخاب ملکه‌های زیبایی تا کنون معلولین را از عرصه اجراج کرده‌اند و آنها را به هیچ طریقی در مسابقات راه نداده‌اند. این به درستی چالشی برای نظام سالم‌سالاری است که زیبایی و شایستگی را در نوع خاصی از بدن می‌بیند و تن‌های معلول را فاقد زیبایی می‌بیند.

در ویدئویی که در این لینک^۱ از یوتیوب می بینید و «مسابقه ملکه زیبایی بانوان معلول روسی» نام دارد، مفهوم زیبایی تحت نظام سالم سالاری به چالش کشیده شده است که تاکنون زیبایی را با تقارن بدن و با قد برافراشته و چشمان رعنا و لب‌های غنچه و امثال آن تصویر کرده است. از این رو، ادبیات فارسی کلاسیک ما سرتاسر معیارساز است و معیارهای زیبایی را به جامعه القاء کرده است. در برابر این گونه تصویرسازی‌ها از زیبایی، هنر و سیاست انسان‌دوستانه می‌کوشد انسان‌های معلول را به جامعه نشان دهد و مفاهیم تازه‌ای درباره زیبایی بیان کند.

چالش با معنای زیبایی:

می‌گویند زیبایی یک فعل است.

جنبش هنری معلولیت در پی این بوده است که معنای زیبایی را به چالش بکشد و به آن دامنه گسترده‌تری بدهد. در این ویدئوی تد به نام «زیبایی معلولیت» که روی یوتیوب است^۲ ملاحظه می‌کنیم که سخنران که معلول است از مردم می‌خواهد بدون اینکه احساس شرمندگی کنند به او نگاه کنند. این یکی از مهم‌ترین یافته‌های نهضت حقوق معلولان است: پیش از این مردم هرگاه به معلول می‌رسیدند نگاه از او بر می‌گرفتند. به اعتقاد من دو دلیل در این روگردانی وجود دارد. دلیل اول این است که مردم احساس شرم می‌کنند و در یک فرایند همذات‌پنداری می‌کوشند به فرد معلول روحیه بدهند. اما این اشتباه غیرقابل بخششی است زیرا اتفاقاً با این کار به فرد معلول القاء می‌کنند که واقعا چیزی برای شرمندگی در بدن او وجود دارد. دلیل دوم این است که مردم می‌هراسند از اینکه به «عضو معلول» خیره شوند. عضو معلول مانند یک روح و یا تصویر ترسناک است که هم نگاه را به خود می‌خواند هم از خود دفع می‌کند. از سویی افراد می‌خواهند به عضو معلول خیره شوند و زیبایی ترسناک آن را ببینند و از سویی هراس دارند که به آن گرفتار شوند. از اصلی‌ترین عللی که مردم از تصویر معلولان واهمه دارند این است که سرتاسر رسانه‌های غالب تصاویر زیبا از قیافه‌ها و جسم‌های متقارن و زیبای هنرمندان را نشان می‌دهند. یکی از راه‌های مناسب برای بر هم زدن این کلیشه‌ها و از بین بردن هراس از معلولیت این است که تصاویر معلولان را در قالب‌های هنری به عرصه نمایش

۱. «مسابقه ملکه زیبایی بانوان معلول روسی»، یوتیوب:

<https://www.youtube.com/watch?v=bO-DvoEf8ng> (دسترسی: ۱۰ آذر ۱۳۹۳).

2. TEDxMIA - Shelley Baer - The Beauty of Disability:

<https://www.youtube.com/watch?v=xX1Job6O60E> (accessed 13 Jan. 2015).

بگذارند.



تصویر ۲۴ یکی از تصاویر پروژه‌ای است که در روز معلولیت ۲۰۱۳ در سوئیس رونمایی شد. هنرمند این کار از بدن‌های افراد معلول مجسمه‌هایی تراشید تا در معرض دید بگذارند و مفهوم زیبایی را به چالش بکشد. (لینک ویدئو)

نتیجه

نخستین گام در راه تغییر و تحول اجتماعی در سطح سیاسی، تغییر در ذهنیت انسان‌ها و تغییر در مفاهیمی است که تا کنون موجب عدالت و برابری نبوده‌اند. در تکوین آگاهی اجتماعی از معلولیت، نوعی ذهنیت به معلولیت وجود دارد که نیازمند تغییر است. اگر ما درنیابیم که چنین معضلی در ذهنیت ما وجود دارد، هرگز قادر نخواهیم شد مصادیق نقص‌های این نوع ذهنیت را در سیاست و در شهرسازی و معماری و استخدام پیدا کنیم.

معلولیت تراژدی شخصی نیست، نوعی فاجعه یا حادثه غمناک نیست. تراژدی‌پنداری معلولیت نوعی ایدئولوژی است که از سوی مردم بر معلولان تحمیل می‌شود و معلولان در این زمینه باورهایی نسبت به هویت و توانایی‌های خویش پیدا می‌کنند که عموماً منفی و سلبی هستند. به عنوان مثال می‌توانیم در اینترنت داستان‌های افرادی را پیدا کنیم یا در میان اقوام خویش کسانی را بیابیم که وقتی خود را در جلو نگاه یک جامعه دشوار مانند ایران می‌بینند، تصور می‌کنند از پس این زندگی بر نمی‌آیند. آنها به این باورهای سلبی و منفی می‌رسند که پیشروی در تحصیل و کار و تجارت برای آنها ناشدنی است.

در دهه‌های متعددی که معلولان علیه کلیشه‌ها و قالب‌های ذهنی منفی نسبت به

معلولیت جنگیده‌اند، اولین گام در راه تغییر از خود فرد شروع می‌شود. اما معلول همیشه در ستیز با ایدئولوژی سالم‌سالاری است. معنای این ستیز این است که خود فرد نباید به فرهنگ معلول‌ساز و فرهنگ ناتوان‌ساز اعتنا کند.

یکی از راه‌های ستیز با فرهنگ معلول‌ساز و ناتوان‌ساز این است که خود معلولان در تولید فرهنگی مشغول شوند، به ویژه از طریق هنرها سعی کنند زندگی را همان‌گونه که خویش درک می‌کنند بنویسند. در غیر این صورت ما هرچه از زبان نویسندگان و هنرمندان غیرمعلول داریم دست دوم و غیر اصیل است. این استدلال دور از واقع و به دور از مباحث انتقادی در حوزه فمینیسم و مطالعات نژاد نیست. در دو زمینه فرهنگی اخیر که نام بردم، بخشی از بحث‌های انتقادی بر این موضوع متمرکز بود که مردان از زاویه دید خودشان زنان را تصویر کرده‌اند و بنابراین تصاویر نادرستی از زنان ارائه کرده‌اند. مطالعات نژاد و مطالعات پسااستعماری هم بر این باور شکل گرفت که سفیدپوستان از زاویه دید فرهنگی و ایدئولوژیکی خودشان درباره بدن‌های غیرسفید نظر داده‌اند و ضرورتاً دیدگاه آنها منطبق با حقیقت درباره این نژادها نیست. درباره معلولان نیز همین استدلال را باید مطرح کرد و باید به بازپس‌گیری هویت معلولان پرداخت.

هنرها، ادبیات و سیاست همگی باید به معلولان فرصت برابر بدهند تا درباره زندگی، شرایط زیست و آمال و آرزوهایشان با زبان خویش سخن بگویند. این به معنای خاموش کردن افراد غیرمعلول نیست بلکه باید مطالعات آنها با نگاه به مطالبات معلولان باشد. وجه مثبتی که در تولید هنری و ادبی معلولی وجود دارد، در دسته‌بندی هنرها و ادبیات، این افراد جایگاهی هویتی برای خود می‌یابند و در بازی قدرت در فرهنگ به عنوان قشری تاثیرگذار تثبیت خواهند شد. معلولان می‌توانند با استفاده از علم و تجارب خودشان از زندگی معلولی آثاری را خلق کنند که پرتوهای روشنگرانه‌ای بر ذهنیت مردم نسبت به زندگی معلولی بیافکند. این آثار هنری و ادبی در طول زمان سبب شکل‌گیری اعتماد به نفس در میان معلولان نسبت به زندگی و فرهنگ و سهم آنها در تولید فرهنگ خواهد شد.

به جای تراژدی دیدن معلولیت و تلقی از آن به منزله مکافات گناهان یا اقبال بد باید از معلولیتی که اتفاق افتاده است استقبال کرد و به جنگ با سیاست و ایدئولوژی منزوی‌کننده معلولان رفت. ذهنیت فردی از معلولیت باید به یک ذهنیت سیاسی تبدیل شود که انسان‌ها را گرد هم بیاورد تا در قالب گروه‌ها، معضلات معلولیت را به معضلاتی فراتر از فرد تبدیل کنند و از طریق جنبش‌های فرافردی با حکومت‌ها وارد گفت و گو و چالش شوند و از این طریق معضلات را رفع کنند.

اکتیویسم و معلولیت: تحویل اجتماعی

ایران پیشینه بلندی در مبارزه برای حقوق معلولان ندارد اما در چند دهه گذشته به ویژه با شکل‌گیری جمعیت بزرگی که در جنگ معلول شد، اعتراضات آنلاین و مطبوعاتی بسیاری مطرح شده است.

آیا ما قادریم به جامعه‌ای دست یابیم که مبتنی بر عدالت و همکاری و برابری باشد؟ هستند ایرانیانی که بر این باورند که ما ایرانیان ذاتا مایل به تسلیم شدن در برابر سلطه هستیم، و همواره داستان‌هایی می‌آوریم که هر فردی به فکر خودش است و بنابراین راه همیاری و تغییر وجود ندارد. این باور ضد اجتماعی و ضد ترقی است و سبب سلب انگیزه تغییر از مردم است.



تصویر ۲۵: تصویر بالا نشان می‌دهد که در میدان التحریر معلولان هم در تحول اجتماعی مصر موثر بوده‌اند و مردم برای همبستگی با این فرد معلول وی را روی دست‌ها بلند کرده‌اند که معلولان را هم در گفتمان تحول در مصر دخیل نشان بدهند و به آنها ادای دین کنند. فرد معلول در این تصویر با کلاهی که بر سر دارد ظاهرا قصد داشته است موضوع اشتغال را در دید عمومی بیاورد. تصویر او در اینجا یک فرد اکتیویست است که برای دموکراسی دوشادوش مردم فعال است. منبع این تصویر در این لینک است.

تصویر ۲۶ (تصویر درون این لینک^۱) صحنه‌ای از اکتیویسم و کنشگری معلولان در کشور بولیوی را نشان می‌دهد که طبق گزارش در روز ۲۲ فوریه ۲۰۱۲ تعداد ۸۰ معلول مسافت ۱۰۰۰ مایل را راهپیمایی کردند پلازای آرماس آبرسانند. لینک این خبر اینجا است.

1. http://a.abcnews.go.com/images/International/gty_bolivia_disabled_nt_120224_wblog.jpg

2. Plaza de Armas

امکان رهایی از فلاکت معلولیت مستلزم این است که حاضر شویم بنیان‌های جهان‌بینی مان را تغییر دهیم و در هم بریزیم. دستگاه و جهان‌بینی مسلط و غالب بر این باور است که برای رهایی باید وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی را که مانع دستیابی ما به منافع شخصی مان می‌شوند ساقط کنیم. خوشبختی هر عضو جامعه برای همگان مهم و تاثیرگذار است. درباره خوشبختی و امکان خوشبخت زیستن در لوای یک حکومت سیاسی چگونه معیاری داریم؟ شاید بهترین جمله که عاری از هرگونه غلو و توهم باشد همان جمله معروف است از اما گلدمن^۱ (آنارشپیست معروفی که سبب شکل‌گیری تفکر سیاسی آنارشپیسم در آمریکای شمالی و اروپا شد) که می‌گوید: «اگر نمی‌توانیم برقصم، انقلاب من نیست.» (نک. به این مقاله به نام «رقص‌هایی با فمینیست‌ها» به قلم آلیکس کیت شولمن که معرفی مختصر و شرحی از آراء گلدمن در اختیار می‌گذارد).^۲ منظور گلدمن این بود که بافت سیاسی باید چنان باز، آزاد و پذیرا باشد که همگان در آن در زیست راحت و آزاد و آسوده باشند.

آیا اگر ما خرسند نیستیم به این معناست که ما نمی‌توانیم یا توان آن را نداریم که خرسند باشیم؟ ناخرسندی ما پاسخ به سلطه است. چنان‌که از گفته‌های گرامشی^۳ درباره هارمونی درمی‌یابیم نظام‌های سلطه همیشه در برگیرنده عنصر توافق از سوی مغلوبان‌اند. (درباره هارمونی از نگاه گرامشی و عنصر رضایت مردم نگاه کنید به مدخل هژمونی در ویکی‌پدیا) اما گرامشی این را در یک وضعیت پیچیده نشان می‌داد که مردم از راه باورها، سنت‌ها و آداب و رسومشان در نظامی قرار می‌گیرند و به نظام سلطه تن می‌دهند. به عنوان مثال، اگر زنان را به گونه‌ای بار آورده‌اند که تصور می‌کنند میل و تمایل جنسی در آنها شرم‌بار است و اهمیت ندارد بلکه در درجه دوم قرار دارد، احتمالاً در یک نظام جنسی قرار می‌گیرند که لذت مرد را هدف عمل جنسیتی به شمار می‌آورد. از این رو بسیاری از زنان فکر می‌کنند اگر همسران آنها ایشان را علیرغم میل خودشان به مقاربت وادار کنند وظیفه زناشویی را به جای می‌آورند (تمکین). گرامشی اصطلاح هژمونی را در اینجا به کار می‌برد و با آن به این اشاره می‌کند که نظام اعتقادات و باورها به گونه‌ای عمل می‌کند که

1. Emma Goldman

2. Shulman, Alix Kates, *DANCES WITH FEMINISTS. Women's Review of Books*, Vol. IX, no. 3, December 1991:

http://sunsite3.berkeley.edu/Goldman/Features/dances_shulman.html
(accessed 14 Jan. 2015).

۳. منتقد و فیلسوف مارکسیست که شرحی از او در ویکی‌پدیا و در این لینک موجود است.

منافع و مصالح گروه حاکم به اجتماع را تامین و تقویت کند. وقتی دیدگاه غالب از سوی گروه‌های بزرگ جامعه پذیرفته می‌شوند به صورت عقل عام و شعور عام در می‌آیند و به عرف تبدیل می‌شوند. ما در اکتیویسم فلسفی باید به دنبال این باشیم که به جای عقل عام، عقل درست و عقل وجدانی را معیار قرار بدهیم. این بدان معنی است که ما با دیدگاه انتقادی به ستیز با باورهایی برویم که به ضعف گروه‌هایی از مردم انجامیده است. ضعفی که حاصل بهره‌مندی یک گروه و بی‌بهرگی گروه‌های دیگر شده است. باید با نگاه انتقادی تحلیل کرد که گروه‌های تحت ستم و تحت سیطره، به چه علت‌هایی و از چه مسیرهایی به موقعیت زیردستی و ضعف سوق داده شده‌اند و در راه رهایی آنها با نظام سلطه به جدال پردازیم.

در سیاست اصطلاحی وجود دارد که به آن «آگاهی کاذب» می‌گویند. آگاهی کاذب به این معناست که افراد نمی‌دانند منافع و مصالح آنها چیست. از این روی آگاهی کاذب می‌تواند جهان را در وجه نادرست به افراد نشان بدهد. به تعبیری برخی جهان‌بینی‌ها سبب می‌شوند مردم نظرات انحرافی درباره زندگی، انسان‌ها، و روابط انسانی داشته باشند. مفهوم آگاهی کاذب این است که مردم در حمایت و اعتلای فرهنگ غالب، راهی را می‌روند که سبب می‌شود آمل و آرزوهای خودشان را سرکوب کنند. مفهوم آگاهی کاذب از میان نظریه‌های ضدنژادپرستانه و ضد مردم‌سالارانه بیرون آمد. اکنون که مشخص است چگونه ایدئولوژی ما را می‌فریبد و درست و نادرست را برای ما تعیین می‌کند، این اهمیت می‌یابد که ما در بایم موجوداتی اجتماعی هستیم و نه افرادی که صرفاً مستغرق در مصالح و منافع شخصی خویش هستیم.

یکی از مهم‌ترین و سودمندترین مفاهیمی که در تحلیل تحولات اجتماعی به کار می‌برند «سرکوب» است. دامنه استفاده از این واژه در نظریه‌های ضدنژادپرستی، فمینیسم، عدالت اجتماعی، مطالعات معلولان، و بسیاری از قلمروهای فعالیت سیاسی است. سرکوب به معنی عدم توازن در قدرت است. زمانی که در جامعه گروهی از افراد از خدمات و هویت و فعالیت مشابه و یکسان و دسترسی‌های برابر برخوردار نباشند اصطلاحاً می‌گوییم آن گروه سرکوب شده‌اند. معلولان در ایران دسترسی برابر به خیابان ندارند. این یک نمونه از عدم وجود عدالت اجتماعی و در نتیجه نشانه سرکوب است. ما از مفهوم سرکوب استفاده می‌کنیم که در تحلیل مناسبات اجتماعی و در تحلیل روابط قدرت پیدا کنیم معلولان یا هر گروه اجتماعی دیگری در چه موقعیت اجتماعی قرار گرفته‌اند. همچنین با استفاده از مفهوم سرکوب است که در می‌بایم چه کسی قدرت برنامه‌ریزی، قانونگذاری، تعیین بودجه، مشروعیت

شهروندی، مشروعیت فعالیت را در اختیار دارد و چه کسی در رابطه قدرت مغلوب و متضرر می‌شود.



تصویر ۲۷: اکتیویسم و کنشگری معلولان آمریکا در دهه ۱۹۶۰ را نشان می‌دهد. تابلویی که در دست دارند می‌گوید «بی‌عدالتی هر جا که باشد خطری برای عدالت در همه جاست.» منبع این تصویر اینجاست.

چگونه سرکوب ساختار ایدئولوژیک و نظام‌مند پیدا می‌کند؟ و از چه راهی می‌توانیم در بیابیم این مفهوم درباره گروه خاصی همانند معلولان به یک مساله و مسئولیت اخلاقی برای ما تبدیل می‌شود؟ هرگاه ساختار برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، قانونگذاری و گفتار و سخن مردم همگی به گونه اشتراکی (مخفی یا با همکاری آگاهانه) گروهی را در موقعیت ضعف و زبردستی قرار دهد، اصطلاحاً می‌گوییم سرکوب صورت گرفته است. به عنوان مثال می‌توانیم با رجوع به آگهی‌های استخدامی ایران در سه دهه قبل به مفهومی دست بیابیم که من آن را گفتمان ضد استخدام می‌نامم. این گفتمان با پایه قرار دادن گفتمان پزشکی (داشتن گواهی سلامت و توانایی) با ایدئولوژی سالم محوری در خدمات کشوری و فرهنگ مردم (که معلول ناتوان است) پدیده‌ای را شکل می‌دهد که فرصت استخدام را از معلول سلب می‌کند. شاعر و نویسنده‌ای که با استفاده از استعارات و تشبیهاتش تلاش می‌کند ضعف‌ها و ناتوانی‌ها، عیوب اخلاقی، و ردایل بشری را در قالب قیاس با «کوری» و «کری» نشان دهد، دست در دست ایدئولوژی سالم محوری می‌گذارد.

معلولان باید برای افزایش آگاهی اجتماع از حقوقشان از همگرایی در قالب نهضت‌های فکری، فرهنگی و اکتیویستی دفاع کنند. جنبش معلولی بر اساس تعدادی آرمان و باور شکل می‌گیرد که پایه همه آنها را عدالت اجتماعی شکل می‌دهد. جنبش معلولیت باید حول تعدادی آرمان اثباتی شکل بگیرد که مبتنی بر حقوق انسانی از دو منشاء باشد: قانون اساسی ایران و کنوانسیون حقوق معلولان سازمان ملل. مهم‌ترین هدف جنبش معلولی این است که ایدئولوژی مسلط بر جامعه را از مسیر هنر، راهپیمایی، و تجمع پیگیری کند.

تغییر در زندگی معلولان در کشورهای آمریکای شمالی و اروپا حاصل اکتیویسم بود و نهضت و آگاهی بزرگی در ایران برای تغییر در زندگی معلولان در حال طلوع است. امروزه مردم بیشتر کلیپ درباره معلولان منتشر می‌کنند، هنرمندان نشان می‌دهند که به درد آنها واقف‌اند و نویسندگان نشان می‌دهند که زندگی معلولان اهمیت دارد.

منابع:

Albrecht, Gary L., Katherine D. Seelman, and Michael Bury, *Handbook of Disability Studies*, London, Sage Publications, 2001.

Amen, G. Daniel, *Magnificent Mind at Any Age: Natural Ways to Unleash Your Brain's Maximum*, New York, Random House, 2009.

Aquinas, Thomas, *Summa Theologica*, On New Advent:
<http://www.newadvent.org/summa/3023.htm> (accessed 10 Jan. 2015).

Aristotle, *The Politics*, Ed. Stephen Everson, Cambridge, Cambridge University Press, 1988.

“As a Matter of Fact: Poverty and Disability in Canada”, Council of Canadians with Disabilities:

<http://www.ccdonline.ca/en/socialpolicy/poverty-citizenship/demographic-profile/poverty-disability-canada> (accessed 12 Dec. 2015).

Asaka, Junko, "Disability, women and love", Independent Living Institute (ILI): <http://www.independentliving.org/toolsforpower/tools25.html> (accessed 16 Jan. 2015).

Austin, J. L., *How to do Things with Words*, Eds. J. O. Urmson and Marina Sbisa, 2nd ed., Oxford, Clarendon, 1975.

Burgett, Bruce, and Glenn Hendler, *Keywords for American Cultural Studies*, New York, New York University Press, 2007.

Cameron, Colin, *Disability Studies: A Student's Guide*, 2014.

Campbell, Jane, *Disability Politics: Understanding our Past, Changing our Future*, Ed. Michael Oliver, London, Routledge, 1996.

Coelho, Paulo, "Character of the Week: Rumi", Paulo Coelho's Blog: <http://paulocoelhoblog.com/2010/09/02/character-of-the-week-rumi> (accessed 17 Jan. 2015).

Council of Canadians with disabilities: "As a Matter of Fact: Poverty and Disability in Canada": <http://www.ccdonline.ca/en/socialpolicy/poverty-citizenship/demographic-profile/poverty-disability-canada> (accessed 17 Jan. 2015).

Convention on the Rights of Persons with Disabilities: <http://www.un.org/disabilities/default.asp?id=150> (accessed 16 Jan. 2015)

Davis, L. J., "Constructing normalcy: The bell curve, the novel, and the invention of the disabled body in the nineteenth century", *The disability studies reader*, New York / London, Routledge, 1997.

Goffman, Erving, *Stigma: Notes on the Management of Spoiled Identity*, 1st Touchstone ed., New York, Simon & Schuster, 1986.

Graham, David, *The Very Best of Friedrich Nietzsche: Quotes from a*

Great Thinker, Create Space Independent Publishing Platform, 2014.

Handicap International, Disability models:

<http://www.making-prsp-inclusive.org/en/6-disability/61-what-is-disability/611-the-four-models.html> (accessed 20 Dec. 2014).

Kaplan, Deborah, "The Definition of Disability: Perspective of the Disability Community", **Journal of Health Care Law and Policy**, Vol 3, Issue 2 (2000), pp. 354-64.

<http://digitalcommons.law.umaryland.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1060&context=jhclp> (accessed 18 Jan. 2015).

Lemke, Thomas, *Biopolitics: An Advanced Introduction*, New York, New York University Press, 2011.

Michigan Disability Rights Coalition, Models of Disability:

<http://www.mymdrc.org/models-of-disability.html> (accessed 20 Dec. 2014).

Mittan, Robert J., "Understanding and Coping with Stigma of Disabilities":

<http://www.webmd.com/epilepsy/features/understanding-stigma-of-disabilities> (accessed 20 Dec. 2014).

Nagler, Mark, *Perspectives on Disability: Text and Readings on Disability*, 2nd ed., Palo Alto, Health Markets Research, 1993.

New Oxford American Dictionary:

<http://www.oxfordreference.com/search?siteToSearch=aup&q=social+justice&searchBtn=Search&isQuickSearch=true> (accessed 17 Jan 2015).

Nietzsche, Friedrich Wilhelm, *Beyond Good and Evil Prelude to a Philosophy of the Future*, Ed. Rolf-Peter Hortsman and Judith Norman, Cambridge, Cambridge University Press, 2002.

Philips, Sarah D., "There Are No Invalids in the USSR!: A Missing Soviet Chapter in the New Disability History", **Disability Studies Quarterly**, Issue 29:3 (2009).

Plato, *Republic*, Eds. C. J. Emlyn-Jones and William Preddy, Cambridge, Harvard University Press, 2013.

Resch, Robert Paul, *Althusser and the Renewal of Marxist Social Theory*, Berkeley, University of California Press, 1992.

"Sex: some facts of life", *Disability Now*:

<http://www.disabilitynow.org.uk/article/sex-some-facts-life> (accessed 15 Jan. 2015).

Smith, Adam, *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*, Ed. Jonathan B. Wight, Peters field, Harriman House, 2007.

Stanford Encyclopaedia of Philosophy, "John Rawls - Political Conceptions of Justice":

<http://plato.stanford.edu/entries/rawls/#PolConJus> (accessed 19 Jan. 2015).

"Tzedakah: Charity", *Judaism 101*:

<http://www.jewfaq.org/tzedakah.htm> (accessed 15 Jan. 2015).

TEDxMIA - Shelley Baer - The Beauty of Disability:

<https://www.youtube.com/watch?v=xX1Job6O60E> (accessed 13 Jan. 2015).

Tolstoy, Leo, *What is Art?*, Toronto, George N. Morang, 1987.

Wittgenstein, Ludwig, *Tractatus Logico-Philosophicus*, Eds. David Pears and Brian McGuinness, London / New York, Routledge, 2001.

Worcester New, "Grant scheme should pay for prostitute visits":

http://www.worcesternews.co.uk/news/10134381.Give_disabled_people_cash_for_call_girls/?ref=twtrc (accessed 2 Jan. 2015).

World Bank: Disability Overview:

<http://www.worldbank.org/en/topic/disability/overview> (accessed 18 Dec. 2014).

آیینی، مهدی، «نمی‌توان دست معلولان را گرفت»، بخش سلامت جام جم: <http://sara.jamejamonline.ir/NewsPreview/1741905819717213917>

(تاریخ دسترسی: ۱۲ آذر ۱۳۹۳)

انتظامی، عزت‌الله، «درخواست انتظامی از دولت و ضرغامی»، تابناک: <http://www.tabnak.ir/fa/mobile/news/132966/>-از-دولت-و-

ضرغامی

(دسترسی: ۱۰ آذر ۱۳۹۳).

«با شعار نمی‌توان دست معلولان را گرفت»، جام جم: جام جم سرا: <http://sara.jamejamonline.ir/NewsPreview/1741905819717213917>

(دسترسی: ۱۷ آذر ۱۳۹۳).

راهنمای کنوانسیون حقوق معلولان سازمان ملل: http://www.ohchr.org/Documents/Publications/CRPD_TrainingGuide_PTS19_EN%20Accessible.pdf

(دسترسی: ۱۲ آذر ۱۳۹۳).

ریعی، علی، «روز جهانی معلولین، مشکل زنان بیشتر از مردان»، دویچه وله، ۲۰۱۳/۱۲/۳:

<http://www.dw.de/a-17268971/روز-جهانی-معلولین-مشکلات-زنان-بیش-از-مردان>

(دسترسی: ۱۵ آذر ۱۳۹۳).

روحانی، حسن. «پیام به مناسبت روز معلولان»، ایسنا: <http://www.isna.ir/fa/news/93091207858/>-کردن-فراهم-بر-روحانی-بر-فراهم-کردن-

«زمینه‌های-لازم

سبزیان، سعید و میرجلال الدین کزازی، فرهنگ نظریه و نقد ادبی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۹.

سراج، مصطفی، «سالانه ۷۰ هزار به جمعیت معلولان اضافه می شود»، خبرگزاری برنا، ۳۰ تیر ۱۳۹۲:

<http://www.bornanews.ir/Pages/News-131331.aspx>

(دسترسی: ۱۴ آذر ۱۳۹۳).

«سوال ده نفر از نمایندگان از وزیر کار تقدیم هیئت رئیسه مجلس شد»، خانه ملت: <http://khorasannews.com/PrintOnlineNews.aspx?id=841073>.

(دسترسی: ۲۰ آذر ۱۳۹۳).

شاملو، احمد، «هنر از نظر شاملو»، یوتیوب:

<https://www.youtube.com/watch?v=gacjKqgkzBI>

(دسترسی: ۱۲ آذر ۱۳۹۳).

غبرایی، مهدی، «مصاحبه با الهه خسروی یگانه»، خبر آنلاین:

[http://www.khabaronline.ir/\(X\(1\)S\(1fipa3gaiqcjqedsÃfÃfÃ%E2%80%B9Ãœoflknc33\)\)/detail/366629/culture/literature](http://www.khabaronline.ir/(X(1)S(1fipa3gaiqcjqedsÃfÃfÃ%E2%80%B9Ãœoflknc33))/detail/366629/culture/literature).

(دسترسی: ۲۰ آذر ۱۳۹۳).

«قاجار، آقا محمدخان»، مدخل در ویکی پدیا:

http://fa.wikipedia.org/wiki/آقامحمدخان_قاجار

(دسترسی: ۱۸ آذر ۱۳۹۳).

قانون جامع حمایت از معلولان:

<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/94044>

(دسترسی: ۱۴ آذر ۱۳۹۳).

«معنی و تفسیر کن فیکون چیست؟»، مرکز جهانی آل بیت:

<http://quran.al-shia.org/fa/id/26/6/193.htm>

(دسترسی: ۲۷ دی ۱۳۹۳).

کنوانسیون حقوق معلولان، ترجمه فارسی:

<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/134833>

«گرامشی، آنتونیو»، مدخل در ویکی‌پدیا:

http://fa.wikipedia.org/wiki/آنتونیو_گرامشی

(دسترسی: ۲۰ آذر ۱۳۹۳).

مرکز آمار ایران: «نتایج سرشماری ۱۳۸۵، جداول منتخب ۸۵: معلولیت»:

<http://www.amar.org.ir/Default.aspx?tabid=549&agentType=View&PropertyID=1575>

(دسترسی: ۱۰ آذر ۱۳۹۳).

«مسابقه ملکه زیبایی بانوان معلول روسی»، یوتیوب:

<https://www.youtube.com/watch?v=bO-DvoEf8ng>

(دسترسی: ۱۰ آذر ۱۳۹۳).

معینی، سهیل، «موانع پیش روی قانون جامع حمایت از معلولان»، سلامت نیوز، ۲۴ تیر ماه ۱۳۹۳:

<http://www.salamatnews.com/news/78523/> -موانع-پیش-روی-قانون-جامع-حمایت-از-معلولان

(دسترسی: ۱۳ آذر ۱۳۹۳).

مون، بانکی. «فراخوان برای دسترسی معلولین به فناوری‌های قرن ۲۱»، خبرگزاری مهر:

<http://www.mehrnews.com/news/2435116/> -فراخوان-بان-کی-مون-برای-دسترسی-معلولان-به-فناوری-های-قرن-۲۱

(دسترسی: ۲۰ آذر ۱۳۹۳).

نوری، محمد، سایت معلولین ایران:

<http://www.idp.ir/find.php?item=1.83.10554.fa>

«هژمونی»، مدخل در ویکی‌پدیا:

http://fa.wikipedia.org/wiki/فرا_دستی

(دسترسی: ۱۰ آذر ۱۳۹۳).

یعقوبی، ولی، «موانع استخدامی معلولان در استان اردبیل حل می‌شود»، خبرگزاری مهر، ۲۳ مهر ۱۳۹۳:

<http://mehrnews.com/news/2389578/> - موانع-استخدام-معلولان-در-دستگاه-های-دولتی-اردبیل-رفع-می-شود

(دسترسی: ۲۰ آذر ۱۳۹۳).

کپی رایت تصاویر:

هیچ‌یک از تصاویر این متن در آموزشکده توانا یا از سوی نویسنده و ویراستاران تولید نشده است. تصاویر از منابع اینترنتی برگزیده شده‌اند و به این طریق مالکیت بر تولید آنها را از آن تولیدکنندگان واقعی آنها می‌دانیم و قدردان هنر آنها هستیم.

نمایه:

- آزار جنسی زنان معلول ۹۹
 آگامین ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۹، ۹۰
 آلتوسر ۶۲، ۶۳
 آمار ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۴۳، ۷۲، ۸۷
 ۱۲۵
 اجتماع ۱۹، ۳۲، ۳۵، ۳۸، ۴۴، ۴۹، ۵۰، ۵۱،
 ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۸۹، ۹۲
 ۱۱۷، ۱۱۵
 اخلاقی ۱۸، ۳۰، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۶۰، ۷۱، ۷۷،
 ۹۲، ۱۱۶
 ادبیات ۲۶، ۲۸، ۳۳، ۳۶، ۳۹، ۵۷، ۵۹، ۶۴،
 ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۲
 ارسطو ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۷۵، ۹۰
 اسانه ادب و خطای سیاسی در زبان ۶۱
 استخدام ۲۸، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۴۴، ۵۴، ۵۵،
 ۵۶، ۷۲، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۶، ۸۸، ۸۹
 ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۶
 استقلال ۳۸، ۵۵، ۶۰، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۸۶، ۸۸
 افلاطون ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۳۸، ۵۸
 اقلیت ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۵، ۳۹، ۵۷، ۹۴
 اکتویسم ۱۹، ۲۶، ۶۶، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶،
 ۱۱۷
 الگوهای معلولیت ۳۵، ۴۹، ۵۲
 انزوا ۵۷، ۹۸
 ایدئولوژی ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۳۲، ۳۷، ۳۹،
 ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۵۰، ۵۴، ۵۷، ۵۹، ۶۰
 ۶۱، ۶۳، ۶۷، ۷۹، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸
 ۸۹، ۹۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۱،
 ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷
 بایوپالیטיک ۴۰
 بدن ۲۱، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۲،
 ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۶

۶۰، ۵۹، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۰، ۴۷، ۴۶	۵۷، ۶۶، ۸۲، ۹۰، ۹۵، ۹۷، ۱۰۸
۸۲، ۸۰، ۷۸، ۷۶، ۷۵، ۷۱، ۶۲، ۶۱	۱۰۹
۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۱۰۲	بصری ۶۵، ۶۶
حکومت ۲۰، ۲۹، ۳۴، ۳۵، ۴۰، ۴۲، ۴۳	بهبیستی ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۶، ۶۸، ۷۹، ۸۹، ۹۱
۴۵، ۶۲، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۱۱۴	بی-سکس گرایی ۱۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵
حمل و نقل ۵۴، ۵۵، ۷۲، ۸۴	پزشکی ۱۸، ۲۱، ۲۶، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۴۳
خدمات ۲۶، ۲۸، ۳۶، ۳۸، ۵۴، ۵۵، ۶۷	۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۴
۸۴، ۸۹، ۹۸، ۱۱۵، ۱۱۶	۶۸، ۷۱، ۸۹، ۹۵، ۱۱۶
خیریه ۱۲، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳	پله ۷۷
داغ ننگ ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۶۰، ۹۴	تبعیض ۲۳، ۳۵، ۵۵، ۵۶، ۶۱، ۶۶، ۷۶، ۷۸
دسترسی ۲۰، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۴، ۳۹	۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۶، ۹۷
۴۴، ۴۵، ۵۴، ۶۲، ۶۸، ۷۶، ۷۸، ۷۹	ترحم ۱۹، ۳۶، ۳۷، ۴۷، ۶۰، ۶۳، ۶۷، ۱۰۰
۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹	تضعیف ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۳۷، ۵۷، ۶۳، ۶۷، ۸۹
۹۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۲۳	۱۰۳
۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶	تعریف ۱۸، ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۳۸، ۴۰، ۵۱، ۵۴
دموکراسی ۱۸، ۲۶، ۲۷، ۳۳، ۳۵، ۷۰، ۷۱	۶۳
۷۵، ۷۷، ۱۱۳	تفاوت ۳۱، ۳۵، ۳۶، ۴۴، ۴۵، ۶۶، ۶۷، ۱۰۵
دین ۱۸، ۲۶، ۳۳، ۵۹، ۶۹، ۹۰، ۱۱۳	تقسیم کار ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۸
رمپ ۸۱	جسم ۳۰، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵
زبان ۲۳، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ۵۱، ۵۷، ۵۸، ۵۹	۴۶، ۴۷، ۴۹
۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷	جسمیت ۳۵، ۳۶، ۴۳، ۴۴، ۹۹
۶۸، ۶۹، ۷۹، ۹۴، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۴	حقوق ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۵
۱۱۲	۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۲، ۵۳
زنان ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۴۳، ۶۳، ۷۳، ۹۴	۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴
۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۳	۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸
زیبایی ۲۲، ۵۶، ۸۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۵	۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹
سالم‌سالاری ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۳۲، ۳۳	۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۳
۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۴، ۵۰، ۵۴، ۶۳	۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۵
۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۹، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹	حقوق بشر ۲۶، ۳۱، ۳۷، ۳۹، ۶۰، ۶۴، ۷۳
۹۱، ۹۳، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲	۸۰، ۸۳، ۹۰، ۱۰۲
سرکوب ۱۹، ۲۲، ۳۹، ۴۰، ۵۵، ۵۷، ۶۰	حقوق مدنی ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۳۷

- مشارکت ۱۹، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۵۴
۵۵، ۷۰، ۸۳، ۸۷، ۸۸
- معاق ۶۷، ۶۸
- معلول ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹،
۳۴، ۳۵، ۴۰، ۴۵، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۷،
۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹،
۷۳، ۷۷، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶،
۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۶،
۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵،
۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳،
۱۱۶، ۱۲۵
- معلول ذهنی ۲۳
- معماری ۲۸، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۷۹، ۸۴
۸۵، ۱۱۱
- مناسب‌سازی ۳۰، ۳۱، ۵۱، ۵۴، ۶۶، ۷۶،
۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۶، ۸۷، ۸۹
- نابینایی ۳۰، ۱۰۶
- ناشنوایی ۳۰
- نامگذاری ۶۱
- نرمال ۵۴، ۵۶، ۵۷
- نگاه ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۸،
۴۰، ۴۳، ۴۷، ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۶۱، ۶۲،
۶۳، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۹، ۹۱،
۹۶، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸،
۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵
- همجنس‌گرایی ۹۳
- هنجار ۵۱، ۵۷
- هنجار‌گرایی ۳۵، ۵۶
- هنر ۲۲، ۲۳، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸،
۱۰۹، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۲۶
- ۶۱، ۶۳، ۶۷، ۷۶، ۸۹، ۱۱۵، ۱۱۶
- سکس ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۹۹
- سکسی ۹۴، ۹۵، ۹۸
- سکسیزم ۱۸، ۹۶
- سماعی ۶۵، ۶۶
- سینما ۲۳، ۲۶
- عدالت ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۵، ۴۷، ۵۴، ۵۵، ۸۳،
۸۵، ۸۷، ۹۱، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶،
۱۱۷
- عشق ۵۸، ۷۲، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۴،
عکاسی ۲۶
- غیرهمجنسگرایی ۹۳
- فرهنگ ۲۱، ۲۶، ۲۸، ۳۷، ۳۹، ۴۶، ۴۹،
۵۰، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۴،
۶۷، ۶۹، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۹۳، ۱۰۲،
۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۴
- فقر ۳۲، ۴۲، ۴۴، ۷۰، ۷۶، ۷۹، ۸۶، ۸۷،
۸۸، ۸۹
- قانون ۲۰، ۲۸، ۳۱، ۳۵، ۳۸، ۴۴، ۴۷، ۵۵،
۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۸، ۶۹، ۷۵، ۷۶، ۷۷،
۷۸، ۷۹، ۸۰، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۱۷،
۱۲۴، ۱۲۵
- قدرت ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۳۶، ۳۷، ۴۰،
۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۵۳،
۵۵، ۵۸، ۶۲، ۶۷، ۷۲، ۸۸، ۹۰، ۱۰۳،
۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶
- قدرت تن-بنیان ۲۵، ۴۰، ۴۳، ۵۰
- کوانسیون ۳۵، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۶۸، ۷۶، ۸۰،
۸۸، ۹۱، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۵
- گفتمان ۲۶، ۳۳، ۳۶، ۳۹، ۵۹، ۶۰، ۷۳،
۱۰۲، ۱۱۳، ۱۱۶

